

تفسیر صافی

سوره نساء

(هزینه استفاده از این جزوه: دعا برای سلامتی

امام زمان (عج))

تفسیر روایی آیات ۱-۳:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشندهی مهربان.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ: ای مردم، تقوی داشته باشید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید؛ آن نفس، آدم (علی نبینا و علی آله و علیه السلام) است.

وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا: هم از آن، جفت او را خلق کرد؛ و آن حوا است. قمی روایت کرده است که: «او را از پایین‌ترین استخوان آدم جدا کرد»^۱.

وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نَسَاءً: و از آن دو تن، زنان و مردان بسیاری [در اطراف عالم] پرآکند؛ پسران و دختران فراوان. مترتب کرد امر به تقوی را بر این پراکندگی، به خاطر آنچه در آن است از دلالت داشتن بر قدرت قاهره‌ای که از حق آن است که از او پروا شود و نعمت آشکاری است که لازم می‌کند اطاعت کردن از مولا و آفایش را.

عیاشی از امیر مؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حوا علیها السلام از کوچکترین استخوان پهلوی آدم علیه السلام خلق شد پس خداوند به جای آن گوشت رویاند»^۲.
 و در روایتی آمده است که: «حوا از پهلوی آدم علیه السلام خلق شده است در حالی که خوابیده بود»^۳.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «خداوند آدم را از آب و گل خلق کرد، پس کوشش آدم در آب و خاک است. و حوا را از آدم خلق نمود پس کوشش زنان در مردان است، پس آنان را در خانه‌ها، نگهداری کنید»^۴.

در کتاب فقیه^۵ و علل الشرایع از امام صادق علیه السلام روایت شده است که از آن حضرت از خلقت حوا سؤال شد و به ایشان عرض شد: گروهی از مردم نزد ما می‌گویند خداوند حوا را از کوچکترین ضلع پایین آدم خلق کرده است! امام فرمود: «خداوند سبحان بلند مرتبه است و از این حرفها بسیار بلندتر، کسی این مطلب را می‌گوید که خداوند قدرت بر خلق همسر برای آدم را، از غیر ضلع او ندارد و برای سخنگوی اهل تشنیع و ایراد راهی بر سخن گفتن باقی می‌گذارد تا می‌گوید: انسانها بعضی‌شان با بعضی دیگر ازدواج می‌کرد اگر از ضلع

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۲.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۳.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۴.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۱/۱۱۳۳ باب ۹۹.

آدم خلق شده باشد پس بین ما و ایشان حکم می‌کند. چرا این گونه می‌گویند؟ خداوند وقتی آدم را از گِل خلق نمود ملائکه را امر به سجده بر او کرد. خواب آلودگی را مسلط ساخت پس حواء را برای او آفرید و او را در موضع «نقره» و شکافی قرار داد که بین رانها قرار دارد برای اینکه زن تابع مرد باشد وقتی که رو می‌کند و هنگامی که بیدار شد در این هنگام ندا داده شد دور باد از او یاد خود را پس هنگامی که آدم به او نگاه کرد او را مخلوقی نیکو و صورت زیبا مانند صورت خود یافت، ولی مؤنث بود پس با زبان او با او سخن گفت و به او گفت: تو کیستی؟ حوا گفت: مخلوقی هستم که خدا مرا خلق کرده است همانگونه که می‌بینی. آدم در این حال گفت: ای پروردگار! این مخلوق زیبا کیست که قرب با او و نگاه به او را انیس من قرار دادی؟ خداوند فرمود: ای آدم! این بنده‌ی من حوا است، آیا دوست داری با تو مانوس شود و با تو سخن گوید و اطاعت امر تو را کند؟ عرض کرد: بلی، ای پروردگار! و به خاطر این بر من است شکر و حمد مادامی که هستم. خداوند فرمود: پس او را از من خواستگاری کن، او کنیز من است و مناسب است برای تو همسر باشد و به خاطر همین امر انس، غریزه‌ی شهوت را به او داد در حالی که علم آن را قبل از این به او داده بود. عرض کرد: ای خدای من! او را خواستگاری کردم و رضایت تو چیست درباره‌ی او؟ فرمود: رضای من این است که علوم دین مرا به او تعلیم دهی. عرض کرد: ای خدا! اگر تو بخواهی بر من واجب است؟ فرمود من این را از تو می‌خواهم و او را به همسری تو در آوردم. آدم به حوا گفت: به سوی من بیا، حوا گفت: نه، بلکه تو بیا. خداوند آدم را امر کرد که به حوا بگوید بایست و اگر این جریان نبود زنان برای خودشان به خواستگاری می‌رفتند و این داستان حوا علیها السلام بود.^۱

عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: «از آن حضرت سؤال شد از چه چیزی خداوند حوا را خلق نمود؟ فرمود: این گروه چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند خدا حوا را از ضلعی از اضلاع آدم خلق نمود. فرمود: دروغ می‌گویند آیا خدا عاجز است که خلق کند او را از غیر ضلع آدم. سپس فرمود: پدرم از پدرانش خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مقداری از گِل را گرفت و با دست راستش مخلوط نمود (و هر دو دست خدا راست است) و آدم را خلق نمود و مقداری از گِل اضافه آمد، پس حوا را از آن خلق نمود».^۲

در علل الشرایع از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند آدم را از گِل

۱. علل الشرایع، ص ۱۷، ح ۱، باب ۱۷.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۷.

خلق نمود و حوا را از فرونی و باقیمانده‌ی آن گِل»^۱.

و در روایت دیگری آمده است که: «حوا از درون و چپ او و از گلی که اضافه آمده بود از دنده‌ی چپ آدم خلق شده است»^۲.

در کتاب من لایحضره الفقیه می‌گوید: «و اما قول خداوند عزوجل که می‌فرماید ﴿بِأَيِّهَا اتَّخَذَ النَّاسُ آتِقْوَا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾^۳ آن روایتی که روایت کرده است، حوا از دنده‌ی چپ آدم خلق شده است، صحیح است و معنایش این است که از فرونی گِل دنده‌ی چپ آدم خلق شده است به خاطر همین، دنده‌های مرد از دنده‌های زن به يك دنده، ناقص می‌باشد»^۴.

مؤلف گوید: آنچه وارد شده است که زن از ضلع چپ مرد خلق شده است اشاره به این نکته دارد که جنبه‌ی جسمانی و حیوانی زن قوی‌تر از آن جنبه، در مردان است و جهت روحانی و جنبه‌ی ملکوتی در مردان بالعکس است، چون راست در عالم ملکوت برای عالم ملکوت کنایه آورده می‌شود و از چپ معمولاً از عالم ملك و جسمانی کنایه آورده می‌شود. پس گِل عبارت است از ماده‌ی جسم، و راست عبارت است از ماده‌ی روح و مُلکی، و هیچ مُلکی بدون ملکوت نیست و این است مقصود و هدف از حدیث «کلتا یدیه یمین». پس ضلع چپ که از آدم شکسته شده است کنایه از شکسته شدن برخی از شهواتی است که ناشی از غلبه‌ی جسمانیّت است که از آن عالم خلق است و آن فضایل طینت است که مستتبط از باطن اوست که از ماده‌ی خلقت حوا گردیده است پس در حدیث آگاهی داده است که آن جهت ملکوت است و امر در حق مردان قوی‌تر از جنبه‌ی ملك و خلق است و بر عکس آن در زنان است چون ظاهر، عنوان باطن است و این همان سرّی است که در تقص بدنه‌ای مردان بالنسبه به زنان وجود دارد و اسرار خدا را جز اهل سرّ به آن نائل نمی‌گردد. پس تکذیب در کلام معصومین علیهم‌السلام بازگشت به آن چیزی است که عامّه از حمل به ظاهر استفاده کرده‌اند بدون در نظر گرفتن اصل حدیث.

۱. علل الشرایع، ص ۵۱۲، ح ۱ باب ۲۸۶.

۲. علل الشرایع، ص ۴۷۱، ح ۳۳ باب ۲۲۲.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۰ ذیل روایت ۱/۱۱۳۳ باب ۹۹.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۰ ح ۳/۱۱۳۵ باب ۹۹.

چگونگی ازدواج فرزندان آدم(ع):

در علل الشرایع از امام صادق علیه السلام آورده است که از بدو خلقت نسل از ذریه‌ی آدم سؤال شد و به آنحضرت گفته شد پیش ما عده‌ای از مردم هستند که می‌گویند: خداوند متعال دختران آدم را به ازدواج پسرانش درآورد و این خلقت کنونی اصلش از برادران و خواهران است. امام علیه السلام فرمود: «سبحان الله! خداوند خیلی بالاتر و شأنش بسیار بلندتر از این است، آیا خداوند اصل و ریشه‌ی مردم را از حرام قرار داده است؟ آیا برگزیده‌ی خلقت و دوستان، و انبیاء و رسولان، مؤمنین، مؤمنات، مسلمین، مسلمات را از حرام تشکیل داده است و نمی‌توانست آنان را از حلال خلق نماید؟ در حالی که میثاق و عهد و پیمان آنان را بر حلال و پاکیزگی و طهر و طاهر و طیّب قرار داده است. به خدا قسم! من خبر یافته‌ام که برخی از حیوانات نیز بد می‌شمرند که با خواهر خود آمیزش کنند هنگامی که حیوان به خواهر نازل می‌گردد و بداند که او خواهرش می‌باشد آلت خود را بیرون می‌آورد سپس با دندان خود آن را گاز می‌گیرد سپس آن را قطع می‌کند، سپس می‌میرد!»^۱

در روایت دیگری به همین مضمون با تأکید فراوان در تحریم خواهران بر برادران آمده است و همچنین در منابع چهارگانه‌ی نازل شده این مطلب وجود داشته است که حرمت آن را اعلام می‌دارند و نسلی از این خلق اعراض پیدا نموده‌اند از علم و دانش اهل بیوتات انبیاء و آنان فرا گرفته‌اند از جایی که مأمور نشده‌اند از آنجا فرا بگیرند پس به این ضلالت و گمراهی افتاده‌اند که می‌بینی.^۲

و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که این مطلب را می‌گوید چه منظوری دارد؟ مگر اینکه اهل ضلالت و جهل شبهه‌های مجوس را تقویت کرده‌اند خدا آنان را بکشد! سپس فرمود: آدم را هفتاد بطن اولاد متولد گردید و در هر بطن یک پسر و یک دختر به دنیا می‌آمد هنگامی که هابیل کشته شد آدم در فراق هابیل بسیار بی‌تابی کرد به حدّی که او را از رفتن به سراغ زنان بازداشت. او دیگر نتوانست حواء را پوشش جنسی دهد و این مدّت ۵۰۰ سال طول کشید! پس خداوند بر او تجلّی کرد و یک فرزند به او عنایت کرد که دو قلو نبود و نام او «شیت، هبة الله» بود و او نخستین وصی از اوصیاء آدمیان در روی زمین بود سپس بعد از شیت، «یافت» به دنیا آمد او را نیز دوّمی نبود هنگامی که اجل آنان را درک کرد و خداوند خواست نسل آدم به جایی برسد که اکنون می‌بینید و اینکه آن جریان حرمت

۱. علل الشرایع، ص ۱۸، ح ۲ باب ۱۷.

۲. علل الشرایع، ص ۱۹ ذیل روایت ۲ باب ۱۷.

هیچنان باقی باشد در مورد خواهر و برادر بعد از عصر پنجشنبه حوریّه‌ای از بهشت فرود آمد که نامش «نزله» بود سپس خداوند امر کرد به آدم که او را به ازدواج شیث درآورد، پس او را به ازدواج شیث درآورد، سپس بعد از عصر فردا حوری دیگری از بهشت فرود آمد که نامش «منزله» بود به آدم دستور داد تا آن را به ازدواج یافث درآورد. پس از او فرزندی به دنیا آمد و از «شیث» هم پسری به دنیا آمد. خداوند امر کرد هنگامی که به سن بلوغ رسیدند دختر «یافث» را به ازدواج پسر «شیث» درآورد و این کار صورت پذیرفت پس برگزیدگان از انبیاء و مرسلین و نسل آنان از آن دو به وجود آمدند و پناه بر خدا که کار به آن منوال بوده باشد که امر ازدواج بین خواهران و برادران صورت گرفته باشد!

در کتاب من لایحضره الفقیه از آن بزرگوار روایت کرده است که فرمود: «برای آدم عَلَيْهِ السَّلَام فرزندی به نام شیث به دنیا آمد که نامش هبه الله بود و او نخستین وصی است که آدم به او وصیت نمود ...»^۲.

تفسیر عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «عامّه گمان می‌کنند که آدم دخترش را به پسرش تزویج نمود. و فرمود: آیا عامّه این سخن را می‌گویند؟ ولی آیا نمی‌دانند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر می‌دانستم که آدم دخترش را به ازدواج پسرش درآورده است هرآینه زینب را به ازدواج قاسم درمی‌آوردم و من هرگز از این دین حضرت آدم، اعراض نمی‌کردم»^۳.

(و در کافی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است که در پیش او از مجوس صحبت به میان آمد و اینکه آنان به ازدواجی همانند ازدواج فرزندان آدم عمل می‌کنند و با آن عمل محاجّه و احتجاج می‌نمایند حضرت فرمود: «اما شما با آن محاجّه نکنید، چون وقتی هبه الله به حد بلوغ و درک رسید، آدم عرض کرد: خدایا! هبه الله را به تزویج دریاور، پس خداوند متعال حوریّه‌ای را نازل فرمود و از او چهار دختر به دنیا آورد. سپس آن حوریّه را به سوی خود بالا برد. هنگامی که فرزندان شیث به حد بلوغ رسیدند آدم عرض کرد: خدایا! فرزندان شیث را به تزویج درآور. خداوند متعال رو به او وحی نمود که از فردی از جئیان خواستگاری کن و آن جنّ مسلمان و خداشناس بود، چهار دختر از او را به چهار پسر هبه الله تزویج نمود پس هر چه جمال و زیبایی و حلم است از آن حوریّه است و نبوت از آن

۱. علل الشرایع، ص ۱۹ ذیل روایت ۲ باب ۱۷.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۴/۱۱۳۶ باب ۹۹.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۸۳.

ناحیه نیز به آدم منتهی می‌گردد و هر چه سفاقت یا حدّت وجود دارد از ناحیهی جنّ است»^۱.

همچنین عیّاشی از آن بزرگوار روایت کرده است که فرمود: «آدم را چهار پسر ذکور بود و این چهار تن را به چهار تن از حوریان که نازل کرد تزویج نمود پس هر کدام از آنان را به یکی از آن پسران، به ازدواج درآورد، پس توالد و تناسل نمودند، سپس خداوند آنان را به سوی خود بالا برد و این چهار تن از جنّیان را به تزویج درآورد پس نسل بشر از آنان ناشی گردید. پس هر چه حلم است از آدم، و هر چه از جمال و زیبایی است از حوریه می‌باشد و هر چه از قباح و زشتی و سوء خلق است، از ناحیهی جنّ است»^۲.

و در روایت دیگری آمده است: «هنگامی که برای آدم، هبه الله متولد گردید و بزرگ شد، از خدا متعال درخواست کرد او را به تزویج درآورد، پس خداوند حوریه‌ای را نازل فرمود، پس آن حوریه را به تزویج او درآورد. پس چهار پسر از او متولد شدند سپس برای آدم پسر دیگری متولد گردید. هنگامی که بزرگ شد، خداوند امر نمود که با جنّ ازدواج کند، پس از این ازدواج چهار دختر از او متولد شدند. پسران این با دختران آن ازدواج کردند، پس هر چه از جمال و زیبایی هست از سوی حوریه، و هر چه از حلم و بردباری است، از ناحیهی آدم است و هر چه از خفت و سبکی است از ناحیهی جنّ می‌باشد هنگامی که توالد صورت گرفت، پس حوریه به آسمان صعود نمود»^۳.

و در فقیه از آن بزرگوار آمده است که فرمود: «خداوند متعال بر آدم حوریه از بهشت نازل نمود و او را با یکی از پسران خود به تزویج درآورد و یکی از پسران از وجود جنّی بهره گرفت. پس هر آنچه در مردم از جمال فراوان یا حسن خلق شایسته هست پس از حوریه، و هر آنچه در آنان از سوء خلق وجود دارد، از آدم و دختر جنّ است»^۴.

در قرب الإسناد از امام رضا علیه السلام آورده است که فرمود: «حواء به هابیل حامله شد و خواهر دیگری برای او در بطن خود داشت، سپس در بطن دوّم حامله به قابیل شد و خواهر دیگری همراه او در بطن دوّم داشت. پس هابیل با آن دختری که با قابیل بود ازدواج نمود، و قابیل با همزاد هابیل ازدواج نمود. سپس بعد از این عمل ازدواج بین خواهر و برادر تحریم

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۵۶۹، ح ۵۸.

۲. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۳.

۳. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۶.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۵/۱۱۳۷ باب ۹۹.

شد!»^۱.

و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «حواء همسر آدم در هر بطن يك پسر و يك دختر به دنیا می‌آورد. پس در نخستین بطن، قابیل یا «قابین» و دوقلوی او را به دنیا آورد، که نامش «اقلیمیا» دختر آدم بود و در بطن دوّم، هابیل و هم قسوی او به نام «لوزا» به دنیا آمد. هنگامی که همگی به مرحله‌ی بلوغ و ازدواج رسیدند، آدم خواست قابیل را با خواهر هابیل، و هابیل را با خواهر قابیل، به ازدواج درآورد. پس هابیل راضی شد، ولی قابیل امتناع ورزید، چون دوقلوی او زیباتر بود. و گفت: خداوند چنین امری نکرده است و این سخن از رأی خود تو است پس خداوند امر نمود هر دو با قربانی تقرب جویند، هر دو به این امر رضایت دادند»^۲. تمام آن در سوره‌ی مائده در تفسیر آیه‌ی ﴿وَأْتَلِ عَلَيْهِمْ نَبأَ آدَمَ﴾ خواهد آمد^۳.

و در احتجاج طبرسی از امام سجّاد علیه السلام آمده است که فرمود: «هنگامی که با یکی از افراد قریش صحبت می‌نمود، می‌فرمود: هنگامی که توبه‌ی آدم مورد قبول واقع شد با حواء مواجه نمود و تا آن وقت با او هم‌پرده نشده بود، از زمانی که خلق شده بودند و حواء آفریده شده بود. آدم حرمت بیت و اطراف آن را نگه می‌داشت و هر وقت می‌خواست با حواء مواجه نماید از حرم بیرون می‌شد و حواء را نیز با خود بیرون می‌برد پس اگر در حرم بودند آن کار را در حلّ انجام می‌دادند. سپس به احترام و بزرگداشت حرم غسل می‌کردند، و سپس به آستان حرم باز می‌گشتند. امام علیه السلام می‌فرماید: برای آدم بیست پسر و بیست دختر بود که حواء در هر بطن يك پسر و يك دختر به دنیا می‌آورد. نخستین بطنی که حواء به دنیا آورد، هابیل و همراه او دختری بود که به او «اقلیمیا» می‌گفتند و در بطن دوّم قابیل و همراه او دختری به دنیا آمد که نامش «لوزا» بود. «لوزا» زیباترین دختران آدم بود، هنگامی که به حدّ بلوغ و ازدواج رسیدند آدم از فتنه در جمع آنان ترسید و آنان را پیش خود فرا خواند و گفت: می‌خواهم هابیل را با لوزا به ازدواج درآورم و به قابیل گفتم: می‌خواهم تو را با اقلیمیا به ازدواج درآورم. قابیل گفت: من به این ازدواج راضی نیستم. آیا می‌خواهی خواهر زشت هابیل را به همسری من و خواهر زیبای مرا به همسری او درآوری! آدم گفت: من در میان شما قرعه می‌زنم، اگر سهم تو ای قابیل! با لوزا درآمد یا سهم تو ای هابیل! با اقلیمیا

۱. قرب الاسناد، ص ۳۶۶، ح ۱۳۱۱.

۲. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. سوره‌ی مائده آیه‌ی ۲۷.

درآمد، هر کدام از شما را با یکی از خواهرهاشان به ازدواج درمی آورم که سهمش بر آن واقع شده است، پس هر دو به این قرعه راضی شدند، پس قرعه زده شد، سهم قاییل بر اقلیمیا و سهم هابیل بر لوزاء درآمد. خواهر قاییل، لوزاء به ازدواج هابیل درآمد، آنچنان که قرعه تعیین کرده بود. سپس خداوند ازدواج خواهران را تحریم کرد. قرشی گفت: آیا آنان صاحب فرزند شدند؟ امام علیه السلام فرمود: آری؛ قرشی گفت: این نوع ازدواج عمل مجوسیان است. امام فرمود: مجوس این عمل را بعد از تحریم انجام می دهند. سپس امام علیه السلام فرمود: این عمل را انکار منما بلکه اینها شرایع الهی است، آیا خداوند نبود که همسر آدم را از خود آدم خلق نمود سپس او را بر آدم حلال کرد؟ پس این شریعتی از شرایع گردید. سپس خداوند تحریم را تشریح فرمود^۱.

اگر این حدیث مورد قبول واقع شود توفیق و جمع بین احادیث چگونه می توان صورت پذیرد؟ بین این اخبار و اخبار صحیحہ نخستین که مورد اعتماد هستند و این حدیث آخر وارد شده است در حالی که مطابق با آراء عامه است پس نمی توان به آنها اعتماد نمود با وجود جواز تأویل آنها که موافق با اخبار تأویل هستند^۲.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ: و بترسید از آن خدایی که [به نام او] از یکدیگر درخواست می کنید؛ یعنی بعضی از شما از بعضی دیگر به نام خدا درخواست می کنید، اصل تسائلون «تسائلون» بوده «تاء» در «سین» ادغام شد و به صورت تخفیف خوانده شد و «تاء» حذف گردید.

وَالْأَرْحَامَ: و درباره ی قطع ارحام کوتاهی نکنید. در مجمع البیان هم این گونه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است^۳.

گفته شده است: این سخن خداوند مانند این است که گفته شود شما را به خدا سؤال می کنم یا به رحم و خویشاوندی سؤال می کنم اینکار را انجام بده یا آگاه باش تو را به خدا قسم می دهم چنانکه خدا را با اقوال و گفته های آنان تعظیم می کنید با طاعت و فرمانبری تان نیز تعظیم و تکریم کنید بنابراین معنا قرائت با جرّ ارحام است^۴.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۳.

۲. از کلمه ی «منهما» که گفته اند من «نشوئه» است، استفاده می شود که نشو و نما و گسترش انسانها از خود آدم و حواء و جنس آنان صورت پذیرفته است نه از نوع یا جنس دیگر. اینکه در ضرورت امر بود یا تشریح تحریم بعد صورت پذیرفت، مسائلی است که باید مورد بررسی کامل انجام پذیرد (مترجم).

۳. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۳.

۴. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۳.

قمی گوید: در روز قیامت از تقوی مورد سؤال قرار می‌گیریم آیا تقوی انجام دادید؟ و از رحم و خویشاوندان نیز سؤال می‌کند که آیا صلهی رحم انجام دادید؟^۱ و در کافی^۲ و عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «آن ارحام مردم هستند که خدای عزوجل امر به وصل آن نموده است و آن را بزرگ شمرده است، آیا نمی‌بینی که آن را همراه خود قرار داده است؟»^۳.

مؤلف گوید: یعنی در امر به تقوی، مقارن نام خود کرده است.

و در کافی از آن بزرگوار از امیر بیان علیه السلام آورده است که فرمود: «صلهی ارحام کنیید ولو با سلام دادن». سپس این آیه را تلاوت کرد.^۴

و از امام رضا علیه السلام آمده است که فرمود: «رحم آل محمد آن پیشوایانی هستند که درود خدا بر آنان باد! و آن رحم معلق به غرش است که می‌گوید: خدایا! صله نما با کسی که با من صله نماید و قطع نما با کسی که از من قطع نماید، سپس این صله رحم در ارحام مؤمنین هم جریان دارد»^۵. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.

در عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خداوند سه چیز را مقارن سه چیز دیگر قرار داده است ... ، و امر به اتقاء نفس را با صله رحم مقارن نموده است. کسی که صلهی رحم نکند، تقوی ندارد»^۶.

و از آن بزرگوار از پدراننش از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که مرا در آسمانها سیر دادند، رمی دیدم که در عرش آویزان بود و از رحم دیگری به خدا شکایت می‌کرد! پس گفتم: بین تو و او چند پدر فاصله است؟ گفت: ما در چهلمین پدر با هم برخورد می‌کنیم»^۷.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا: بدرستی که خدا از ورای شما مراقب و محافظ شماست.

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ: و اموال یتیمان را به دست خود آنان دهید و تصرف نکنید.

یعنی هنگامی که بالغ شدند و شما از آنان وصول به حد رشد را احساس نمودید، این معنی همانند معنایی است که در آیهی دیگری آمده است.

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۰ ..

۲. کلینی کافی، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۱.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۹.

۴. کلینی کافی، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۲.

۵. کلینی کافی، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۲۶.

۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۵۸، ح ۱۳ باب ۲۶.

۷. عیون اخبار الرضا، ص ۲۵۵، ح ۵ باب ۲۶.

وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْثَ بِالطَّبِيبِ؛ و مال بد خود را به مال گوارای آنان جا بجا نکنید، یا اموال حرام آنان را با اموال حلال خودتان جا بجا نکنید به این صورت که عجله کنید و حرام از اموال آنان برگیرید قبل از اینکه رزق حلالی که بر شما مقدر شده است آمده باشد. گفته شده است: چون در گذشته بهترین اموال را از آنان می گرفتند و به جای آن اموال پست را می گذاشتند، پس از این عمل نهی شدند!

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا؛ و اموال آنان را به ضمیمه‌ی اموال خود نخورید، که این گناهی بس بزرگ است.

به این ترتیب که اموال خود را پیوست اموال آنان کنید و مساوات بین آنها برقرار سازید چون یکی حلال و آن دیگری حرام است در صورتی که افزون از دستمزد بوده باشد و خداوند می فرماید: ﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۲ پس می بایست به نیکی بخورد (در صورت دستمزد و اجرت حلال است).

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ و اگر بترسید که مبادا دربارهی یتیمان مراعات عدل نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو است.

یعنی در صورتی که با آن زنان ازدواج کردید، پس ازدواج کنید با آنچه گوارا و طیب است از دیگر زنان. گاهی مردی دختر یتیم صاحب مال و جمال را پیدا می کرد و با او ازدواج می کرد بر اساس طمع ورزی در مال او گاهی پیش او چند یتیم به این صورت جمع می شد و نمی توانست به حقوق آنها قیام ورزد و عدالت را رعایت کند.^۳ و قمتی و دیگران در شأن نزول آن وجوه دیگری ذکر کرده اند^۴ که هر کدام از آنها خالی از تکلف نیست.

در احتجاج از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که در حدیثی به برخی از زندیق‌ها فرمود: ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ قسط در مورد یتیمان با تعدد همسر نمی سازد و این گونه هم نیست که تمام زنان یتیم بوده باشند^۵.

مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رِبَاعَ: دو تا یا سه تا یا چهار تا. در کافی از امام صادق علیه السلام آمده است

۱. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. سوره‌ی نساء آیه‌ی ۶.

۳. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۵. احتجاج، ج ۱، ص ۳۷۷.

که فرمود: «در صورتی که مردی بین چهار زن را جمع کرده باشد، پس یکی از آنان را طلاق داد، نمی‌تواند با پنجمی ازدواج کند، مادامی که عده‌ی آن زنی که طلاق داده است، منقضی نشود»^۱ و همچنین فرمود: «مردی نمی‌تواند آب خود را در پنج زن، جمع نماید»^۲.
عیاشی از آن بزرگوار روایت کرده است که فرمود: «جائز نیست که آب مرد در رحم بیش از چهار زن آزاد جریان یابد»^۳.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً؛ و اگر بترسید که بین این تعداد زن راه عدالت نیمائید و به آنها ستم کنید؛ پس به یکی بسنده کنید. با یکی ازدواج کنید و جمیع را کنار بگذارید.
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ یا آنچه دستهایتان مالک آن شده‌اند یعنی چنانچه کنیزی دارید، به آن بسنده کنید.

و اگر متعدّد شدند به علت سبکی مخارجشان و واجب نبودن تقسیم مساوی بین آنان، و متعه نیز در حکم آنان است.

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تعداد زیادی از روایات که حضرت فرمود: «آنان نه از چهار زن دائمی هستند و نه از هفتاد متعه، و آنان به منزله‌ی کنیزان هستند، چون آنان مستأجراتی هستند که طلاق داده نمی‌شوند و نه ارث می‌برند و نه ارث از آنان دریافت می‌شود و برده نمی‌تواند با دو زن آزاد ازدواج کند یا چهار کنیز، ولی می‌تواند با اجازهی مولایش از این تعداد بیشتر ازدواج نماید»^۴.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «غیر فقط برای مردان است، امّا زنان، پس غیرت آنان حسد است و خداوند بزرگوارتر از آن است که آنان را به غیرت مبتلا سازد و حلال است بر مردان با وجود يك زن سه زن دیگر»^۵.

و همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «منظور از قول خداوند که فرمود: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾ یعنی اگر ترسیدید که در نطقه عدالت نوزید، و امّا قول خداوند که فرمود: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ مقصود مودت قلبی است»^۶.

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۲۹، ح ۱.

۲. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۲۹، ح ۱.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۴.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۵۱.

۵. کلینی کافی، ج ۵، ص ۵۰۴.

۶. کلینی کافی، ج ۵، ص ۳۶۳، ح ۱.

۷. سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۲۹.

۸. کلینی کافی، ج ۵، ص ۳۶۳، ح ۱.

و عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «در هر چیزی اسراف است مگر در زنان. خداوند متعال می فرماید: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا﴾^۱.

ذَلِكَ اَدَّتِي اَلَّا تَعُولُوا: این نزدیکتر به آن است که خود را به زحمت و مشقت بیافکنید. این عمل نزدیکتر است تا اینکه متعددی و متجاوز نشوید. «تعولوا» از «عال المیزان» گرفته شده است، هنگامی که میزان کج می شود. یا اینکه تا بر سر عائله تان ممت نگذارید از «عال الرجل عیاله» هنگامی که بر آنان ممت می گذارد، گرفته شده باشد و قرأت «اَلَّا تَعِيلُوا» را تقویت می کند که از عال الرجل گرفته شده باشد هنگامی که اهل و عیالش زیاد می شوند، می گویند: «عال عیاله»، قَمِي می گوید: یعنی ازدواج نکند به آن تعداد که قدرت ندارد، و زیادشان نکند.^۲

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ﴿٤﴾ وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٥﴾ وَابْتَلُوا الَّتِي آمَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾

و مهر زنان را با کمال رضایت قلبی به آنان بپردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود. (۴) و اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آنان دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گوید. (۵) یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت بر نکاح پیدا کنند آن گاه اگر آنان را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به خود آنان باز دهید، و به اسراف و عجله مال آنان را حیف و میل مکنید بدین اندیشه که مبدا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند). و هر کس (از اولیای یتیم) داراست (از تصرف در مال او) خودداری کند، و هر که فقیر است (در مقابل نگهبانی او از مال یتیم) به قدر متعارف ارتزاق کند، پس آن گاه که مالشان را به آنان رد کردید باید بر رد مال گواه گیرید، و گواهی خدا برای محاسبه خلق، کافی است. (۶)

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۰ نقل به معنی.

تفسیر روایی آیات ۴ - ۶:

وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً. و همدی مهر زنان را به آنان بپردازید؛ در کمال رضایت قلبی.

قَمّی می‌گوید: «نخله» به معنی «هدیه» است^۱ و گفته شده است: یعنی عطا و بخشش از طرف خدا و به صورت تفضّل از طرف مردان به زنان داده می‌شود یا اینکه به معنی دین و قرضی باشد که خداوند تشریح و واجب نموده است. و ظاهر آیه این است که خطاب متوجّه مردان است.^۲

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر کس زنی را به همسری بگیرد و قصد دادن مهریه‌ی او را نداشته باشد، او در واقع زناکار است»^۳.
امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «سزاوارترین شرطهایی که باید وفا شود، پرداخت مهریه است»^۴.

در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خطاب در آیه متوجّه اولیای زن است، زیرا هر مردی که با دختر آنان ازدواج می‌کند، مهریه‌ی او را خودشان می‌گرفتند و خداوند از این عمل نهی فرموده است»^۵.

فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا: پس اگر چیزی از مهریه‌ی خود را از روی رضا و رغبت، به شما بخشیدند؛ از صمیم قلب و با رضایت کامل.
«طبن» با «عن» متعدّی شده است زیرا متضمن معنای گذشتن و واگذار نمودن حقّ است.

فَكُلُّوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا: پس از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا و بدون ناراحتی خواهد بود.

گاهی بین آن دو فرق گذاشته می‌شود به این صورت که «هنیء» یعنی آن چیزی که انسان از آن لذّت می‌برد و «مریء» آن است که انسان در عاقبت مورد ستایش قرار می‌گیرد. روایت شده است که عده‌ای از مردم بودند که گرفتن آنچه را همسران به آنان

۱. تفسیر قَمّی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۱۱/۱۲۰۰ باب ۱۱۷.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۱۲/۱۲۰۱ باب ۱۱۷.

۵. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۷.

می‌دادند، گناه می‌شردند، پس آیه نازل شد!

در مجمع البیان^۲ و تفسیر عیاشی روایت کرده است که مردی پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد من در شکم خود دردی احساس می‌کنم، فرمود: آیا شما همسری دارید؟ عرض کرد: آری؛ فرمود: از او چیزی گوارایی هدیه بگیر و از مال او عسلی بخور، سپس از آب آسمان چیزی بر آن بیافزا، آنگاه آن را بخور، من شنیده‌ام که خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: ﴿وَوَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾^۳ و باز خوانده‌ام که فرموده است: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾^۴ و باز فرموده است که: ﴿فَإِنْ طِبَّنَا لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ پس وقتی «برکت»، «شفاء»، و «مریء» و «هنیء» با هم جمع شوند، حتماً شفا می‌یابی، آن مرد این گونه رفتار کرد و شفا یافت^۵.

وَلَا تُوتُوا السَّهْمَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ و اموالی که خدا قوام زندگی شما و حیات زندگی شما را روی آن مقرر داشته است به تصرف سفیهان ندهید. و «قیماً» نیز قرائت شده است.

وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ؛ و از مالشان نفقه و لباس به آنان دهید. و آن را به جای رزقشان قرار دهید به این صورت که از مالشان به آنان بدهید، هر چه که به آن نیازمند هستند.

وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ و با آنان سخن نیکو و دلپسند گوید، به گونه‌ای که آنان را خوش آید و معروف چیزی را گویند که شرع و عقل آن را به خوب بودن و حُسن داشتن شناخته باشد.

عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «آنان یتیمان هستند به آنان مالشان را عطا نکنید، مگر اینکه رشد را از آنان بشناسید. گفته شد: چگونه می‌توان اموال آنان اموال ما محسوب شود؟ حضرت فرمود: هنگامی که تو وارث آنان بوده باشی»^۶.

و امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمود: «مراد کسی است که اطمینان به او نداری»^۷.

۱. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۷.

۳. سوره ق آیه ۹.

۴. سوره نحل آیه ۶۹.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۵.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲۳.

۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲۰.

و در روایتی آمده است: «هر کسی که شراب می‌نوشد او سفیه است»^۱.
 و در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه روایت کرده است که فرمود: «مراد از سفهاء، زنان و فرزندان هستند. هنگامی که مردی می‌داند که همسرش سفیه و تباهاگر است و فرزندش سفیه و تباهاگر است، شایسته نیست که هیچ کدام از آنان را بر مالش که خداوند آن را وسیله‌ی معاش و قوام او قرار داده است، مسلط سازد و فرموده است در آن خانه روزی دهید و لباس نو بپوشانید و به آنان قول معروف و نیکو بگویید». معروف عبارت از آمادگی و آماده شدن است»^۲.

وَ اِنتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ: یتیمان را قبل از رسیدن به سن ازدواج در امور دین و شیوه‌ی تصرف در مال و اموالشان آزمایش کنید؛ تا زمانی که به حد ازدواج برسند، که نکاح و ملزومات نکاح از آنان، عملی گردد.
فَإِنِ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ: اگر آنان را دانا به درك مصالح زندگی خود یافتید، اموالشان را به آنان باز دهید.

در فقیه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یافتن رشد به معنی چگونگی حفظ مال است»^۳.

و از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر این آیه آمده است که فرمود: «هنگامی که دیدید آنان آل محمد علیهم السلام را دوست دارند، پس درجه‌ی آنان را بالا ببرید»^۴.
 و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رشد، تعقل و اصلاح مال است»^۵.
 و قمی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه می‌فرماید: «هر کس که در دست او مال برخی از یتیمان بوده باشد، پس جائز نیست که به خودش بدهد تا اینکه به حد بلوغ برسد و محتلم گردد. هنگامی که به احتلام رسید، اقامه‌ی حدود و انجام فرایض بر او واجب می‌شود و او دیگر تباهاگر مال خود نمی‌شود و نه شارب خمر و نه زنا کار. پس وقتی از او رشد مورد انس قرار گرفت، مالش به او داده می‌شود و بر آن گواهی گرفته می‌شود و اگر ندانند که او بالغ شده است یا نه؟ پس با موی زیر بغل مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد یا با موی عانه. پس وقتی اینگونه باشد او بالغ شده است پس مالش به او داده می‌شود، در

۱. تفسیر عبّاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۸، ح ۲/۵۸۶ باب ۱۲۰.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۴، ح ۷/۵۷۵ باب ۱۱۳.

۴. تفسیر عبّاشی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۲۷.

۵. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۹.

صورتی که رشید بوده باشد، و جایز نیست که مالش از او حبس گردد و بهانه آورده شود که او هنوز بزرگ نشده است»^۱.

وَلَا تَاكُلُوها اِسْرَافًا وَ بِدَارًا اَنْ يَكْتَبِرُوا: و به اسراف و عجله مال آنان را نخورید به این بهانه، که بزرگ شوند.

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ: و هر کس که غنی و بی نیاز باشد پس عفت و خودنگهداری را رعایت کند در خوردن مال یتیم؛ و هر که فقیر است به اندازه‌ی نیاز و اجرت و سعی و تلاش خود از مال یتیم بخورد.

در کافی^۲ و عیاشی از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه آمده است که فرمود: «هر کس نسبت به یتیمان مالی را سرپرستی و ولایت می‌کند، در حالی که خود او محتاج است و مالی ندارد که زندگی خود را بر پا دارد و در سرمایه یا زمین یتیمان بایستد و کار کند پس به مقدار کارش، می‌تواند بخورد، ولی اسراف نکند و اگر سرمایه و کالای یتیمان او را باز نمی‌دارد از اینکه به نفس خود حاکم باشد، نمی‌تواند از اموال آنان چیزی بهره‌گیرد»^۳.

در کافی از آن امام آمده است که فرمود: «معروف، عبارت است از روزی، و مقصود این است که وصی یا قیم در اموال آنان و آنچه احوال آنان را اصلاح می‌کند، تصرف کند»^۴. از آن حضرت سؤال شد از سرپرست ایتام در مورد شتر و هر آنچه از آن حلال است نسبت به او؟، فرمود: «در صورتی که حوضی را پر کند و گمشده‌اش را جستجو کند و مرض آنها را دوا کند، پس حق او است که از شیر آن بهره‌مند شود بی آنکه پستان آن را مجروح یا نسل آن را فاسد سازد»^۵. و در مجمع البیان^۶ و عیاشی^۷ نزدیک به آن روایت کرده‌اند.

و عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که در مورد آیه فرمود: «کسی که خود را جهت حفاظت از مال یتیم حبس می‌کند در مورد زراعت، حیوانات، پس می‌تواند در حد معروف از آن بخورد، ولی این خوردن در مورد دراهم و دنانیری که پیش اوست روا نیست»^۸. (چون دراهم و دنانیر به واری و بررسی نیاز ندارند) و در روایت دیگری آمده

نداند

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. کلینی کافی، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۱.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۳۰.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۳.

۵. کلینی کافی، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۴.

۶. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۹.

۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۲۸.

۸. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۳۱.

الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ: برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه ابوبن و خویشان است و برای فرزندان دختر نیز سهمی از ترکه ابوبن و خویشان است؛ یعنی کسانی که نزدیکند به وراثت از جهت خویشاوندی.

مَمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا: از هر آنچه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب معین از آن، مال آنان است.

گفته شده است عرب در جاهلیت به پسران ارث باقی می گذاشتند ولی به دختران نه. پس خداوند رأی آنان را رد کرد و گفته شده است: به هر کدام از پسر و دختر سهم و حظی هست!

وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا: و چون در تقسیم ما ترك میت حاضر آیند، خویشان و نزدیکان متوفی که ارث شامل حال آنان نمی شود، و یتیمان و فقیران، پس به چیزی از آن مال، برای خوش آمد و آرامش قلبشان آنان را روزی دهید به عنوان صدقه؛ و با آنان سخن نرم و نیکو گوید، با نرمی با آنان سخن بگوئید و از آنان عذر خواهی بنمایید و آنچه به آنان می دهید کم بشمارید و در آنچه به آنان می دهید بر آنان منت مگذارید.

مرحوم قمی می گوید: این آیه منسوخ شد به قول خداوند که فرمود: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثَىٰ﴾^۳.

و عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «این آیه را آیهی فرائض نسخ کرد»^۴.

و در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که از حضرت سؤال شد که آیا این آیه منسوخ است؟ فرمود: نه؛ هنگامی که بر سر تقسیم ماترك حاضر شدند به آنان عطا نمائید»^۵. مؤلف گوید: نسخ شدن حکم و جوب در آیه منافاتی با باقی ماندن جواز و استحباب ندارد و همانند آن در سورهی بقره گذشت.

وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ: و باید بترسند کسانی که اگر کودکان ناتوان از خود باقی می گذارند، و بر آنان بیم دارند. خداوند امر نموده

۱. قتاده و ابن، جریح و ابن زید در التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۰ و طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰.

۲. سورهی نساء آیهی ۱۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۳۶.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۳۵.

است خشیت و خوف داشته باشند در مورد امر یتیمان پس انجام دهند با آنان آنچه را دوست دارند که با ذریه‌ی ضعیف آنان بعد از فوت خودشان انجام دهند.

در کافی^۱ و عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: «هر کس به یتیم ظلم کند، خداوند متعال فردی را بر او مسلط می‌کند به خودش یا بر نسلش یا بر نسلش، تا بر او ظلم کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود»^۲.

فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: پس باید از خدا تقوی و پروا داشته باشند، در امر یتیمان، با آنان سخن روا گویند؛ قوی به اصلاح و درستی و استحکام، مانند آنچه با فرزندان خودشان با مهربانی و شفقت سخن می‌گویند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا: آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت شکم خود را با آتش پر می‌سازند. **وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا:** و به زودی به آتش فروزان جهنم خواهند رسید، و داخل آتش خواهند شد و چه آتشی. و به صورت «سَيَصْلُونَ» هم قرائت شده است یعنی آنان را وادار می‌کنند بر دخول در جهنم. «اصلاء» یعنی افکندن و وارد نمودن در آتش؛ «سعر النار» یعنی لهیب و سوزش آن.

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کسی که مال یتیمی را بخورد، وزر و وبال آن در دنیا و آخرت پای او را خواهد گرفت. اما در دنیا، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِيُخْشِ الَّذِينَ﴾ و اما در آخرت، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى﴾»^۳.

قمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که مرا در آسمان سیر دادند، قومی را دیدم که شکمهای آنان را پر از آتش می‌کنند به گونه‌ای که آتش از دُبر و پشت آنان بیرون می‌زد، گفتم: جبرئیل! اینان کیانند؟ گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را از روی ظلم و تعدی می‌خورند»^۴.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خورنده‌ی مال یتیم در روز قیامت به محشر می‌آید در حالی که آتش در شکم او زبانه می‌کشد، تا اینکه شعله‌ی آتش‌زا از دهانش بیرون می‌آید، حتی اهل محشر پی می‌برند که او خورنده‌ی مال یتیم می‌باشد»^۵.

۱. کلینی کافی، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۳۷.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۶، ح ۸۷/۴۳۹ باب ۵۸.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۵. کلینی کافی، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱.

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ
اِثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا بُوَيْهَ لِكُلِّ
وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ
وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِلَّذَكَرِ ثُلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمَرْأَةِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ
وَصِيَّتِ يُوَصَّى بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَائِكُمْ وَأَبْنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ
نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱﴾

حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسر دو برابر دختر ارث برد، پس اگر همه دختر و بیش از دو تن باشند فرض همه دو ثلث [فرض‌ها یعنی سهمیه‌های معین ارث، شش نوع است: نصف، ربع (یک چهارم)، ثمن (یک هشتم)، سدس (یک ششم)، ثلث (یک سوم)، ثلثان (دو سوم)]. ترکه است، و اگر یک دختر باشد نصف، و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس ترکه است در صورتی که میت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و وارث منحصر به پدر و مادر بود، در این صورت مادر یک ثلث می‌برد (باقی را پدر)، و اگر میت را برادرانی باشد در این فرض مادر یک سدس خواهد برد، پس از آنکه حق وصیت و بدهی که به مال میت تعلق گرفته جدا شود. شما این را که پدران و فرزندان کدام یک به خیر و صلاح (و به ارث بردن) به شما نزدیکترند نمی‌دانید. (این احکام) فریضه‌ای است که خدا معین فرموده است، که خدا به هر چیز دانا و آگاه و فرزانه است. (۱۱)

تفسیر روایی آیه ۱۱:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ: توصیه و حکم خدا این است؛ شما را امر می‌کند و از شما پیمان می‌گیرد یا بر شما واجب نموده است در حق میراث فرزندان شما؛ پسر دو برابر دختر ارث برد. زیرا دو سبب و دو علت در او تفرج می‌شود. در کتاب کافی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «زیرا زنان در مخارج و معاش خود به مردان رجوع می‌کنند»^۱.

و در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «زیرا خداوند صداق و مهریه را قرار داده است [که مرد باید آن را بپردازد]»^۲.
و در کتاب کافی و فقیه در روایتی از آن حضرت آمده است که فرمود: «زیرا جهاد در میدان جنگ و نفقه و سایر وسائل زندگی بر زن واجب نیست»^۳. و در غیر آن دو کتاب

۱. کلینی کافی، ج ۷، ص ۸۵، ح ۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۳، ح ۱۱/۵۱۸ باب ۱۷۵.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۳، ح ۱۲/۸۱۶ باب ۱۷۵ و کلینی کافی، ج ۷، ص ۸۵، ح ۲ و ۳.

موارد دیگری را نیز نام برده‌اند.

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ: پس اگر همه دختر بودند که با آنان جنس مذکر نبود، و بیش از دو تن باشند، فرض و واجب همه، دو ثلث ترکه‌ی متوفی است. وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَكَلَّةٌ: و اگر يك دختر باشد برای او نصف، و برای پدر و مادر متوفی، هر کدام از آنها يك سدس ترکه است در صورتی که میت را فرزند باشد، خواه پسر یا دختر، یکی باشد یا بیشتر.

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَكَلَّةٌ وَأَبَاؤُهُ فَلَهُمُ الثُّلُثُ: و اگر فرزند نباشد و وارث او فقط پدر و مادر باشد، پس مادر يك ثلث از ماترك متوفی را می‌برد.

فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَهُمُ السُّدُسُ: و اگر میت را برادرانی باشد، پس برای مادر يك سدس خواهد رسید.

کلمه‌ی «فَلَهُمُ» به صورت «فَلِأُمَّه» نیز قرائت شده است، به خاطر تبعیت از ما قبل خودش، «إخوه» بر دو نفر به بالا اطلاق می‌شود و «دو خواهر» در ارث بردن به منزله‌ی يك برادر محسوب می‌شوند.

به همین سبب در کتاب کافی^۱ و تهذیب^۲ و غیر آن در تعداد فراوانی از روایات از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: «مادر از ثلث ماترك محروم نمی‌شود، مگر دو برادر یا يك خواهر و دو خواهر یا چهار خواهر داشته باشد»^۳.

و وارد شده است که: «برادران مادری فقط، مانع ارث بردن مادر از ثلث نمی‌شوند»^۴، و برادران و خواهران با وجود پدر و مادر ارث نمی‌برند و دلیل عدم ارث، آن است که پدر به او انفاق می‌شود پس نصیب و حظ او بیشتر می‌گردد»^۵.

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ: پس از ادا کردن حق وصیت یا بدهی در ذمه. یعنی این جاری کردن احکام ارث، بعد از اداء کردن وصیت یا پرداخت دین است، اگر در کار باشند. «يُوصِي بِهَا» بنا بر مفعول هم خوانده شده است، و این نوعی لغت است یا اینکه گفته شده است که ترتیب در دین و وصیت لازم نیست.

در کتاب مجمع البیان از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «شما وصیت در

۱. کلینی کافی، ج ۷، ص ۹۲، ح ۳، ۲، ۴ و ۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۸۱، ح ۵/۱۰۱۷ باب ۲۵.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۷ باب ۱۴۳.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۸۱، ح ۶/۱۰۱۸ باب ۲۵.

۵. کلینی کافی، ج ۷، ص ۹۲، ح ۱ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۸۰، ح ۱/۱۰۱۳.

این آیه را قبل از دین می‌خوانید، در حالی که رسول خدا ﷺ دین را قبل از وصیت ادا می‌فرمود^۱! و گفته شده است که وصیت بر دین مقدم شده است، در حالی که از نظر حکم بعد از آن قرار دارد، به آنجهت که دین مانند ارث بر وراثت سخت و مشکل است^۲.

آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا: شما این را نمی‌دانید که پدران و فرزندان کدام یک به خیر و صلاح به شما در نفع نزدیکترند. یعنی شما نمی‌دانید کدامیک از افعال به حال شما نافع است از اصولتان یا فروعتان، در دنیا یا در آخرت، از کسانی که برای شما ارث باقی می‌گذارند یا از شما ارث می‌برند، آیا از کسانی است که برای شما وصیت کرده است، پس شما را در معرض ثواب قرار داده است با امضای وصیتش، یا آنکه در حق شما وصیت نکرده است یا آنکه شما برای آن وصیت کرده‌اید پس در حق او بیشتر دادید، یا افرادی که شما برای آنان وصیت نمودید و از بهره‌ی ارث محروم شده‌اید، هرگز تحریف نکنید آنچه را که خداوند به شما وصیت نموده است به اینکه بخواهید وصیت را تغییر بدهید، یا بعضی را بر بعضی دیگر برتری بدهید، و بعضی را محروم نمایید، این اعتراض مؤکد بر نحوه‌ی تقسیم ارث و اجرای وصیت است^۳.

فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا: این حکم فریضه و واجب است از طرف خدا، بدرستی که خدا دانا به مصالح و مراتب است؛ و آگاه و فرزانه در قضا و قدر است. «فریضه» مصدر تأکیدی است.

۱. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵.

۲. کشاف زمخشری، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۷.

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكْدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَكْدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَخْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ ذَيْنِ وَلَهُنَّ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَخْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَكْدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَكْدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَخْتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذَيْنِ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنَ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصَّى بِهَا أَوْ ذَيْنِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾

سهم ارث شما مردان از ترکه زناتان نصف است در صورتی که آنان را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد برای شما ربع خواهد بود، پس از خارج کردن حق وصیت و بدهی که به دارایی آنان تعلق گرفته است. و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشید، و چنانچه فرزند داشته باشید هشت یک خواهد بود از ترکه شما، پس از اداء حق وصیت و بدهی شما. و اگر مردی یا زنی بمیرد که وارثش کلاله او باشند (یعنی پدر و مادر و فرزند نداشته باشد) و یک برادر و یا خواهر (امی) داشته باشد در این فرض سهم ارث هر یک نفر از آنان یک سدس خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشد همه ی آنان ثلث ترکه را به اشتراک ارث می‌برند، بعد از خارج کردن بدهی و حق وصیت میت در صورتی که وصیت یا بدهی زیان‌آور نباشد. این حکمی است که خدا سفارش فرموده است، و خدا (به همه احوال بندگان) دانا و (به هر چه ناروا کنند) بردبار است. (۱۲) اینها اوامر و احکام خداست، و هر کس پیرو امر خدا و رسول اوست او را به بهشتهایی درآورد که در زیر درختانش نهرها جاری است و آنجا منزل ابدی مطیعان خواهد بود، این است سعادت و فیروزی عظیم. (۱۳) و هر که نافرمانی خدا و رسول او کند و تجاوز از حدود و احکام الهی نماید او را به آتش درافکند که همیشه در آن (معذب) است و همواره در عذاب خواری خواهد بود. (۱۴)

تفسیر روایی آیات ۱۲ - ۱۴ :

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكْدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَكْدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَخْنَ: سهم ارث شما مردان از ترکه زناتان، نصف است در صورتی که آنان را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد برای شما ربع از آنچه ترك کرده‌اند، خواهد بود.
فرزند وارث از شکم خودش یا از نسل فرزندان یا شکم دخترانش هرچه پایین بروند

پسر باشند یا دختر، از شما باشند یا از مردی دیگر.

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ ذَنْبٍ وَ لَهِنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَكْدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَكْدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذَنْبٍ: پس از خارج کردن حق وصیت یا بدهی. و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشید، و چنانچه فرزند داشته باشید يك هشتم خواهد بود از ترکه شما، پس از اداء حق وصیتی که وصیت به آن کرده‌اید یا بدهی شما.

واجب است بر مرد در حق همسرش دو برابر آنچه زن ارث می‌برد همانگونه که در نسب است و دلیل این امر، در اینجا همان علت در آن جا است و يك زن یا چند زن در يك چهارم و يك هشتم شریك هستند به طور مساوی.

وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ: و اگر مردی بمیرد که وارثش کلاله‌ی او باشند [یعنی پدر و مادر و فرزند نداشته باشد]؛ یا زنی [بمیرد که وارثش کلاله‌ی او باشند یعنی پدر و مادر و فرزند نداشته باشد]. برای این کلام وجوه اعراب متعددی بیان شده است البته حکم با تغییر هر کدام از آنها تغییر نمی‌کند و منظور از «کلاله» قرابت است و بر وارث و مورث هر دو اطلاق می‌شود.

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت کلاله را به کسی که فرزند و پدر ندارد، تفسیر کرده است.^۱ یعنی قریب است از جهت عرضی نه طولی، و مراد در اینجا برادران و خواهران مادری هستند و در آیه‌ی دیگری^۲ کلاله توسط معصومین علیهم السلام به برادران و خواهران مادر و پدری، یا خواهران و برادران پدری فقط تفسیر شده‌اند.^۳

وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ: و برای او يك برادر یا يك خواهر مادری باشد، یعنی برای هر يك از آن دو، و فقط به ذکر حکم مرد بسنده نمود به خاطر اینکه او عطف بر اشتراك هر دو در حکم بیان شده، دلالت دارد.^۴

فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ: پس برای هر يك نفر از آنان يك سدس خواهد بود و اگر بیش از يك نفر باشد همه آنها ثلث ترکه را به اشتراك مساوی بین مردان و زنان ارث برند، زیرا به صرف زن بودن انتساب حاصل می‌شود.

۱. کلینی کافی، ج ۷، ص ۹۹، ح ۲ و ۳.

۲. سوره‌ی نساء آیه ۱۷۶.

۳. کلینی کافی، ج ۷، ص ۱۰۰۳.

۴. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۸.

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ: بعد از خارج کردن حقّ وصیّت میّت یا بدهی میّت. و «يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» نیز قرائت شده است بنا بر مفعول.

غَيْرَ مُضَارٍّ: بی ضرر باشد؛ بر وراثت، به این صورت که اضافه بر ثلث نباشد یا اینکه از وصیّت قصد ضرر زدن به وراثت را نداشته باشد یا اینکه اقرار به دینی بنماید که بر او واجب نبوده باشد.

وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ: این حکمی است از طرف خدا و خدا دانا است به موارد ضرر و غیر آن، و بردبار است و در عقوبت هرگز عجله نمی کند.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ: اینها؛ یعنی آنچه از احکام در مورد یتیمان و وصیّت و احکام ارث بیان شد، اوامر و احکام و شرایع مرزبندی شده‌ی خداوند است که تجاوز از آنها جایز نیست.

وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: و هر کس پیرو امر خدا و رسول او باشد، او را به بهشت‌هایی درآورد که در زیر درختانش نهرها جاری است و آنجا منزل ابدی مطیعان خواهد بود، این است سعادت و پیروزی عظیم.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا: و هر که نافرمانی خدا و رسول او کند و تجاوز از حدود و مرزهای احکام الهی نماید او را به آتش درافکنند؛ به صورت «يَدْخُلْهُ» هم خوانده شده است.

خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ: در حالی که همیشه در آن است و برای او عذابی ذلت‌آور خواهد بود؛ واحد آوردن ضمیر در «يدخله» و جمع آوردن «خالدين» به جهت رعایت لفظ و معنی است، اگر گفته شود خداوند متعال حکم دو دختر را در فریضه‌ها بیان نکرده است و همچنین حکم فریضه‌ها را در صورتی که ترکه از سهام کم آمد یا زیاد آید بیان ننموده است؛ در پاسخ می‌گوییم: این عدم بیان ضرری نمی‌رساند جایی که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به بهترین وجه با الهام از قرآن مجید آنها را بیان داشته‌اند چون آنان راسخون در علم هستند و یکی از تقلین هرگز از آن دیگری جدا نمی‌شود. حکم دو دختر را آیات به آن اشاره کرده است و از طریق اهل بیت علیهم‌السلام توسط روایات بدون اختلاف ثابت و واضح گردیده است.

در کافی فرموده است که: عامّه در مورد دو دختر صحبت کرده‌اند که چگونه در حقّ آنان دو ثلث قرار داده شده است؟ در حالی که خداوند دو ثلث را برای بالاتر از دو نفر قرار

داده است؟ عده‌ای از آنان به علت وجود اجماع گفته‌اند و جمعی بر اساس قیاس. آنچه‌ان که اگر برای واحدی نصفی باشد، همین مورد می‌تواند دلیلی باشد که به مافوق یکی هم دو ثلث داده می‌شود. و برخی از آن قوم گفته‌اند در اثر تقلید و روایت است و ولی هیچکدام از آنان به حقیقت امر در این دو مورد نرسیده‌اند. ولی ما می‌گوییم: خداوند متعال نصیب دو مؤث را ثلثین قرار داده است، جایی که می‌فرماید: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ يك مذکر بهره دو أنثی را دارد و ترتیبش به این نحو است که اگر مردی يك دختر و يك پسر از خود باقی بگذارد بر پسر دو برابر دختر ارث می‌رسد و آن ثلثان است، یعنی دو ثلث از آن پسر و يك ثلث از آن دختر پس حظّ دو أنثی دو ثلث است و بسته می‌کند با این بیان بر اینکه بیان أنثیین با ثلثین است و این بیان روشنی است ولی همه‌شان از این بیان غافل شدند و با این سخن مسئله روشن است الحمد لله کثیراً^۱.

فزونی «ترکه» از سهام :

و فضل بن شاذان (ره) در این باب سخنانی دارد که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب^۲ آنرا به طور کامل نقل نموده است، ولی در صورتی که ترکه از سهام بیشتر بیاید مقدار زائد فقط به کسانی تعلق می‌گیرد که در صورت نقصان ترکه از سهم آنان کم می‌شود همچنان که ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} آنرا تبیین نموده‌اند و علمای شیعه درباره‌ی آن اجماع دارند. ولی اهل سنت در این مورد قائل به تعصیب هستند یعنی مقدار زیادی را به بستگان (میراث خوار) مذکر می‌دهند و به مؤث‌ها چیزی نمی‌دهند، اگر چه نسبت فامیلی از مذکرها هم به متوفی نزدیکتری داشته باشند و در این مورد به قصه‌ی حضرت زکریا^{علیه‌السلام} استناد نمایند که از فامیل‌های مؤث سؤالی نکرد، چون می‌دانست که با وجود عصبه (فامیل‌های مذکر) ارث به مؤث‌ها تعلق نمی‌گیرد. ﴿كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ اینچنین دروغ را می‌پذیرند و منحرف می‌شوند.

و ای کاش می‌فهمیدم از کجا فهمیدند که از فامیل‌های مؤث سؤال نکرد بلکه تنها چیزی که او را به طلب ارث واداشت سرپرستی مریم بود و آن کراماتی که از او دیده بود علاوه بر اینکه چه مانعی دارد که اراده جنس کرده باشد که شامل مذکر و مؤث هر دو می‌شود یا اینکه تنها علت اراده مذکرها این است که ارث بردن مذکرها به طبیعت بشر نزدیکتر است (و آن حضرت در مقام ساکت کردن مخالفان به آن استناد نموده است که مذکرها را ترجیح می‌دادند).

۱. کلینی کافی، ج ۷، ص ۷۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۴۸، ح ۶۹۶۳ و ۷/۹۶۴ باب ۲۱.

تفسیر روایی آیات ۱۵ - ۱۸:

وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ: یعنی آنان که از زنان شما فحشاء می آورند و گفته شده است که: فاحشه همان زنا است و علت نامگذاری آن به فاحشه، زشتی و شنیع بودن آن می باشد.^۱

فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ: پس امتشهاد بطلبید از کسانی که به آنان نسبت زنا داده اند بخواهید که چهار مرد مؤمن بیاورند که بر علیه آن زنان، شهادت و گواهی دهند، اگر آنان شهادت دادند، پس آنان را در خانه ها حبس کنید.

حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا: تا اینکه مرگ آنان فرا رسد، یا خداوند راهی را برای آنان قرار دهد؛ این آیه و آیه ی بعد از آن، به وسیله ی آیه ی دوم سوره ی نور ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾ نسخ شده اند.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی آورده است که حضرت فرمودند: «و سوره ی نور بعد از سوره ی نساء نازل شده است و شاهدش این است که خداوند متعال در سوره ی نساء می فرماید: ﴿و زانیا را که مرتکب فحشاء می شوند، چهار شاهد بر علیه آنان طلب کنید، پس اگر شهادت دادند، آنان را در خانه ها زندانی کنید تا مرگ به سراغشان بیاید یا خداوند متعال راهی را برای آنان قرار دهد.﴾ و راهی که در آن آیه مطرح شده است همان است که در سوره ی نور ذکر شده است که خداوند متعال می فرماید: ﴿سورة انزلناها و فرضاها﴾ تا ﴿طائفة من المؤمنین﴾^۲.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «این آیه نسخ شده است و مراد از «سبیل» در آیه، همان حدود الهی است»^۴. و همینطور از آن حضرت نقل شده است که وقتی درباره ی این آیه ﴿و اللاتی یأتین الفاحشه﴾ سؤال شد فرمودند: «این آیه نسخ شده است»، سؤال شد که کیفیت آن چگونه بوده است؟ فرمودند: هر گاه زنی مرتکب فحشاء می شد و چهار شاهد علیه او شهادت می دادند، او را به خانه ای وارد می کردند و کسی با او سخن نمی گفت و صحبت نمی کرد و با او هم نشین نمی شد و فقط به او غذا و آب می دادند تا در آنجا می مرد یا خداوند متعال برایش

۱. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. سوره ی نور آیه ی ۱ و ۲.

۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۳۲، ح ۱.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۶۰.

راهی دیگر قرار می‌داد و سپس آن راه از طرف خداوند جعل شد که همان شلاق زدن و سنگسار است.^۱

و در کتاب عوالی اللئالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «از من فرما بگیرید، که خداوند متعال برای آنها راهی قرار داد، زناى مجرد با مجرد، صد ضربه شلاق و تبعید به مدت یکسال است و زناى متأهل با متأهل صد ضربه شلاق و سنگسار است»^۲.

وَالَّذَانَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا: قَمِي در تفسیر خود نقل می‌کند که: در جاهلیت هر گاه مردی زنا می‌کرد مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت، ولی زن در خانه‌ای زندانی می‌شد تا زمانی که میرد، سپس این حکم با آیهی دوم سوره ی نور ﴿الزانية و الزانى فاجلدوا﴾ نسخ شد.^۳

و همچنین گفته شده که آیهی اول درباره‌ی زنان هم جنس باز و آیهی دوم درباره‌ی زنکاران است^۴، ولی چنین تفسیری از اهل بیت علیهم السلام به دست ما نرسیده است.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ: قبول توبه‌ای را که خداوند متعال به مقتضای وعده‌اش به کسانی که به سوی او توجّه نمایند، بر خود واجب کرده است، البته در صورتی که توبه‌اش مورد قبول واقع شده باشد، ولی باید توجه داشت که کلمه‌ی «عَلَى» در این آیه‌ی شریفه همانند «علی» در عبارت ﴿تاب علیه﴾ نیست و توضیح کامل معنای توبه قبلاً در تفسیر آیه شریفه ﴿فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ بیان شد.^۵

لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ: بر کسانی است که مرتکب بدی‌ها می‌شوند از روی نادانی و کم‌خردی؛ چرا که اصلاً ارتکاب گناه و معصیت، خود کم‌خردی و نادانی است.

در مجمع البیان^۶ و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هر گناهی که بنده مرتکب می‌شود، هنگامی که به معصیت پروردگارش اشتغال دارد، جاهل است اگر چه شخص گناهکار از دانایان و دانشمندان باشد، همچنان که خداوند متعال سخن حضرت یوسف (علی نبینا و آله و علیه السلام) را خطاب به برادرانش نقل می‌کند که: ﴿آیا دانستید که با یوسف و برادرانش چه کردید هنگامی که جاهل بودید؟﴾^۷ و آن حضرت، برادرانش را

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۶۱.

۲. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۱۴۹.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹ و تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۱۵۵.

۵. سوره ی بقره آیه ی ۲۷.

۶. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲.

۷. سوره ی یوسف آیه ی ۸۹.

به جهل نسبت داد بخاطر اینکه مرتکب معصیت خداوند عزوجل شده بودند.^۱
و از امیرمؤمنین علیه السلام نقل شده است که: «وقتی از آن حضرت سؤال شد که اگر شخص گناهکار بارها به گناه برگردد و باز توبه کند چگونه است؟ فرمودند: خدا او را می بخشد. سؤال شد: تا کی؟ فرمودند: تا زمانی که شیطان خسته و ناتوان شود».^۲

ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ : پس به زودی به سوی خدا بر می گردند؛ گفته شده است: یعنی قبل از اینکه محبت گناه دهاشان را فرا گیرد و طبع آنها بر گناه مستقر شود و در نتیجه بازگشتشان ممکن نباشد یا قبل از فرا رسیدن مرگ، بخاطر اینکه خداوند متعال می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾^۳ و علت اینکه تا زمان مرگ را ﴿قَرِيبٌ﴾ نامید این است که زندگی دنیا کوتاه و نزدیک است، همچنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿قَل مَتَاعَ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۴».^۵

مؤلف گوید: تفسیر دوم واقعاً با ظاهر آیه سازگاری ندارد و آیه بر آن دلالت نمی کند، چون ممکن است آیه نسبت به قسم دوم ساکت باشد و چیزی نگفته باشد همچنانکه امثال آن در آیات مجمل قرآن فراوان است. و اما حصری که از لفظ ﴿ثُمَّ﴾ که در آیه شریفه فهمیده می شود هم با اخباری که ذکر خواهد شد منافات ندارد چون در آیه شریفه سخن از وجوب قبول توبه است و این امر با تفضل الهی و قبول توبه بواسطه آن، تفاوت دارد.

در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه ای ایراد فرمودند: «کسی که یکسال قبل از مرگش توبه کند خداوند متعال توبه اش را می پذیرد سپس فرمودند: سال زیاد است و هر کس يك ماه قبل از مرگش توبه کند خداوند توبه او را می پذیرد و سپس فرمودند: ماه زیاد است هر کس يك روز قبل از مرگش توبه کند خداوند توبه او را می پذیرد و سپس فرمودند: يك روز هم زیاد است هر کس يك ساعت قبل از مرگش توبه کند خداوند توبه او را می پذیرد و سپس فرمودند: ساعت خیلی زیاد است هر کس توبه کند در حالیکه روحش به اینجا رسیده (و حضرت با دست به گلویش اشاره کرد) خداوند متعال توبه اش را می پذیرد».^۶

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۲.

۲. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲.

۳. سوره نساء آیه ۱۸.

۴. سوره نساء آیه ۷۷.

۵. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۹، ح ۹/۳۵۴ باب ۲۳ ..

و در کتاب کافی^۱ و تفسیر عیاشی^۲ نیز روایتی شبیه به آن آمده است و فقط در آن‌ها «روز جمعه» نیز ذکر شده است و در آخر روایت نیز فرموده است: «هر کس قبل از اینکه مرگ را به چشم خود ببیند توبه کند، خداوند متعال توبه‌اش را می‌پذیرد».

و در روایات اهل سنت آمده است که: «هر کس قبل از اینکه جان به حلقومش برسد توبه نماید، خداوند متعال توبه‌اش را می‌پذیرد»^۳.

و در روایتی آمده است که: «هنگامی که ابلیس به زمین فرود آمد گفت: خدایا! قسم به عزت و عظمتت! از بنی آدم جدا نخواهم شد تا زمانیکه روحش از بدنش جدا شود سپس خداوند متعال فرمود: قسم به عزت و عظمتم! توبه را از دسترس بنده‌ام خارج نخواهم کرد تا زمانی که روحش به گلویش برسد»^۴.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «وقتی نفس انسان به اینجا برسد (با دست اشاره به حلقوم نمودند) برای فرد عالم توبه نیست، سپس این آیه را قرائت فرمود»^۵.

و همچنین در کتاب کافی^۶ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام مشابه آن نقل شده است و اضافه می‌کند که: «برای جاهل امکان توبه هست»^۷.

مؤلف گوید: شاید سبب عدم پذیرش توبه‌ی عالم در آن وقت، این است که با نشانه‌های مرگ از زندگی نومید شده است بر خلاف جاهل که نومید نمی‌شود مگر هنگامی که عالم غیب را مشاهده نماید.

گفته شده است که: از لطف خداوند متعال بر بندگان اینست که به قابض الأرواح دستور داده است که گرفتن جان را از انگشت‌های پا شروع کند و کم کم بالا بیاید تا به سینه برسد و بعد از آن هم به گلو، برای اینکه شخص در این فرصت با دل خود به خداوند متعال روی آورد و وصیت کند و توبه نماید و حلالیت بطلبد و یاد خدا کند تا زمانی که کاملاً جان نداده است و در نتیجه روحش در حالی خارج شود که ذکر خدا بر لب دارد و به همین سبب امید به عاقبت به خیریش وجود دارد (خداوند متعال با فضل خود آن را روزیمان کند).

۱. کلینی کافی، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۲.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۴.

۳. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲ - تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲، ح ۲۶ و به همین مضمون در تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۱۵۶.

۵. کلینی کافی، ج ۱، ص ۴۷، ح ۳.

۶. کلینی کافی، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۲.

۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۴.

فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا : وعده داده است که به آنچه وعده داده است و بر خود واجب نموده است - یعنی قبول توبه - وفا خواهد کرد، به اخلاص بندگان در توبه، آگاه است، حکیم است و توبه کار را مجازات نمی‌کند.

وَكَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ : ولی توبه‌ای نیست بر کسانی که کارهای ناروا انجام می‌دهند و تا مرگ آنان فرا رسید گوید من به سوی خدا باز می‌گردم.

در کتاب من لایحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که وقتی از آن حضرت درباره‌ی این آیه سؤال شد فرمودند: «این در هنگامی است که جهان آخرت را به چشم خود ببینید!».

وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ : و نیز بر کافران توبه نیست؛ فاسقان و منافقانی را که توبه را تا زمان فرا رسیدن مرگ، عقب می‌اندازند با کسانی که در حالت کفر می‌میرند و توبه نمی‌کنند، در عدم قبول توبه، یکسان قرار داد، برای مبالغه در عدم اعتنا به توبه در حال فرا رسیدن مرگ، و گویا که فرموده باشد: توبه و عدم توبه‌شان یکسان است.

و گفته شده است که مقصود از ﴿الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّوْءَ﴾، مؤمنان گناهکار و مقصود از ﴿الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾، منافقان می‌باشد چون کفرشان و بدی کردارشان دو برابر است همچنانکه مقصود از ﴿الَّذِينَ يَمُوتُونَ﴾ کفار است.^۲

أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا : آنان کسانی هستند که بر آنان عذاب دردناکی را آماده کرده‌ایم، تأکیدی است بر عدم قبول توبه‌شان و توضیح اینکه عذاب آنان آماده است و هر زمان که خداوند بخواهد، عذابشان می‌کند.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱۰/۳۵۵ باب ۲۳.

۲. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۰.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَغْضُلُوهُنَّ
لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ
خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ
إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا
﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ
مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾

ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید (مانند جاهلیت)، و بر آنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی نکنید که قسمتی از آنچه مهر آنان کرده‌اید به جور و ظلم بگیرید، مگر آنکه عمل زشتی از آنان آشکار شود. و در زندگانی به آنان به انصاف رفتار نمایید، و چنانچه دلپسند شما نباشند (اظهار کراهت نکنید) چه بسا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیار مقدر فرماید. (۱۹) و اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر اختیار نمایید و مال بسیار مهر او کرده‌اید نباید چیزی از مهر او بازگیرید، آیا به وسیله همت زدن به زن و گناهی آشکار مهر او را می‌گیرید؟! (۲۰) و چگونه مهر آنان را خواهید گرفت در حالی که هر کدام به حق خود رسیده‌اید و آن زنان (مهر را در مقابل عقد زوجیت و) عهد محکم از شما گرفته‌اند. (۲۱)

تفسیر روایی آیات ۱۹ - ۲۱:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا: ای افرادی که ایمان آورده‌اید شما را حلال نیست که به صورت جبر و اکراه از زنان ارث ببرید؛ «کرها» هم قرائت شده است.

در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «در زمان جاهلیت و در اوایی که بعضی از قبایل عرب، مسلمان می‌شدند، رسم بر این بود که هر گاه یکی از بستگان مردی از دنیا می‌رفت، می‌توانست لباسش را به روی آن زن بیافکند و با این کار، همسری آن زن را به ارث ببرد با مهریه‌ای که قبلاً فامیلش به آن پرداخته بود، تصاحب نماید و به عبارت دیگر همچنانکه مال میت را به ارث می‌برد، همسری زنش را نیز به ارث می‌برد و به همین جهت هنگامی که شخصی به نام «أبوقیس بن اشلث» مُرد، پسرش «محصن بن اَبی قیس» لباسش را به روی زن پدرش افکند که نامش «کبیشه دختر معمر بن معبد» بود و در

نتیجه همسری او را به ارث برد، ولی او را به حال خود رها ساخت و علاوه بر اینکه با او رابطه‌ی زناشویی نداشت نفقه‌ای هم به او نمی‌داد. در نتیجه «کبیشه» به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله! «ابوقیس» از دنیا رفت و پسرش «محصن» همسری مرا به ارث برده است ولی با من رابطه‌ی زناشویی برقرار نمی‌کند و نفقه‌ای هم به من نمی‌دهد، علاوه بر اینکه مرا هم به حال خود رها نمی‌سازد تا به نزد خانواده‌ام برگردم. پس آن حضرت فرمودند: به خانه‌ات برگرد که اگر خداوند درباره‌ی تو چیزی بیان کند آنرا به تو اعلام خواهم کرد. پس آیه نازل شد که ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱ «به نکاح خود در نیاورید زنانی را که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند مگر آنان که در گذشته (قبل از اسلام) انجام داده‌اند، این کار فاحشه و مقت‌بد راهی است» پس آن زن به نزد خانواده‌اش رفت و زنان دیگری نیز در مدینه بودند که همسری آنها مانند همسری کبیشه با ارث بود، با این تفاوت که همسری آنان به فرزندان شوهرانشان به ارث نرسیده بود. پس این آیه‌ی شریفه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرثُوا النِّسَاءَ كَرهًا﴾^۲.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه نقل شده است که فرمود: «بعضی افراد، دختر یتیمی را تحت سرپرستی داشتند و مانع ازدواج او می‌شدند و او را تحت فشار قرار می‌دادند تا با خودشان فامیل شود»^۳.

و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «این آیه درباره‌ی کسانی نازل شده است که زنی را که نیاز زناشویی به آن نداشتند، نزد خود به زور نگه می‌داشتند و انتظار می‌کشیدند تا ببرد و از او ارث ببرند»^۴.

وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ: و آن زنان را به خاطر ضرر زدن به آنها حبس نکنید، تا برخی از آن چیزهایی را که به او داده‌اید تصاحب کنید.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «شخصی همسری داشت و او را تحت فشار قرار می‌داد تا مالی به مرد ببخشد و خود را خلاص کند و خداوند متعال از این کار نهی فرمود»^۵.

۱. سوره‌ی نساء آیه‌ی ۲۲.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۵.

۴. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۵.

و در مجمع البیان از آن حضرت نقل شده است که فرموده‌اند: «مقصود آیه، شوهر است که خداوند سبحان به او فرمان می‌دهد که در صورتی که نیاز به همسرش ندارد او را آزاد بگذارد (طلاق دهد) و اینگونه نباشد که او را تحت فشار نگه دارد تا زن مقداری از مالش را به او ببخشد و خود را خلاص نماید»^۱.

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ: مگر آنکه فحشای آشکاری مرتکب شود، مانند نافرمانی و بدرفتاری و حفظ نکردن عفت و پاکدامنی. و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که: «هرگونه نافرمانی که باشد»^۲.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه زن به شوهرش بگوید که دیگر برای تو، به سبب جنابت غسل نخواهم کرد و به هیچ قسمی برای تو پایبند نخواهم بود و کسانی را که نمی‌پسندی به بستر تو وارد خواهم کرد، برای مرد حلال می‌شود که زنش را طلاق خلع دهد (و چیزی از او بگیرد) و هر آنچه از زن می‌گیرد برایش حلال خواهد بود»^۳.

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا: با انصاف در رفتار و زیبایی در گفتار، بر آنان صبر کنید و آنان را رها نسازید، چه بسا انسان چیزی را دوست نداشته باشد در حالی که از جهت دینی بهتر و شایسته‌تر است و همینطور انسان چیزی را دوست داشته باشد که شایسته‌ی او نیست.

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ: طلاق دادن يك زن و ازدواج با دیگری.
وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا: و یکی از آنان به شما مالی زیاد عطا نمود، چیزی از آن مال زیاد را از او نگیرید.

در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «قنطار عبارت است از اینکه پوست گاو نری را با طلا پر سازند»^۴.

أَتَاخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا: آیا آن مال را از روی ناروا و گناه آشکار پس می‌گیرید؟ آیه برای ردّ این کار و توییح است.

گفته شده است که: وقتی مردی می‌خواست زن جدیدی بگیرد زنی را که در همسری‌اش بود متهم به فحشاء می‌کرد تا او را وادار سازد به اینکه مهریه‌ای را که مرد به زن داده بود،

۱. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴.

۲. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴.

۳. کلینی کافی، ج ۶، ص ۱۳۹، ح ۱.

۴. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵.

به مرد ببخشد و خود را خلاص نماید تا اینکه مرد آن مال را برای ازدواج با همسر جدیدش صرف نماید و از این کار نهی شدند.^۱

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ : چگونه می‌توانید آنرا بگیرید در حالی که برخی از شما به برخی دیگر افضاء نموده است. مرحوم قمی می‌فرماید: مراد از «افضاء» مباشرت با زن است.^۲

وَأُخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا : و در حالی که از شما پیمانی محکم گرفته‌اند؛ در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «آن پیمانی است که در هنگام عقد از شوهر گرفته شده است که زنش را با خوبی و خوشی، نزد خود نگه دارد یا با نیکی او را آزاد نماید».^۳

و در کافی^۴ و تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «میثاق: عبارت است از کلمه‌ای که ازدواج با آن منعقد شده است و غلیظ آب مرد (متی) است که به زن منتقل می‌نماید».^۵

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «همسرانتان را به عنوان امانت الهی در اختیار گرفته‌اید و با کلمه‌ای الهی (عقد ازدواج) فرجشان را بر خود حلال نموده‌اید».^۶

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ
وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي
أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِي
فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ
بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا
بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾

۱. بیضای انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۵۶۰، ۱۹.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶۸.

۶. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۱۲. و طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶ و تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۱۵۹.

و نکاح مکنید زن پدر را (بعد از این حکم) الا آنچه از پیش کرده‌اید، زیرا این کاری است زشت و مبغوض (خدا) و بد راه و رسمی است. (۲۲) حرام شد بر شما (ازدواج با) مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادران زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن زن مباشرت کرده باشید، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این حکم کرده‌اید (که خدا از آن درگذشت) که خدا (در حق بندگان) بخشنده و مهربان است. (۲۳)

تفسیر روایی آیات ۲۲ - ۲۳:

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ: استثناء است از لازمه نهی، گویا که فرموده است: به واسطه ازدواج با همسران پدرانتان مستحق عذاب هستید مگر آنچه در زمان جاهلیت و در گذشته انجام شده است که شما درباره‌ی آن معذورید.

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ شما با کسانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید به این ترتیب برای شخص صحیح نیست که با همسر جدش نیز ازدواج نماید»^۱.

إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا: این نوع ازدواج را که در زمان جاهلیت با همسران پدرانشان ازدواج می‌کردند که افراد دارای مروّت، از بین خودشان، از این کار متنفر بودند و اینگونه ازدواج را ازدواج «مقت»^۲ (ازدواج غضب و ناراحتی) می‌نامیدند. و فرزندان را که از این ازدواج متولد می‌شدند «مقتی» می‌نامیدند^۳. سبب نزول این آیه‌ی شریفه کمی قبل از این بیان شده است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ: یعنی ازدواج با مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، و دختران خواهر، بر شما حرام شده است، و مادران شامل طبقه‌های بالا (مادر بزرگ‌ها) هم می‌شود و همینطور عمه‌ها و خاله‌ها، همچنانکه دختران نیز شامل طبقات پائین (نوه‌های مؤکث) نیز می‌شود و همینطور در دختران برادر و دختران خواهر و خواهران نیز هر سه قسم را شامل می‌شود.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۶۹.

۲. تنفر و انزجار.

۳. زمخشری کشاف، ج ۱، ص ۴۹۲.

وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُم مِّن الرِّضَاعَةِ: مادرانی که به شما شیر داده‌اند و خواهران شیری‌تان؛ خداوند آنان را نیز مادر و خواهر نامید.

و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «کسانی که از طریق فامیلی محرم محسوب می‌شوند، از طریق شیر خوردن هم محرم می‌شوند»^۱.

و همین‌طور فرموده‌اند: «شیر خوردن رابطه‌ای است مانند رابطه‌ی فامیلی». بنابراین این محرمیت، عمومیت دارد (فقط شامل مادر و خواهر نمی‌شود)^۲.

وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ: و مادران همسرانتان؛ اگر چه از طبقه‌های بالا باشند مانند: (مادر بزرگ زن)، و آن ربیبه‌هایی که در دامان شما بوده‌اند؛ اگر چه از طبقه‌های پائین باشند (نوهی زن).

مَنْ نَسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ: یعنی با آن زنانی که با آنان خلوت کرده‌اید؛ و این کنایه از عمل زناشویی است.

فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ: اگر دخول صورت نگرفته باشد اشکال ندارد؛ در کتاب من لایحضره الفقیه^۳ و تهذیب^۴ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرگاه مردی با زنی ازدواج کرد و با او عمل زناشویی انجام داد دخترش با او محرم می‌شود، ولی اگر بعد از عقد، عمل زناشویی با مادر انجام ندهد، اشکالی ندارد که بعداً با دخترش نیز، ازدواج نماید. اما اگر کسی با دختر ازدواج کند خواه با او عمل زناشویی انجام دهد یا نه، مادر زن بر او حرام می‌شود و فرمود دختر زن حرام است، خواه تحت سرپرستی مرد باشد یا نباشد».

و در روایت دیگری فرمود: «ربیبه‌ها (دختر زن) بر شما حرام هستند در صورتی که با مادرانشان، عمل زناشویی انجام شده باشد، خواه تحت سرپرستی شما باشند یا نه، ولی مادر زن‌ها امکان ازدواج ندارند خواه با دخترانشان عمل زناشویی انجام شده باشد یا نه»^۵.

و در روایت دیگری فرمود: «این قسمت آیه مستثنی است و آن یکی مرسل است یعنی ﴿وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ﴾»^۶.

۱. عوالی النالی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۵۵.

۲. تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۱۶۱ و بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۳۳/۱۲۴۸ باب ۱۲۴.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۳، ح ۲/۱۱۶۶ باب ۲۵.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۳، ح ۱/۱۱۶۵ باب ۲۵.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۴، ح ۵/۱۱۶۹ باب ۲۵.

پس آنچه از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بر خلاف این روایات نقل شده باشد، حمل بر تقیه می‌شود، چون موافق با عامه و مخالف قرآن است.

و در کافی از امام کاظم علیه‌السلام نقل شده است که وقتی از حضرت سؤال شد مردی با زنی ازدواج موقت کرده است، آیا برای او جائز است که با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمودند: نه!^۱

و از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که درباره‌ی مردی که کنیزی داشته باشد و با او عمل زناشویی انجام دهد آیا برایش حلال است که با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمودند: «نه، و این دختر مصداق همان است که در آیه‌ی شریفه ذکر شده است ﴿وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾^۲.

و باز از آن حضرت سؤال شد که مردی زنش را طلاق داده و عده‌اش به پایان رسیده است و آن زن دختری دارد که کنیز است و آن را می‌خرد، آیا برایش حلال است که با او رابطه‌ی زناشویی داشته باشد؟ امام فرمودند: نه؛ و همینطور سؤال شد از مردی که مادر و دخترش کنیز اوست و با یکی از آنها نزدیکی می‌کند وقتی که یکی از آنان می‌میرد، دیگری باقی می‌ماند، آیا می‌تواند با دیگری رابطه‌ی زناشویی داشته باشد؟ امام فرمودند: نه!^۳

و در تفسیر قمی آمده است که خوارج پنداشته‌اند که اگر همسر مردی دختر داشته باشد که تحت تربیت و سرپرستی او نباشد، برایش حلال است با او ازدواج نماید به خاطر آیه‌ی شریفه که می‌فرماید ﴿اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾، سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: «برایش حلال نیست»^۴.

گفته شده که فائده‌ی قول خداوند که فرموده است ﴿فِي حُجُورِكُمْ﴾ تقویت علت تحریم و تکمیل آن است و معنایش این است که دختران همسران که با مادرشان رابطه زناشویی برقرار کرده‌اید، در حالی که آنان هم تحت سرپرستی شما هستند یا در صدد آن هستید، شباهت بین این دختران و فرزندان خودتان زیاد است و سزاوارند به اینکه مانند فرزندانتان باشند و مقصود این نیست که حرمت را مقید نماید^۵.

وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ : و همسران فرزندان آنان که از صلب‌های شما هستند؛ برای احتراز از فرزند خوانده است نه پسران فرزندان (نوه‌ها)، بنابراین شامل

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۲۲، ح ۲.

۲. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۳۳، ح ۱۲ و ۱۳.

۳. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۳۳، ح ۱۲ و ۱۳.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۵. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۲.

آنان نیز می‌شود اگر چه در طبقات پائین باشند.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل شده است که فرمود: «آیا برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حلال بود که با همسران امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ازدواج کند؟ پس بگویند: بله، دروغ گفته‌اند و دچار فجور شده‌اند و اگر بگویند: نه، اعتراف کرده‌اند که آن دو بزرگوار پسرانی از صلب حضرت هستند!»^۱

و در من لایحضره الفقیه^۲ و تهذیب^۳ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که کنیز خود را برهنه کرده و با نظر شهوت به بدن او نگاه کرده است، آیا برای پدرش حلال است؟ و همینطور اگر اینکار را پدرش انجام داده باشد آیا برای پسرش حلال است؟ نقل شده است که امام فرمود: اگر نظر شهوت به او کرده باشد یا به جاهایی از بدن کنیز که برای دیگران حرام است، نگاه کرده باشد برای پسرش حلال نیست و اگر پسر این کار را کرده باشد، برای پدرش حلال نیست».

وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ : و حرام است که بین دو خواهر جمع کنید مگر آنکه در جاهلیت گذشته است، به درستی که آن مجسیده شده است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که از حضرت سؤال شد اگر مردی همسرش را طلاق داده باشد یا زن، طلاق خلع یا مبارات گرفته باشد آیا می‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: «هنگامی که رابطه قطع شد و مرد رجوع نداشت، می‌تواند از خواهر آن زن، خواستگاری کند».

و درباره‌ی مردی که دو خواهر کنیز او هستند و با یکی رابطه‌ی زناشویی برقرار کرده است و سپس با دیگری، فرمود: «اگر با دومی نزدیکی کرد، اولی بر او حرام می‌شود، مگر اینکه دومی ببرد».^۴ راوی می‌گوید سؤال کردم: بفرمائید که اگر او را بفروشد، اولی برایش حلال می‌شود؟ فرمود: «اگر به خاطر نیاز او را می‌فروشد و به هیچ وجه توجهی به حلال شدن اولی ندارد، اشکالی در آن نمی‌بینم، ولی اگر فقط برای این می‌فروشد که اولی بر او حلال شود، صحیح نیست و حلال نمی‌شود و کرامتی هم برای او محسوب نمی‌شود».^۴

و در تهذیب^۵ از آن حضرت نقل شده است که از پدر بزرگوارشان روایت می‌کند که درباره‌ی دو

۱. کلینی کافی، ج ۸، ص ۳۱۷، ح ۵۰۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۲۰/۱۳۳۰ باب ۱۲۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۱۲، ح ۶۴/۷۵۸ باب ۹.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۳۲، ح ۷.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۸۹، ح ۵۱/۱۲۱۵ باب ۲۵.

زناتوی باشد»!

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتْيَايَاكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْضِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٥﴾

و نکاح زنان شوهردار نیز (برای شما حرام شد) مگر آن زنانی که (در جنگ یا کفار، به حکم خدا) متصرف شده‌اید. این حکم خدا بر شماست، و هر زنی غیر آنچه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید نه آنکه زنا کنید، پس چنانچه از آنان بهره‌مند شوید آن مهر معین که حق آنانست به آنان بپردازید، و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی کنید (و بدانید که) البته خدا دانا و آگاه است. (۲۴) و هر که را توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان (و آزاد) به زنی گیرد پس، از کنیزان مؤمنه که مالک آن شدید به زنی اختیار کند. خدا آگاه‌تر است به (مراتب) ایمان شما که شما اهل ایمان بعضی از جنس بعضی دیگرید (و همه مؤمن و در رتبه یکسانید)، پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و مهر آنان را به طرز پسندیده بدهید، کنیزانی که غنی باشند نه زناکار و رفیق و دوست‌باز، پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنان سر زند بر آنان نصف عذاب (یعنی حد) زنان پارسای آزاد است. این حکم درباره کسی است که بترسد مبادا به رنج افتد، و صبر کردن برای شما بهتر است، و خدا بخشنده و مهربان است. (۲۵)

تفسیر روایی آیات ۲۴ - ۲۵:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ: آن زنانی که ازدواج کردن یا همسرانشان سبب حفظ آنها شده است و «مُحْصَنَاتُ» به معنی (حفظ کننده‌ها) نیز قرائت شده است چون آنها فرجهای خود را حفظ کرده‌اند.

و در کتاب من لایحضره الفقیه^۱ و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «مقصود زنان شوهردار است»^۲.

إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ: مگر آنان که شما مالک شده‌اید؛ یعنی کنیزهایی که اسیر شده‌اند و شوهرانی کافر دارند، برای اسیر گیرندگان حلال هستند، مطابق آنچه در مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است^۳.

و همچنین شامل کنیزهایی که خریده شده‌اند و شوهر دارند نیز می‌شود چرا که فروش آنها در حکم طلاق است، مطابق آنچه در کافی در چند روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

و همچنین کنیزهایی که همسر بندگانی هستند و مولاهایشان به آنها فرمان می‌دهند که از کنیزان دوری کنند، سپس آن کنیزان را استبراء می‌کنند (مدتی عده نگه دارند تا معلوم شود حامله هستند یا نه؟) سپس بدون عقد ازدواج با آنان رابطه‌ی زناشویی برقرار می‌کنند، مطابق آنچه در کافی^۴ و تفسیر عیاشی^۵ از آن حضرت نقل شده است.

كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ: خداوند آن را بر شما نوشته است؛ مفعول مطلق تأکیدی است یعنی «کتب الله علیکم تحریم هؤلاء کتاباً».

وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ: غیر از حرام‌هایی که ذکر شده و به وسیله‌ی روایات نیز از این عام مواردی خارج شده است که در حکم حرام‌های ذکر شده، هستند مانند بقیه‌ی موارد حرام از طریق شیر خوردن و جمع بین يك زن و عمه یا خاله‌اش بدون اذن او. آنچه مشهور و مورد اتفاق است حرمت جمع بین يك زن و دختر خواهر یا برادرش بدون اذن اوست، مطابق آنچه در کافی در چند روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده است^۶. و ﴿أَحِلَّ﴾ به صورت مجهول «أَحِلَّ» نیز قرائت شده است.

أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ: اینکه با اموالتان بطلبید جز محرمات فوق را و صرف مال کنید، برای مهریه‌ی آنان یا قیمتشان (برای کنیزها) صرف ننائید و «احسان» به معنای «عفت» است، همچنان که «سفاح» به معنای «زنا» است.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۸۱.

۲. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۱.

۳. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۸۳، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۸۱، ح ۲.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۸۲.

۶. کلینی کافی، ج ۵، ص ۲۴۱، ح ۵۱.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ: پس آن مدّت که استمتاع و بهره‌گیری نمودید، مهریه‌های آنان را که از آن تعبیر به «أجر» شده است در مقابل آن استمتاع و لذّت وجود دارد به آنان بپردازید و این پرداخت به صورت فریضه و وجوب است.

فَرِيضَةٌ: مفعول مطلق تأکیدی است. در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «آیه به این صورت نازل شده است «فما استمتعتم به منهنّ إلى أجل مسمى فآتوهنّ أجورهنّ» فریضه» «پس آن مقدار که توسط آن مال از آنان استمتاع نمودید تا وقت معین، پس اجزهای آنان را بپردازید!».

و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت همینطور آیه را قرائت می‌فرمودند^۲ و اهل سنت نیز این قرائت را از عده‌ای از صحابه، نقل نموده‌اند^۳.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ: باکی بر شما نیست در آنچه بعد از فریضه، با تراضی هم به توافق رسیدید؛ یعنی اضافه کردن مهریه و مدّت، یا کم کردن آن دو، یا غیر اینها، از اموری که مخالف احکام شرعی نباشد.

و در کتاب کافی^۴ به صورت مقطوع و همینطور در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اشکالی ندارد که وقتی مدّت ازدواج موقت تمام شد با توافق هم مدّت را اضافه کنی و او هم اضافه نماید و در این صورت می‌گویی «أَسْتَحْلِلْتُكَ بِأَجْلِ آخِر» البته با رضایت او، ولی برای غیر تو حلال نمی‌شود مگر اینکه عده‌اش تمام شود و عده در ازدواج موقت، دو حیض است»^۵.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا: به درستی که خداوند آگاه است به مصلحت‌ها، و حکیم و فرزانه است در آنچه از احکام مقرر کرده است.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که درباره‌ی ازدواج موقت آیه نازل شده است و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن جاری شده است^۶.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که علی علیه السلام می‌فرمود: «اگر نبود آنچه که فرزند خطاب

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۷۸.

۳. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲، و جامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۳۰، و جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۵۸، ح ۱.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۸۶.

۶. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۵.

قبل از من انجام داد، کسی جز «شفی» زنا انجام نمی‌داد»^۱.

مؤلف گوید: «شفی» (با فاء) یعنی «إلاّ قلیل» و مقصود حضرت این بود که اگر نبود نهی که قبل از من، عمر نسبت به متعه انجام داد و اینکه نهی او در دل‌های مردم استقرار یافت، مردم را به آن دعوت می‌کردم و درباره آن تشویق می‌نمودم تا به وسیله‌ی آن از زنا بی‌نیاز شوند و در نتیجه جز عده‌ای اندک مرتکب زنا نمی‌گردیدند.

و نهی عمر از متعه به دو نحو بوده است: اول اینکه می‌گفت: دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ رایج بود که من آن دو را حرام می‌کنم و نسبت به آن دو، مجازات خواهم کرد یکی متعه‌ی حیج و دیگری متعه‌ی زنان.^۲

و دوم اینکه می‌گفت: سه چیز در عهد رسول خدا ﷺ رایج بود که من آنها را حرام می‌کنم برای آنها مجازات خواهم کرد: متعه‌ی حیج و متعه‌ی زنان و گفتن «حیّ علی خیر العمل» در اذان.^۳

و در این باره نقل شده است که: عبدالله بن عمیر لثی نزد امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: درباره‌ی متعه‌ی زنان چه می‌گویید؟ فرمود: «خداوند متعال در کتاب خود آنرا حلال کرده است» سپس گفت: ای ابا جعفر! آیا کسی مثل تو چنین سخنی می‌گوید در حالیکه عمر آن حرام کرده و از آن نهی نموده است؟ حضرت فرمود: «حتی اگر چنین کرده باشد!» او گفت: من از تو می‌خواهم که به خدا پناه ببری از اینکه چیزی را که عمر حرام کرده است حلال شمری! حضرت به او فرمود: «تو بر نظر رفیق و صاحب خود هستی و من بر نظر رسول الله ﷺ و من حاضریم با تو ملاحظه کنم بر اینکه نظر صحیح آن چیزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است و باطل آن چیزی است که رفیق تو گفته است. راوی می‌گوید: پس عبدالله بن عمیر پذیرفت و رو به حضرت نمود و گفت: آیا دوست می‌داری که زنان و دختران و خواهران و دختر عموهایت این کار را انجام دهند؟ راوی می‌گوید که وقتی این شخص زنان و دختر عموهای حضرت را ذکر کرد حضرت از وی روی گرداند»^۴.

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۸، ح ۲.

۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۹، ح ۴۵۷۱۵، ص ۵۲۱، ح ۴۵۷۲۲ و الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۱، ح ۲.

۳. الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۳، ح ۷.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۹، ح ۴.

ایمان به «کرة» ما نداشته باشد و متعه را حلال نشمارد».^۱
 مؤلف گوید: «کرة» یعنی رجعت و این اشاره است به آنچه که از آن بزرگواران نقل شده است که در زمان ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همراه با عده‌ای از شیعیان نشان به دنیا باز خواهند گشت برای اینکه او را یاری نمایند و قبلاً نیز به این امر اشاره شد و روایات دیگری نیز در این خصوص ذکر خواهد شد [ان شاء الله].

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ: هر آنکس که از نظر امکانات مالی توان نداشت که با زنان محصنات مؤمنات یعنی با زنان غیر کنیز، آزاد و مؤمنه، ازدواج نماید، از لحاظ بی نیازی مالی؛ مطابق آنچه در مجمع‌البیان از امام باقر (ع) نقل شده است.^۲

فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ: پس با کنیزان مؤمنه و خداجویان ازدواج می‌کند.

در کافی از امام باقر (ع) نقل شده است که وقتی درباره‌ی ازدواج با کنیز از آن حضرت سؤال شد فرمود: «نه، مگر اینکه مضطرّ به اینکار باشد».^۳

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «امروزه برای مرد آزاد سزاوار نیست که با کنیز ازدواج کند و اینکار فقط در شرایط خاصی بود که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً﴾» و «طول» یعنی مهریه و مهریه‌ی زن آزاد، امروزه به اندازه مهریه‌ی کنیز یا کمتر از آن است».^۴

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «کسی همسر کنیزی دارد می‌تواند با زن آزاد ازدواج کند، ولی کسی که زن آزاد دارد، نمی‌تواند با کنیز ازدواج کند و ازدواج با کنیز با وجود همسر آزاد، باطل است و اگر کسی همسری آزاد و همسری کنیز داشته باشد، دو روز متعلق به زن آزاد و یک روز متعلق به کنیز است و ازدواج با کنیز جایز نیست مگر به إذن مولی یا مولاهاش».^۵

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ: خداوند داناتر به حدود ایمان شماست، پس به ظاهر ایمان بسنده کنید چرا که فقط خداوند متعال به باطن افراد و برتری ایمان در بین شما آگاه است یعنی چه

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۱/۱۳۸۴ باب ۱۴۳.

۲. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۳.

۳. کلینی کافی، ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۶.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۷.

۵. کلینی کافی، ج ۵، ص ۳۵۹، ح ۳.

بسا کنیزی که از جهت ایمان برتر از یک زن آزاد باشد و برتری نسب و آزادی به تنهایی، اعتباری ندارد.

بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَإِنْ كَوَّهْتُمْ بِإِذْنِ أَهْلِيهِمْ: بعضی از شما از بعضی دیگر هستید و شما با بندگان همه با هم نسبت دارید چرا که همه‌ی شما به آدم برمی‌گردید و دینتان هم اسلام است، پس آنان را با اذن صاحبانشان به نکاح در آورید.

در کتاب من لایحضره الفقیه^۱ و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی سؤال شد شخصی با کنیزی بدون اطلاع صاحبش ازدواج کرده است! فرمود: «زنا محسوب می‌شود چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَوَّهْتُمْ بِإِذْنِ أَهْلِيهِمْ﴾ پس با آنان با اذن و اجازه‌ی صاحبانشان ازدواج کنید»^۲.

و در کافی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «شکالی ندارد که مردی از کنیز زنی کامیابی کند. اما با کنیز مرد نمی‌تواند کاجویی کند مگر با اجازه‌ی او»^۳. و در کتاب تهذیب نزدیک به همین مضمون نقل شده است^۴.

وَأَتَوْهِنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ: مردهای آنان را به نیکی آداء کنید، بدون تعلل و ضرر زدن و کم کردن، مردهایشان را بپردازید.

مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مَتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ: زنان عقیفه و پاکدامن که به صورت علنی زنا نمی‌کنند، و دوستان پنهانی نمی‌گیرند.

فَإِذَا أَحْصَيْنَ: پس وقتی با ازدواج خودنگه‌داری می‌کند، و «أَحْصَنَ» نیز قرائت شده است.

فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاجِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ: اگر زنایی آورند، پس بر آنان نصف حدی است که بر زنان آزاد است. منظور از عذاب حد است همانطور که در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿وَلْيَسْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ﴾^۵.

در تفسیر قمی آمده است که: مقصود این است که اگر غلام و کنیزی زنا کند نصف حد افراد آزاد بر آنان اجراء می‌شود و اگر دوباره مرتکب شوند باز هم به همان اندازه تا اینکه به هشت بار برسد و در مرتبه هشتم، کشته می‌شوند و امام صادق علیه السلام فرموده است که: «به»

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۶، ح ۵/۱۳۶۱، باب ۱۴۱.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۹۱.

۳. کلینی کافی، ج ۵، ص ۴۶۴، ح ۴.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۵۸، ح ۴۱/۱۱۱۶، باب ۲۴.

۵. سوره نور آیه ۲.

این جهت در مرتبه‌ی هشتم کشته می‌شوند که خداوند متعال او را مورد رحمت خود قرار داده است که می‌داند طوق بندگی و حدّ شخص آزاد را با هم بر او مقرر نماید^۱.

و در کافی^۲ نیز روایتی به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است. و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که درباره‌ی کنیزی که زنا کرده است فرمود: «به اندازه‌ی نصف حدّ زن آزاد، شلاق زده می‌شود، خواه شوهر داشته باشد یا نه»^۳. و در روایتی هم آمده است که: «سنگسار و تبعید نمی‌شود»^۴.

ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ: یعنی ازدواج با کنیزان، برای کسی است که از گناهی بترسد که منجر به غلبه‌ی شهوت می‌شود. و کلمه‌ی «عنت» در اصل به معنای شکستن استخوان بعد از جوش خوردن آن است که بعداً برای هر مشقت و سختی و ضرری به کار رفته است.

وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ: خویشتنداری در مقابل ازدواج با کنیزان، همراه با حفظ عفت، برایتان بهتر است، و خداوند بسیار بخشنده و مهربان است.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. کلینی کافی، ج ۷، ص ۲۳۵، ح ۷.

۳. کلینی کافی، ج ۷، ص ۲۳۴، ح ۴.

۴. کلینی کافی، ج ۷، ص ۲۳۸، ح ۲۳.

خدا می‌خواهد (راه سعادت را) برای شما بیان کند و شما را به آداب (ستوده‌ی) آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما ببخشد، که خدا دانا و به حقایق امور آگاه است. (۲۶) و خدا می‌خواهد بر شما (به رحمت و مغفرت) بازگشت فرماید، و مردم هوسناک پیرو شهوات می‌خواهند که شما (از راه حق و رحمت) دور و منحرف گردید. (۲۷) خدا می‌خواهد کار را بر شما آسان کند، که انسان ضعیف خلق شده است. (۲۸) ای اهل ایمان، مال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آنکه تجارتی باشد که از روی رضا و رغبت کرده (و سودی برید)، و یکدیگر را نکشید، که البته خدا به شما بسیار مهربان است. (۲۹) و هر کس از روی دشمنی و ستمگری چنین کند، پس او را به زودی در آتش دوزخ درآوریم، و این کار (انتقام کشیدن از ظالمان) برای خدا آسان است. (۳۰)

تفسیر روایی آیات ۲۶ - ۳۰:

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَنَّ لَكُمْ: خداوند اراده کرده است تا به شما تبیین کند، آنچه از مصلحتها و اعمال نیک بر شما پوشیده است.

وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ: و شما را هدایت کند به سنتهای پیامبرانی که پیش از شما بودند، یعنی انبیاء و اهل حق، تا شما از آنان پیروی نمائید.

وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: و شما را به آنچه از گناه باز می‌دارد راهنمایی می‌کند، و خداوند آگاه است به آنان و حکیم است در قرار دادن آنها.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ: این جمله تکرار شده است برای تأکید و برای بیان نقطه‌ی مقابل.

وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا: یعنی اهل باطل می‌خواهند، شما از حق منحرف شوید، به این طریق که با آنان در پیروی شهوات و حلال شمردن محرّمات هم‌هنگ باشید. **مَيْلًا عَظِيمًا:** نسبت به انحراف کسی که به طور اتفاقی گناهی مرتکب می‌شود و در عین حال آنرا حلال نمی‌شمارد.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ: و به همین خاطر است که برای شما دینی راستین و سهل و آسان قرار داد و در تنگناها برایتان راه چاره قرار داد مانند حلال کردن ازدواج با کنیز در صورت اضطرار. **وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا:** و انسان ناتوان آفریده شده است و در مقابل شهوت‌ها نمی‌تواند خویشتنداری کند و نمی‌تواند سختی عبادات را تحمل نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ: ای افرادی که ایمان آورده‌اید اموال خودتان را در بین خود، به باطل مخورید، از طریقی که دین مباح اعلام نکرده است. در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «مقصود آیه‌ی شریفه، قمار است، چرا که قریش عادتش بر این بود که بر روی خانواده و اموال شخص، قمار و

شرط بندی می‌کرد که خدای متعال از این کار نهی نمود»^۱.

و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مقصود از باطل، ربا، قمار، کم فروشی و تعدی به اموال مردم است»^۲.

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ: مگر اینکه تجارقی باشد از روی رضایت و رغبت؛ و «تِجَارَةً» نیز قرائت شده است.

در تفسیر قمی آمده است که: «منظور از تجارت، خرید و فروش حلال است»^۳.

و در کافی^۴ و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «وقتی از امام سؤال شد یکی از شیعیان، مالی فقط به اندازه کفایت دارد و در عین حال بدهی نیز دارد آیا آنرا صرف خانواده‌اش کند تا زمانی که خداوند متعال به او توانگری اعطا نماید تا بدهی‌هایش را بپردازد؟ یا اینکه قرض جدیدی بگیرد، با وجود اینکه از لحاظ اقتصادی شرایط سخت و کسب و کار بی رونق است و چیزی که آنرا پرداخت نماید ندارد یا اینکه صدقه قبول نماید؟ فرمود: «با مقدار مالی که در اختیار دارد بدهی‌هایش را بپردازد و نباید از اموال مردم بخورد مگر اینکه چیزی داشته باشد که بتواند حقوق آنان را بپردازد چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾ و نباید قرض بگیرد، مگر اینکه توانایی بازپرداخت آنرا داشته باشد اگر چه کارش به جایی برسد که مجبور شود از مردم گدایی کند و آنان یک لقمه یا دو لقمه یا یک خرما یا ده خرما به او بدهند. مگر اینکه کسی را داشته باشد که بعد از او بدهی‌هایش را بپردازد چرا که هیچ شیعه‌ای نیست که بپرد؛ إِلَّا اینکه خداوند متعال برای او ولّی قرار می‌دهد که عهده دار وعده و بدهی او شود و وعده‌ی او را عملی، و بدهی او را بپردازد»^۵.

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ: در تفسیر قمی آمده است که: «بعضی اشخاص وقتی برای جنگ همراه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتند به تنهایی و بدون دستور آن حضرت به دشمن حمله می‌کردند که خداوند متعال نهی کرد از اینکه شخصی خود را بدون دستور حضرت، به کشتن بدهد»^۶.

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که معنای آیه‌ی شریفه این است: «در جنگ خود را در معرض نابودی قرار ندهید و با کسانی که توانایی مقابله با آنان را ندارید جنگ ننمایید»^۷.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱۰۳.

۲. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۷.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴. کلینی کافی، ج ۵، ص ۹۵، ح ۲.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱۰۰.

۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۷. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۷.

و در تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «مسلمانان در غارها به سراغ دشمنانشان می‌رفتند و دشمنانشان بر آنان دست می‌یافتند و هر طور که می‌خواستند آنان را می‌کشتند که خداوند متعال آنان را نهدی کرد از اینکه در غارها به سراغ دشمنان خود بروند»^۱.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا : خداوند متعال قطعاً به خاطر مهربانی‌اش نسبت به شما نهیتمان کرد از اینکه خود را به کشتن بدهید.

در تفسیر عیاشی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم وقتی جبیره روی عضو شکسته است، شخص چگونه وضو بگیرد؟ و وقتی جنب شد چگونه غسل نماید؟ حضرت فرمود: کشیدن آب بر روی جبیره برای غسل وضو کافی است. عرض کردم: اگر در سرما بود و از ریختن آب روی بدنش نسبت به جانش در هراس بود؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾^۲.

مؤلف گوید: از این حدیث فهمیده می‌شود که این حکم بقیه انواع کشته شدن را نیز شامل می‌شود و همچنین خود را در معرض هلاکت قرار دادن و انجام آنچه که به این امر منجر می‌شود بلکه ارتکاب به کاری که انسان را هلاک می‌کند و همه این موارد در واقع خود کشی است.

و گفته شده است مقصود از ﴿أَنْفُسَكُمْ﴾ هم کیشان است چرا که مؤمنان نیز مانند یک وجود هستند. در آیه شریفه هم به حفظ جان و هم به حفظ مال، توصیه کرده است چرا که مال همتای جان است به خاطر اینکه قوام جان به مال است و همه‌ی این توصیه‌ها برای حفظ مسلمانان است تا کم کم جانها کمال یابند و فضائل مربوطه را تمام و کمال به دست آورند و اینها مقتضای رأفت الهی نسبت به بندگان است^۳.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا وَظَلْمًا : اشاره است به نهی‌هایی که گذشت. هر کس این اعمال را انجام دهد، به خاطر زیاده‌روی در تجاوز از حق و انجام چیزی که شایسته نیست.

فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا : به زودی در آینده او را در آتش وارد خواهیم کرد، و این امر بر خداوند آسان است، نه سختی دارد و نه مانعی.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۱۰۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱۰۲.

۳. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۶.

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَتُدْخِلَكُمْ
مُدْخَلَ كَرِيمًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَتَمَتَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ
لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ
مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا
تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ
اللَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

(ای اهل ایمان) چنان که از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید، ما از گناهان دیگر دیگر شما می‌گذریم و شما را به مقامی نیکو برسانیم. (۳۱) آرزو (و توقع بیجا) در فضیلت و مزیتی که خدا به آن بعضی را بر بعضی برتری داده‌مکنید که هر یک از مرد و زن از آنچه اکتساب کنند بهره‌مند شوند. و هر چه می‌خواهید از فضل خدا درخواست کنید (نه از خلق) که خدا به همه چیز داناست. (۳۲) و ما برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و خویشان به جای گذاشته‌اند وارثانی فرار داده‌ایم، و با هر که عهد و پیمان (حقوقی) بسته‌اید بهره‌ی آنان را بدهید (و نقض عهد نکنید) که خدا بر هر چیز گواه است. (۳۳)

تفسیر روایی آیات ۳۱ - ۳۳:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ: اگر از کبائر آنچه از آن نهی شده‌اید اجتناب ورزید، و «کبیر» نیز قرائت شده است.

نَكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ: گناهان صغیره‌ی شما را خواهیم بخشید و آنها را محو خواهیم کرد و درباره‌ی آنها بازخواست نمی‌شوید.

وَتُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا: و شما را در بهشت به يك جایگاه کریم داخل می‌نماییم، یعنی به بهشت و آن ثوابهایی که به شما وعده داده شده است یا داخل کردن همراه با کرامت و سربلندی و «مُدْخَلًا» نیز قرائت شده است که در آن صورت در این جا احتمال دارد اسم مکان یا مصدر میمی باشد.

و در کتاب شریف من لایحضره الفقیه^۱ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی از آن حضرت درباره‌ی گناهان کبیره سؤال شد فرمود: «هر چیزی که خداوند متعال برای آن وعده‌ی آتش داده باشد، کبیره است»^۲.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۱۴/۱۷۵۸ باب ۱۷۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱۴.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در ارتباط با این آیه فرمودند: «مقصود از «کبائر» هر گناهی است که خداوند متعال برای آن، آتش را واجب و مقرر نموده است»^۱. و در ثواب الأعمال از آن حضرت نقل شده است که در مورد این آیه فرمود: «هر کس از گناهایی که خداوند متعال برای آنها وعدهی آتش داده است اجتناب نماید، در حالی که ایمان دارد، خداوند متعال گناهانش را می‌پوشاند و او را داخل بهشت می‌سازد. و هفت گناه کبیره‌ای که موجبات هستند عبارتند از: کشتن کسی که کشتن او جایز نیست، عاق والدین شدن، خوردن ربا، تعرب بعد از هجرت، نسبت فحشا دادن به زن محصنه، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد»^۲.

و این روایت در کتاب کافی^۳ از امام کاظم علیه السلام نقل شده است به همراه چهار روایت از امام صادق علیه السلام که در هر کدام از آنها این هفت گناه کبیره نامبرده شده‌اند^۴.

و اهل سنت نیز این هفت مورد را روایت کرده‌اند^۵ با این فرق که بعضی موارد را به جای بعضی دیگر ذکر کرده‌اند و آنچه در روایات مشترك است چند مورد است که عبارتند از: قتل نفس محترمه، عاق والدین شدن، خوردن مال یتیم و فرار از جهاد.

و در کافی از امام صادق علیه السلام با چهار واسطه نقل شده است که زاراه از آن حضرت درباره‌ی گناهان کبیره سؤال کرد و حضرت جواب فرمود: «گناهان کبیره در کتاب علی علیه السلام هفت مورد است: کفر به خدا، قتل نفس محترمه، عاق والدین شدن، خوردن ربا بعد از ظهور بینه، خوردن مال یتیم به ناحق، فرار از جنگ، تعرب بعد از هجرت».

راوی می‌گوید: سؤال کردم: آیا اینها بزرگترین گناهان است؟. حضرت فرمود: «بله». عرض کردم: «به ناحق خوردن يك درهم از مال یتیم بزرگتر است یا ترك نماز؟ فرمود: «ترك نماز». گفتم: پس چرا ترك نماز را جزء گناهان کبیره نشمردی؟ فرمود: «اولین چیزی که به تو گفتم چه بود؟» گفتم: کفر. فرمود: «ترك کننده‌ی نماز کافر است، در صورتی که بدون سبب و علت باشد»^۶.

مؤلف گوید: کلمه‌ی «موجبات» می‌تواند با کسره جیم یا فتحه آن باشد. یعنی گناهایی

۱. کلینی کافی، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۱.

۲. ثواب الاعمال، ص ۱۲۹.

۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۲.

۴. کلینی کافی، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۳ و ۸ و ۱۰ و ۱۴.

۵. بیضاوی انوارالتنزیل، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶. کلینی کافی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۸.

که آتش را باعث می‌شوند یا گناهایی که خداوند متعال برای آنها آتش را واجب کرده است. [محمّل است که «مویقات» بوده باشد یعنی هلاک‌کننده (مترجم)].

توضیح حدیث شریف :

تعرّب بعد از هجرت این است که فردی از دار اسلام به صحرا برگردد و در کنار صحرا نشینان بی‌فرهنگ، اقامت گزیند؛ و در صدر اسلام کسانی بودند بعد از هجرت که بدون عذر به محلّ سکونت اولیه‌ی خود باز می‌گشتند و مسلمانان آنان را مانند مرتدّ محسوب می‌کردند و بعید نیست که «تعرّب بعد از هجرت» شامل تمام کسانی باشد که آداب و سنّت‌ها و فرهنگ دینی را بیاموزند و سپس آنها را رها سازند و از آن روی گردان گردند و به آن عمل نمایند.

و در معانی الاخبار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «متعرّب بعد از هجرت کسی است که بعد از شناختن ولایت و امامت ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام آنها را سازد». و معنای «بعد از بیّنه» این است که وقتی برای شخص حرمت ربا با دلیل روشن شد. و «مُحَصَّنَة» با فتح صاد به معنای زنی است که معروف به پاکدامنی است، خواه شوهر داشته باشد یا نه. و «زحف» به معنای حرکت به سوی دشمن است برای جنگ.

و در بعضی اخبار موارد دیگری غیر از آنچه ذکر شد، جزء گناهان کبیره محسوب شده است که عبارتند از: شرک به خدا، نومیدی از رحمت الهی، نهراسیدن از مکر الهی، جادو، زنا، قسم غموس فاجره، خیانت، شهادت دروغ، شهادت ندادن، نوشیدن شراب، ترک نماز، ترک زکات واجب، پیمان شکنی، قطع صلّه رحم، لواط، دزدی و ... «قَسَمَ غَمُوسَ فَاجِرَة» یعنی قسم دروغ.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «قسم غموس» که آتش جهنم را به دنبال دارد این است که شخصی به ضرر مسلمان صاحب حقّی قسم بخورد تا مال او را به جنگ آورد»^۲.

و گفته شده است به این جهت قَسَمَ «غموس» نامیده شده است چون صاحبش را در گناه فرو می‌برد^۳. و از ابن عباس نقل شده که گناهان کبیره به هفتصد مورد نزدیکتر است تا

۱. معانی الاخبار، ص ۲۶۵، ح ۱. برای توضیحات بیشتر به کتاب «گناهان کبیره» شهید دستغیب مراجعه شود. (مترجم)

۲. کلینی کافی، ج ۷، ص ۴۳۹، ح ۲.

۳. طریحی مجمع البحرین، ج ۴، ص ۹۰.

خداوند توسط آن برخی را بر برخی دیگر برتری داده است، یعنی امور دنیوی را مانند مقام و مال، بخاطر اینکه چه بسا خیر و مصلحت در نبودن آنها بوده باشد.

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هیچ يك از شما نباید بگویید که ای کاش آن مال و نعمت و زن زیبا که نصیب فلانی شده است، از آن من می بود، چرا که این کار قطعاً حسادت است، اما اگر بگوید: «خدایا! مثل آنرا به من هم بده» جایز است! و در کتاب خصال از آن حضرت نقل شده است که از طریق پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «کسی که آرزوی چیزی را داشته باشد و در عین حال به عطای الهی راضی و قانع باشد، از دنیا خارج نخواهد شد مگر اینکه آن چیز به او داده شود»^۲.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ: مردان را بهره ای است از آنکه کسب نموده اند و زنان را بهره ای است از آنچه کسب کرده اند، این قسمت از آیه توضیح آیه ی قبلی است، یعنی هر کدام از مردان و زنان، بهره و نصیب و برتری دارند به سبب آنچه که با کوشش بدست می آورند و به همین خاطر تلاش کنید تا برتری را با کار و زحمت بدست آورید نه با حسادت و آرزوی خشک و خالی.

وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ: یعنی آرزوی آنچه را که مردم دارند، نکنید و از خدای متعال مثل آنرا از فضل و خزانه هایش مسئلت نمایید، که پایان ناپذیر است.

در من لایحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «خداوند متعال يك چیز را برای خود دوست می دارد و برای آفریده هایش نمی پسندد. خداوند عزوجل تنفر دارد که کسی از یکی از مخلوقات او چیزی بخواهد، ولی برای خود دوست دارد که از او درخواست شود و اصلاً چیزی نزد خداوند دوست داشتنی تر از این نیست که او مورد درخواست قرار گیرد، بنابراین هیچ يك از شما نباید خجالت بکشد اینکه از چیزی از فضل خداوند عزوجل درخواست نماید و لو اینکه بند کفشی بوده باشد»^۳.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «کسی که از خداوند متعال چیزی نخواهد، فقیر خواهد شد»^۴.

۱. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۰.

۲. خصال، ص ۴، ح ۷.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۰، ح ۲۸/۱۸۱ باب ۱۹.

۴. کلینی کافی، ج ۲، ص ۴۶۷، ح ۴.

و در کافی^۱ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هیچ شخصی نیست جز اینکه خداوند عزوجل^۲ برایش روزی حلالی را مقرر نموده است که در عاقبت و راحتی به او خواهد رسید و مثل همان روزی را از راه دیگری که حرام است، برایش مقرر نموده است، پس اگر شخصی چیزی را از راه حرام بخورد، خداوند متعال معادل آن را که از روزی حلال برایش مقرر نموده بود محاسبه می‌کند و البته غیر از این در روزی خداوند متعال فضل و رحمت فراوانی وجود دارد، همچنانکه خود او می‌فرماید: ﴿وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾»^۳

در تفسیر عیاشی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی نزدیک به همین مضمون نقل شده است.^۴ و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «روزی‌ها ضمانت شده و تقسیم شده، هستند. ولی با این حال خداوند متعال فضل و رحمتی نیز علاوه بر آن دارد که از سپیده دم (موقع اذان صبح) تا طلوع آفتاب آنرا تقسیم می‌نماید همچنان که می‌فرماید: ﴿وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾»^۵ سپس فرمود: یاد خداوند متعال بعد از سپیده دم تأثیرش در بدست آوردن روزی از پیمودن سرزمین‌ها، بیشتر است»^۶.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا: خداوند بر هر چیزی عالم و دانا است، بنابراین آگاه است که هر کسی شایستگی چه چیزی را دارد.

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ: یعنی برای هر یک از مردان و زنان، وارثانی قرار دادیم که آنان برای ارث بردن از او مقدم هستند و از آن اموالی که پدر و مادر و فامیلها بجا گذاشته‌اند ارث می‌برند یا اینکه معنای آیه این است که برای هر کسی وارثانی قرار دادیم که عبارتند از: پدر، مادر و فامیلها.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «مقصود، بستگانی است که ارث می‌برند، نه صاحبان نعمت (مولی)، بنابراین کسانی برای ارث میّت سزاوارترند که به رحمتی که او را به آنها وصل می‌کند (رابطه خویشاوندی ایجاد می‌کند) نزدیکتر باشند»^۷.

وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَوْهَهُمْ نَصِيْبَهُمْ: گفته شده است که: رسم بر این بوده که

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۸۰ ح ۲.

۲. سوره نساء آیه ۳۲.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱۱۸.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱۱۶.

۵. سوره نساء آیه ۳۲.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۱۹.

۷. کلینی کافی، ج ۷، ص ۷۶، ح ۲.

شخصی با دیگری قرارداد می‌بست و می‌گفت: «خون من در حکم خون تو، و از بین رفتن من در حکم از بین رفتن تو، و جنگ من در حکم جنگ تو، و صلح من در حکم صلح تو، تو از من ارث ببری و من از تو ارث ببرم و تو از عاقله^۱ من باشی و من از عاقله‌ی تو باشم» و با این قرارداد يك ششم از ارث شخص به هم پیمانش می‌رسید. که این امر با این آیه‌ی شریفه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾^۲ نسخ شد.^۳

و در تفسیر قمی آمده است که: آیه‌ی ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ﴾ آیه‌ی ﴿وَالَّذِينَ عَقَدْتَ﴾ را نسخ کرد.^۴

و گفته شده است که معنایش این است که سهم هم پیمانان را از جهت یاری و عاقله بودن و عطا و بخشش بپردازید، ولی ارثی به آنان نمی‌رسد که در این صورت نسخی در کار نیست.^۵ و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اگر شخصی با دیگری قرارداد ببندد (مانند آنچه در بالا گذشت)، به او ارث هم قسمش می‌رسد و معقله نیز بر عهده اوست. و معقله یعنی دیدی جنایت خطا».^۶

و در کافی^۷ و تفسیر عیاشی از امام رضا علیه السلام نقل شده که مقصود آیه، ائمه‌ی هدی علیهم السلام هستند که خداوند عزوجل قرارداد آنها با شما را منعقد کرده است.^۸

و مؤید این امر، مطلبی است که در تفسیر آیه‌ی وصیت در سوره‌ی بقره^۹ ذکر شد که صاحب این امر (امام) در اموال مردم حقی دارد.^{۱۰} و کلمه «عَقَدْتَ» به صورت «عَاقَدَتُ» نیز قرائت شده است که معنایش این است که: کسانی که با آنان عهد و پیمان بسته‌اید و به نشانه این امر با آنان دست داده‌اید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا: خداوند بر هر چیزی ناظر و شاهد است؛ تهیدیدی است بر اینکه مبادا از سهم آنان جلوگیری کنند و درست آن را نپردازند.

۱. عاقله، کسی که موظف است دبه، جنایت خطا را بپردازد.

۲. سوره‌ی انفال آیه‌ی ۷۵.

۳. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۲، و جامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۶.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۵. سدی و مجاهد در، جامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۶.

۶. کلینی کافی، ج ۷، ص ۱۷۱، ح ۳.

۷. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱.

۸. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۲۰.

۹. سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۸۰.

۱۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۶، ح ۱۶۳.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا
 أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ
 وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ
 وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
 كَبِيرًا ﴿٣٤﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَانْعَمُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا
 مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
 خَبِيرًا ﴿٣٥﴾

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران هستند و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) می‌باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنان مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است. (۳۴) و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آنان پدید آید، از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید، که اگر قصد اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار می‌کند، که خدا دانا و آگاه است. (۳۵)

تفسیر روایی آیات ۳۴ - ۳۵ :

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: مردان بر زنان قوام و عهده‌دار امور آنان هستند، همچنانکه حاکمان عهده‌دار امور مردم می‌باشند، به سبب اینکه مردان را بر زنان به واسطه‌ی کمال عقل و تدبیر نیکو، و قدرت بیشتر در کارها و عبادات، برتری داده است.

وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: و در اثر آنچه از اموال خود به آنان انفاق نموده‌اند، برای ازدواج با زنان مانند مهریه و نفقه و پوشاک و مسکن و غیره.

در علل الشرایع از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که وقتی سؤال شد مردان بر زنان چه برتری دارند؟ فرمود: «مانند برتری آب بر خاک است، چرا که با آب است که خاک حیات می‌یابد. همینطور به وسیله‌ی مردان زنان حیات می‌یابند و اگر مردان نبودند زنان آفریده نشده بودند، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمود: آیا نمی‌بینید که چگونه زنان خون

حیض می‌بینند و به خاطر ناپاکی نمی‌توانند عبادت نمایند در حالیکه مردان هیچ خونی نمی‌بینند»^۱.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ : پس زنان صالحه فرمانبردار هستند؛ در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «یعنی فرمانبردار هستند»^۲.

حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ : محافظ در غیاب هستند، درباره‌ی خودشان و اموال شوهرانشان. در کافی از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «مرد مسلمان بعد از اسلام بهره و حظی نمی‌برد که بهتر از همسری مسلمان باشد که هنگامی که به او دیده افکند، شادش نماید و هنگامی که فرمانش دهد، پیروی نماید و وقتی غایب است نگهبان جان خود و مال شوهرش وقتی که شوهرش غایب است نگهبان ناموس او باشد».

بِمَا حَفِظَ اللَّهُ : به واسطه‌ی اینکه خداوند متعال آنان را حفظ کرده است^۳.
وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ : و آنان که از خودداریشان از فرمانبرداری شما و نافرمانیشان از شما بیم دارید.

فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ : آنان را موعظه نمائید با سخن و در بسترها آنان را ترک کنید، هنگامی که نصیحت فایده نکرد. در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده که: «پشتش را به او می‌کند»^۴.

وَاضْرِبُوهُنَّ : اگر ترک کردن آنها سودی نداشت، البته زدنی غیر شدید که گوشتی را قطع نکند و استخوانی را نشکند. و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «مقصود زدن با مسواک است»^۵.

فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا : اگر آنان از شما اطاعت ورزیدند پس راه ظلم را با توبیخ و اذیت مجوید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا : قطعاً خداوند بلند مرتبه و بزرگ است، پس از او بپرهیزید چرا که قدرت او بر شما، از قدرت شما بر زیر دستانتان، بیشتر است.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا : اگر از اختلاف و هم رأی و هم نظر بودن آنان، بیمناک

۱. علل الشرایع، ص ۵۱۲، ح ۱ باب ۲۸۶.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. کلینی کافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۱.

۴. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۴.

۵. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۴.

و خدای یکتا را پرستید و هیچ چیزی را شریک وی نگیرید و نسبت به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایگان دور و نزدیک و دوستان موافق و رهگذران و بندگان که زیردست و در تصرف شما نیستند نیکی کنید، که خدا مردم متکبر خودپسند را دوست ندارد. (۳۶) همان گروه که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وادار می‌کنند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنان بخشیده (از آیات و احکام آسمانی) کتمان می‌کنند. و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا داشته‌ایم. (۳۷) و هم آنان که اموال خود را به قصد ریا و خودنمایی به مردم می‌بخشند و به خدا و روز قیامت نمی‌گروند. و هر که را شیطان یار است بسیار بد یاری است. (۳۸) چه زبانی به آنان می‌رسد اگر به خدا و روز قیامت ایمان آورده و از بهره‌ای که خدا به آنان داده چیزی انفاق می‌کردند؟! و خدا به (احوال و نیت) آنان دانا است. (۳۹) خداوند به مقدار ذره‌ای به کسی ستم نکند، و اگر عمل نیکی باشد زیاد گرداند و (به نیکان) از جانب خود مزدی بزرگ عطا کند. (۴۰)

تفسیر روایی آیات ۳۶ - ۴۰ :

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا : تنها خدا را عبادت کنید و

به او شرک نوزید و به پدر و مادر حتماً نیکی کنید.

و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند :

«رسول الله صلی الله علیه و آله یکی از والدین و علی علیه السلام آن دیگری است!»^۱

وَبَنِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ : و به

صاحبان خویشاوندی و یتیمان و مساکین و همسایگانی که همسایگی‌اش نزدیک است، و همسایه‌ی دور.

در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «حدّ همسایگی چهل خانه است از

هر طرف از روبه رو و پشت سر و از راست و چپ»^۲.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهل خانه از

روبه رو و پشت سر و راست و چپ، همسایه محسوب می‌شوند»^۳.

و باز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «همسایگی نیکو روزی را افزون

می‌کند»^۴.

و همچنین می‌فرماید: «همسایگی نیکو شهرها را آباد، و عمرها را افزون می‌سازد»^۵.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۱۲۹.

۲. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۲.

۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۱.

۴. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۳.

۵. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۸.

و از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «همسایگی نیکو خودداری از آزار نیست، بلکه همسایگی نیکو این است که در مقابل همسایه بردباری کنی»^۱.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «همسایگان سه دسته اند: یک دسته سه حق دارند: حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق مسلمانی، و دسته‌ای دیگر دو حق دارند: حق همسایگی و حق مسلمانی و دسته‌ی سوم فقط یک حق دارند که عبارت است از حق همسایگی و این دسته مشرک از اهل کتاب هستند»^۲.

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ : گفته شده کسی که با شما همراه شده و در کنار شما قرار گرفته است بخاطر همراهی در کار نیک، مانند: ازدواج، علم آموزی، کسب و کار، صنعت یا سفر^۳.
وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ : و مسافر در راه مانده و مهمان، و غلامان و کنیزان. در تفسیر قمی آمده است که مقصود از **﴿وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾** همسفر می‌باشد و **﴿ابْنِ السَّبِيلِ﴾** یعنی در راه ماندگان که در راهشان کمک بطلبند و از تو بهره‌ای داشته باشند. **﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾** یعنی خانواده و خدمتکار^۴.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا : هرگز خداوند متعال متکبری که در برابر خویشاوندان و همسایگان و همراهانش از خود غرور نشان داده و به آنان توجهی نمی‌نماید و نسبت به آنان فخر فروشی می‌کند، دوست نمی‌دارد.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ : کسانی که نسبت به آنچه به آنان عطا شده است بخل می‌ورزند.
وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ : و مردم را به بخل ورزیدن توصیه می‌کنند. و «بِخْل» نیز قرائت شده است.

در من لایحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند : «بخیل کسی نیست که زکات واجب مالش را پردازد و به اطرافیانش «باینه» ندهد. بلکه بخیل حقیقی کسی است که زکات واجب مالش را پردازد. و به اطرافیانش «باینه» ندهد و با این حال در غیر این موارد اسراف نماید»^۵.

مؤلف گوید: «باینه» بمعنای عطا و بخشش می‌باشد و ارتباط آن با معنای لغوی «جدا شده» این است که بخشش، از اصل مال جدا می‌گردد.

۱. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۹.

۲. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۹ و طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۵ و تفسیر ابی سعود، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴، ح ۸/۱۴۱ باب ۱۶.

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «بخیل نسبت به آنچه که در اختیار دارد بخل می ورزد ولی «شحیح» نسبت به آنچه در اختیار مردم هم است بخل می ورزد و به آنچه در اختیار خودش می باشد خساست به خرج می دهد به گونه ای که چیزی نیست که آن را در اختیار مردم ببینید مگر اینکه آرزو می کند از راه حلال یا حرام از آن او باشد و به آنچه خداوند متعال روزی اش می کند، قانع نیست»^۱.

و در کتاب خصال از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «در بین شیعیان ما سه چیز نبوده و نخواهد بود: در بین آنان کسی نخواهد بود که گدایی نماید و در بین آنان بخیل نخواهد بود و بین آنان خسیس نخواهد بود...»^۲.

و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «دو ویژگی در مسلمان جمع نمی شود: بخل و بد اخلاقی»^۳.

وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ : و پنهان می سازند هر آنچه را که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده است. یعنی بی نیازی (ثروتمندی) و علم در جایی که ظاهر کردن آنها لازم است.

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا : ما برای آنان عذابی دردناک آماده ساخته ایم.

قرار دادن اسم ظاهر (کافرین) به جای ضمیر، برای اشاره به این است که کسی این چنین باشد به نعمت الهی کافر شده است و به همین خاطر عذابی خواهد دید که او را خوار کند، همانطور که او با بخل ورزیدن و پنهان کردن نعمت آن را خوار شمرده است.

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ : و آنان که اهل اسراف هستند و اموال خود را به صورت خودنمایی انفاق می کنند. خداوند آنان را در آیه با بخیلان در سرزنش و وعده عذاب، شریکشان نموده است، بخاطر اینکه آنان در صرف نکردن مال بر آنچه لازم است، مشترک هستند.

وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ : آنان به خدا و روز جزا ایمان نمی آورند و ایمان به خدا و روز آخر ندارند، تا اینکه با انفاق بخواهند رضایت و ثواب او را کسب نمایند.

وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا قَسِيًّا قَرِينًا : تذکر این مطلب است که شیطان همراه آنان است و آنان را بر آنچه ذکر شد وادار می نماید و برایشان زینت می دهد مانند آیه ی

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵، ح ۹/۱۴۲ باب ۱۶.

۲. خصال، ص ۱۳۱، ح ۱۳۷.

۳. خصال، ص ۷۵، ح ۱۱۷.

شریفه ﴿إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾^۱!

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا: چه می‌رسد آنان را اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آوردند و از آنچه به آنان داده‌ایم در راه فرمانبرداری از خداوند متعال انفاق می‌نمودند و خداوند به اوضاع آنان، عالم و داناست؛ این فراز برای ترساندن آنهاست.

این توبیخ آنان است برای اینکه نسبت به جایگاه سود ناآگاهند و درباره‌ی چیزهایی که برخلاف آنچه واقعاً هست، اعتقاد دارند و تشویقی است بر فکر کردن برای بدست آوردن جواب. شاید که این کار آنان را به علم و آگاهی با تمام فوائد و منافعش برساند و همچنین یادآوری این امر است که شخصی که به کاری بی ضرر دعوت شود شایسته است که احتیاطاً آنرا اجابت نماید تا چه رسد به چیزی که دارای منافع بی شمار است و علت اینکه ایمان را در اینجا جلو انداخت ولی در آیه قبلی به تأخیر انداخت، این است که مقصود در اینجا تخصیص و تشویق است ولی در آنجا بیان علت و سبب است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ: خداوند به کسی به قدر کوچک‌ترین سنگینی مانند ذره که عبارتست از مورچه‌ی کوچک، اجر و ثواب را کم نمی‌کند و مجازات را از یاد نمی‌برد. به یک جزء از اجزاء غبار، ذره گفته می‌شود و مثقال هم از ثقل (سنگینی) گرفته شده است.

وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا: اگر حسنه‌ای باشد، ثوابش را دو برابر می‌کند؛ «حَسَنَةً» نیز قرائت شده است، بنابراین که کان تامه باشد نه ناقصه، و «بُضْعُهَا» نیز قرائت شده است. وَبَوَّاتٍ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا: به صاحب کار نیک به صورت تفضلی و از پیش خود علاوه بر آنچه در مقابل عمل، وعده داده است، إعطاء می‌نماید، عطا و بخششی فراوان. آنرا اجر نامید (با وجود اینکه تفضّل است) بخاطر اینکه به تبع اجر خودش می‌باشد.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

پس چگونه است (حال آنان) آن گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را بر این امت به گواهی بیاریم؟ (۴۱) در آن روز آنان که به راه کفر رفته و نافرمانی رسول کردند آرزو کنند که ای کاش با خاک زمین یکسان بودند، و از خدا سخنی را پنهان نتوانند کرد. (۴۲) ای اهل ایمان، هرگز در حال مستی به نماز نایستید تا بدانید چه می‌گویید (و چه می‌کنید) و نه در حال جنابت (به مساجد آید) مگر آنکه رهگذر باشید تا وقتی که غسل کنید. و اگر بیمار بودید یا آنکه در سفر باشید یا قضاء حاجتی دست داده باشد یا با زنان مباشرت کرده باشید و آب برای تطهیر و غسل نیابید پس به خاک پاک، تیمم کنید، آن گاه صورت و دستها را (بدان) مسح کنید، که خدا بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

تفسیر روایی آیات ۴۱ - ۴۳:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا: چگونه می‌شود حالشان به جهت ترس و دهره، ای محمد ﷺ آنگاه که از هر امتی شهید و ناظری می‌آوریم و تو را نیز بر آنان ناظر قرار می‌دهیم.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «این آیه فقط درباره‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و در هر قرن و دوره‌ای از بین آنان امامی است که شاهد بر آنان می‌باشد و محمد صلی الله علیه و آله نیز شاهد بر ماست»^۱.

و در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که در ضمن حدیثی که در آن احوال اهل موقف (در روز قیامت) را بیان می‌کند فرمود: «سپس فرستادگان به پا داشته می‌شوند و از آنان درباره‌ی ادای رسالت‌هایشان که آنان را بسوی امت‌هایشان برده‌اند، سؤال می‌شود و آنان هم خبر می‌دهند که حتماً ادای رسالت نموده‌اند، ولی وقتی از امت‌ها سؤال می‌شود آنان انکار

می‌نمایند! همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَنَسْتَلْنَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلْنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱ و آنان می‌گویند: ﴿مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾^۲ در آن هنگام رسولان، پیامبر اکرم ﷺ را به شهادت می‌طلبند و آن حضرت به راستی سخن رسولان، شهادت می‌دهد و امتها را که انکار می‌کردند، تکذیب می‌نماید و به هر يك از امتها می‌گوید: بلی ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳ یعنی قدرت دارد بر این که اعضایتان را وادار کند که بر علیه شما شهادت دهند که رسولان، رسالت‌هایشان را برایتان تبلیغ نمودند و به همین جهت است که خداوند متعال به پیامبرش فرمود: ﴿كَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۴ و در این حال توانایی ندارند که شهادت حضرت را رد نمایند چون می‌ترسند که خداوند متعال بر دهان‌هایشان مهر خاموشی بزند و اعضایشان به آنچه که انجام می‌دادند بر علیه خودشان به شهادت وادارد. و همچنین آن حضرت بر علیه منافقان قوم خود و امتش و همچنین بر علیه کفارشان شهادت خواهد داد که گرفتار الحاد و دشمنی بودند و پیمان او را شکستند و سنت او را دگرگون ساختند و بر اهل بیت او تعدی و تجاوز نمودند، و به عقب برگشتند و مرتد شدند و دوری گزیدند در مقدم داشتن سنت بر امتهای ظالم که بر انبیاء خیانت روا داشتند پس همگی با هم می‌گویند ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾^۵.

مؤلف گوید: نزول آیه درباره‌ی این امت، منافاتی با عمومیت حکم آن ندارد بنابراین بین دو روایت، هیچ گونه منافاتی نیست و قبلاً در سوره‌ی بقره در تفسیر آیه‌ی شریفه ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۶ بحث به طور کامل مطرح گردید. **يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ:** در آن روز دوست می‌دارد آنانکه کفر ورزیده‌اند و به پیامبر عصیان کرده‌اند به اینکه با زمین یکسان می‌شدند. «تَسَوَّى» نیز قرائت شده است و «تَسَوَّى» نیز قرائت شده است.

وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا: و حدیثی را از خداوند پنهان نمی‌نمودند. و در تفسیر عیاشی آمده است که امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که در

۱. سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۶.

۲. سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۹.

۳. سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۹.

۴. سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۰۶.

۵. احتجاج، ج ۱، ص ۳۶۰.

۶. سوره‌ی بقره آیه ۱۴۳.

ضمن خطبه‌ای که در آن هراس روز قیامت را بیان می‌نمود، فرمود: «بر دهانها مهر زده می‌شود و به همین جهت سخنی نمی‌گویند و دست‌ها سخن می‌گویند و پاها شهادت می‌دهند و پوست بدن آنچه را که انجام داده بیان می‌نماید، بنابراین ﴿لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ تحقق می‌یابد»^۱.

و در تفسیر قمی آمده است: «کسانی که حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده‌اند آرزو می‌کنند ای کاش در آن روزی که برای غصب حقّ آن حضرت تجمع کرده بودند، زمین آنان را فرو می‌برد و آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی ایشان فرموده بود، کتمان نمی‌کردند»^۲.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ: به نماز نایستید، در حالی که مست هستید از خواب یا شراب، تا این که هوشیار باشید و از حالت مستی خارج شده باشید.

در کافی^۳ و علل الشرایع^۴ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «در حال بی حالی یا خمیازه کشیدن یا سنگینی به نماز نایستید، چرا که اینها از نشانه‌های نفاق است و خداوند متعال نهی کرده است از این که در حال مستی به نماز بایستید که مقصود مستی خواب است»^۵.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «از آن جمله است مستی خواب»^۶. که از این روایت، عمومیت فهمیده می‌شود.

و در مجمع‌البیان از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود آیه، مستی شراب است که بعداً تحریم شراب آن را نسخ نمود»^۷.

و مانند این روایت را اهل سنت نیز نقل کرده‌اند و طبق روایت آنان این آیه درباره‌ی کسی نازل شده است که در حال نمازش در حالت مستی ﴿أَعْبُدْ مَا تَعْبُدُونَ﴾ را در حال بی حالی می‌خواند^۸.

و در تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «این حکم قبل از تحریم

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۳۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. کلینی کافی، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱.

۴. علل الشرایع، ص ۳۵۸، ح ۱ باب ۷۴.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۳۴.

۶. کلینی کافی، ج ۳، ص ۳۷۱، ح ۱۵.

۷. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۵۱.

۸. تفسیر ابی‌السعود، ج ۲، ص ۱۷۹ و بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۱.

شراب، بوده است»^۱.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «وقتی درباره‌ی این آیه سؤال شد فرمود: مقصود مستی خواب است و آیه می‌فرماید در حالی که حالت چرتی دارید که اجازه نمی‌دهد آنچه را که در رکوع و سجده و تکبیرتان می‌گوئید، بفهمید و آنچنان نیست که بسیاری از مردم، بیان می‌کنند و می‌پندارند که مؤمنان شراب مست کننده می‌نوشند، در حالیکه مؤمن، هرگز مست کننده‌ای نمی‌نوشد تا مست شود.»^۲

مراحل تدریجی تحریم شراب :

مؤلف گوید : از آنجائی که در اثر رسوخ این عادت نکوهیده حکمت اقتضا می‌کرد که شراب به تدریج تحریم شود و بیان صریح آن عقب بیافتد، آنچنان که توضیحش در سوره‌ی بقره گذشت و گروهی از مسلمانان قبل از جا افتادن تحریم آن، در حالت مستی نماز می‌خواندند، این آیه نازل شد و با چنین خطایی روبرو شدند. اما بعدها که تحریم شراب ثابت شد و جا افتاد دیگر مؤمنان شایسته‌ی چنین خطایی نبودند، چرا که مؤمنان بعد از این که شراب بر آنان تحریم شد، به سبب شراب مست نمی‌شوند، بنابراین می‌توان گفت که این آیه با تحریم شراب، نسخ شده است. به این معنا که بعد از آن، خطاب مؤمنان با این آیه، نیکو نیست. نه به این معنا که می‌توان در حال مستی نماز خواند. همچنین از آنجائی که حکم شامل بقیه‌ی چیزهایی است که مانع حضور قلب است، نیز می‌شود، تفسیر آن به مستی خواب و امثال آن از یک طرف و عمومیت حکم از طرف دیگر، بدون اشکال است. بنابراین به هیچ وجه بین این روایات منافاتی نیست. و خدا را شاکریم به خاطر آنچه که روزی ما کرده است که توانایی فهم سخن جانشینانش در روی زمین را داریم.

وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا : و نه فرد جنب مگر عبورکنندگان راه تا اینکه غسل نمایند؛ در علل الشرایع^۳ و تفسیر عیاشی^۴ از امام باقر علیه السلام و تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «حائض و جنب نباید وارد مسجد شوند، مگر این که از آن عبور نمایند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۳۵.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۳۷.

۳. علل الشرایع، ص ۲۲۸، ح ۱.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۳۸.

تغتسلوا»^۱.

یکی از علمای شیعه که متخصص در علم بلاغت است، در کتاب خود که درباره‌ی صنعت بدیع تألیف نموده است، وقتی به بحث استخدام می‌رسد، نخست آن را تعریف می‌کند به این که: «استخدام عبارتست از این که متکلم از لفظی که مشترك بین دو معنی است در جمله‌ی خود استفاده کند به همراه دو قرینه که هر يك از آن دو، یکی از دو معنای لفظ را به ذهن می‌رساند.» و سپس اضافه می‌کند: «در این آیه‌ی کریمه خداوند متعال در لفظ «صلاة» از استخدام استفاده کرده است و از آن دو معنا اراده کرده است. اول اینکه: «خواندن نماز» باشد، بقرینه‌ی ﴿حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾. و دوم اینکه: «محل نماز» باشد، بقرینه‌ی ﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾.»

مؤلف گوید: آنچه ذکر شد موافق روایاتی است که در این باب نقل کردیم، همچنانکه متوجه شدید. نه آنچه که اهل سنت خود را برای توجیه آن به زحمت افکنده‌اند و گفته‌اند که از يك طرف مقصود از «صلاة» در ابتدای آیه مکان است، به قرینه‌ی ﴿عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ و از طرف دیگر مقصود از ﴿عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ حالت سفر است و این در صورتی است که آب پیدا نکند و تیمم کند، به قرینه‌ی ﴿حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾.

وإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَى : و اگر شما مریض بودید؛ گفته شده است که مقصود بیماری است که از استفاده آب و تلاش برای رسیدن به آب بر جانش بترسد.

مؤلف گوید: نیازی به این قید نیست، چون این قسمت از آیه که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّ تَجَدَّوْا مَاءً﴾ به هر چهار جمله مربوط می‌شود و شامل عدم امکان استفاده از آب نیز می‌گردد چرا که وقتی نمی‌توان از آب استفاده کرد، مانند این است که اصلاً آبی نباشد و همچنین است مقید بودن سفر به نیافتن آب برای مقیم و این امر از روایت معصومین علیهم‌السلام نیز بدست می‌آید.

أَوْ عَلَى سَفَرٍ : یعنی زمانی که در حال مسافرت باشید، چون در بیشتر بیابانها غالباً آب وجود ندارد.

أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ : کنایه از قضای حاجت است چون «غائط» در اصل به معنای قسمتی از زمین است که گود باشد و رسم بر این بوده که برای قضای حاجت به جاهایی می‌رفتند که گود باشد تا بیننده‌ای بدنشان را در آن حال نبیند.

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ : «لَمَسْتُمْ» نیز قرائت شده است و کنایه از عمل زناشویی می باشد، مطابق آنچه که در مجمع البیان از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است^۱ .

و در کافی^۲ و عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مقصود، عمل زناشویی است، ولی خداوند متعال دارای حجب و حیا و عفت است و آنرا دوست می دارد (به دیگران نیز یاد دهد) و لذا آنچنان که شما تعبیر می کنید، تعبیر نکرد»^۳ .

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مقصود از ﴿أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ چیزی جز عمل زناشویی نیست»^۴ .

و در روایت دیگری در کافی آمده است که: «خداوند متعال با حیا و بزرگمنش می باشد و از عمل زناشویی با زنان به «لمس کردن یکدیگر» تعبیر نموده است»^۵ .

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً : پس اگر آب پیدا نکنید، به این نحو که آب نداشته باشید یا نتوانید از آن، استفاده کنید، همچنانکه قبلاً بیان شد.

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا : به سراغ خاك پاك بروید. و در معانی الأخبار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از «صعيد» مکان بلند و مقصود از «طیب» مکانی است که آب از آن سرازیر می شود»^۶ . و گفته شده است که «صعيد» روی زمین است، خواه خاك باشد یا غیر آن، که در این صورت تیمم بر سنگ صاف و صیقلی نیز جایز خواهد بود.

ولی دلایلی این سخن را رد می کند که عبارتند از :

الف: از قرآن: آیهی شریفهی سورهی مائده ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾^۷ ، یعنی مقداری از آن را و ﴿مِنْهُ﴾ را برای ابتدای غایت گرفتن سخنی بی دلیل است چون در مثل این موارد چیزی جز معنای بعضیت فهمیده نمی شود و در بعضی روایات، تفسیر آیه به همین شکل نقل شده است، چنانکه در جای خود خواهد آمد.

ب: از روایات: فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به عنوان تخفیف و تسهیل و بیان نعمت خداوند سبحان بر آن حضرت و بر این امت می باشد، که مورد رحمت الهی قرار گرفته اند، بنا بر یکی از دو نقل که: «زمین برای من مسجد قرار داده شده است و خاکش پاك کننده

۱. طبری مجمع البیان ، ج ۳، ص ۵۲ .

۲. کلینی کافی، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۵ .

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۴۱ .

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۳۹ .

۵. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۲۱، و ج ۸۱، ص ۱۳۳ .

۶. معانی الأخبار، ص ۲۸۳ .

۷. سورهی مائده آیهی ۶ .

است^۱ بنابراین اگر هر زمینی پاك کننده و طهارت بخش می‌بود ذکر کردن خاك به تطبیق این سخن بر هدف مورد نظر ایراد می‌کرد و مقتضای حال و لازمه‌ی امر این بود که بفرماید: «زمین برای من به عنوان مسجد و پاك کننده قرار داده شده است.» چنانکه نقل دیگری نیز همینطور است.^۲

فَامَسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ : و در کافی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی تیمم که در سوره‌ی مائده آمده است، نقل شده است که فرمود: «از آنجایی که در صورت نیافتن آب وضو برداشته شد، فقط مسح مقداری از محل شستن را اثبات نمود، زیرا فرمود: ﴿بِوُجُوهِكُمْ﴾ سپس به آن ﴿وَأَيْدِيكُمْ﴾ را وصل نمود».^۳

مؤلف گوید : آن حضرت با این روایات توجه داد به این که مسح کل صورت و دستها همانند آنچه که اهل سنت انجام می‌دهند، واجب نیست و این که «باء» در آیه‌ی شریفه بمعنای تبعیض و جزء می‌باشد و این حدیث به صورت کامل خواهد آمد ان شاء الله.

و از آن حضرت نقل شده است که در بیان نحوه‌ی تیمم فرمود: «کف دو دست روی زمین قرار می‌گیرد سپس صورت و دو دستش مسح می‌شود و چیزی از ساق دست مسح نمی‌شود».^۴ و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که تیمم را بیان فرمود و دو دستش را به زمین زد و سپس بلند کرده و خاکش را تکاند و بعد از آن به پیشانی و دو دستش يك بار کشید.^۵ و در روایتی است که: «سپس کف هر يك از دو دست را به پشت دیگری کشید».^۶ و از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تیمم يك بار زدن کف دستها به خاك برای صورت، و بار دیگری برای دو دست دارد».^۷

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تیمم برای وضو و غسل جنابت، به يك شکل است، دستت را دوبار به خاك می‌زنی و سپس دستها را یکبار می‌تکانی برای صورت و یکبار برای دو دست، و هر وقت به آب رسیدی اگر جنب هستی باید غسل نمایی و اگر جنب نیستی باید وضو بگیری».^۸

۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۲۶، ص ۲۰۸، ح ۱۳۰.

۲. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۴، ح ۲۷ و من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱/۷۲۴ باب ۳۸ و خصال، ص ۲۹۲، ح ۵۲.

۳. کلینی کافی، ج ۳، ص ۳۰، ح ۴.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۶/۶۰۳ باب ۹.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۱۷/۶۱۴ باب ۹ و کلینی کافی، ج ۳، ص ۶۱، ح ۱.

۶. کلینی کافی، ج ۳، ص ۶۲، ح ۳.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱۲/۶۰۹ باب ۹.

۸. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱۴/۶۱۱ باب ۹.

مؤلف گوید: «ضرب واحد» یعنی قسم است برای هر دو طهارت (وضوی و غُسلی) و تفاوتی در آن نیست، چنانکه از ظاهر آیه و ظاهر روایاتی که در این باب وارد شده است، برداشت می‌شود نه این که یک بار ضربه زدن برای وضو و دوبار ضربه زدن برای غسل نیاز داشته باشد، چنانکه گروهی از علمای شیعه متأخر پنداشته‌اند و چگونه سخن آنان می‌تواند صحیح باشد در حالی که تمام روایاتی که درباره‌ی تیمم بدل از غسل داریم به یک ضربه بسنده نوده‌اند، به علاوه این که این امر با ظاهر آیه مخالفت دارد.

در من لایحضره الفقیه^۱ و تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی سؤال شد آیا تیمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حیض زنان، یکسان است؟ فرمود: «بله»^۲.

مؤلف گوید: ضربه‌ی دوم برای دو دست مستحب است، فقط از آن جهت که چسبیدن خاک به کف دستها شرط می‌باشد، همانطور که به آن اشاره داشتیم، با این توضیح که ضربه در تیمم به منزله‌ی آب برداشتن در وضو و غسل است، بنابراین شاید با کشیدن دست‌ها به صورت، خاک از کف دستها پاک شود و برای دو دست باقی نماند، پس احتیاط این است که در هر نوع تیمم دو ضربه وجود داشته باشد، اما دستها را می‌توانیم شاید بخاطر این باشد که خاک دست‌ها کم شود و صورت خاک آلوده نشود.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا: و خداوند بخشایشگر و بخشنده است و به همین خاطر کار را بر شما آسان کرد و برای شما راه چاره قرار داد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ
 أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ أَغْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى
 بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ
 وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعَيْنَا لِيَا بِالسِّنْتِهِمْ
 وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظَرْنَا لَكَانَ
 خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۸، ح ۵/۲۱۵ باب ۲۱.
 ۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۲۰/۶۱۷ باب ۹.

آیا ندیدی و ننگرستی به (حال) آنان که اندک بهره‌ای از علم کتاب یافتند که خریدار ضلالت هستند و همی خواهند که شما (اهل ایمان) نیز گمراه شوید؟! (۴۴) و خدا دانتر است به دشمنان شما، و همین بس که خدا دوستدار و یاور (شما) باشد. (۴۵) گروهی از یهود کلمات (خدا) را از جای خود تغییر داده و گویند: (فرمان خدا را) شنیدیم و (از آن) سرپیچیم و (به) جسارت گویند) بشنو که (کاش) ناشنوا باشی و گویند ما را رعایت کن. و گفتار ایشان زبان‌بازی و طعنه و تمسخر به دین است. و اگر (به احترام) می‌گفتند که ما (فرمان حق را) شنیدیم و (تو را) اطاعت کنیم و تو نیز (سخن ما را) بشنو و به حال ما بنگر، هر آینه آنان را نیکوتر بود و به صواب نزدیکتر، لیکن چون کافر شدند خدا آنان را لعن کرد، و به جز اندکی ایمان نخواهند آورد. (۴۶)

تفسیر روایی آیات ۴۴ - ۴۶:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ : آیا نمی‌نگری به کسانی که به آنان بهره‌ی کمی از تورات داده شده بود؛ همچنانکه گفته شده است این آیه درباره‌ی علمای یهود نازل شده است.^۱

يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ : آنرا جایگزین هدایت می‌کنند بعد از این که در اثر معجزاتی که بر راستگویی محمد ﷺ و اینکه او همان شخصی است که در تورات بشارت آمدن او داده شده است، دلالت می‌کند بر هدایت دست یافته‌اند.

وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ : آنان می‌خواهند افراد با ایمان راه حق را گم کنند، و خداوند دانتر از شماست نسبت به دشمنانتان، و به شما خبر دشمنی اینان و آنچه را درباره‌ی شما انتظار دارند، داده است، پس از آنان بپرهیزید.

وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا : خداوند از نظر ولایت و دوستی کفایت می‌کند و خداوند از نظر نصرت هم کافی است، شما را یاری خواهد کرد، پس به او اطمینان داشته باشید و به او بسنده کنید و به سراغ غیر او نروید.

مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ : گروهی‌اند از یهودیان که می‌خواهند کلمات را از جایگاهشان جابجا می‌کنند با تبدیل کلمه‌ای به جای کلمه‌ی دیگر؛ همانطور که صفت حضرت محمد ﷺ در تورات «أسمر» (گندمگون)، و «ربعه» (دارای قدی معتدل، و چهارشانه، نه بلند و نه کوتاه) را تحریف کرده و به جای آن «أدم» (خیلی گندمگون)، «طوال» (قد بلند) گذاشتند.

وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا : می‌گویند سخت را شنیدیم و فرمانت را سرپیچی نمودیم.

وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ : مقصودشان این بود که بشنو از ما که تو را نفرین می‌کنیم به «لاسمعت» (نشوی - کر شوی) یا این که بشنو که آنچه را که به آن می‌خوانی اجابت نخواهد شد.

وَرَأَيْنَا : به ما بنگر تا با تو سخن بگوئیم یا سخت را بفهمیم، که یهودیان از این کلمه فحش اراده می‌کردند، چرا که این کلمه در زبان آنان فحش بود.

لَيَّا بِاللَّيْنَتِيهِمْ : زبانهاشان را به هم می‌پیچانند (زبان بازی می‌کنند) و سخن را چنان می‌چرخانند که شبیه فحش شود، همانطور که ﴿رَاعِنَا﴾ را که شبیه فحششان است بجای «انظرنا» (به ما بنگر) و «راقبنا» (ما را ملاحظه کن) گذاردند و ﴿غَيْرَ مَسْمُوعٍ﴾ را جایگزین «لا سمعت مکروها» (هیچ سخن ناخوشایندی به گوشت نرسد) گزارده‌اند.

یا اینکه به هم پیچاندن زبانها و ضمیمه کردن دعایی که اظهار می‌کنند و اشاره به فحشی که پنهان می‌کنند و تحقیر کردن از روی نفاق و دورویی است.

وَطَعْنَا فِي الدِّينِ : به منظور استهزاء گرفتن دین و مسخره کردن آنست.
وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ : اگر آنان می‌گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم یا بشنو و بنگر بهتر به حال آنان و راست‌تر و محکم‌تر بود.

وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ : ولی خداوند آنان را به سبب کفرشان خوارشان ساخت و از هدایت دورشان نمود.

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا : ایمان نمی‌آورند مگر ایمانی اندک که قابل اعتناء نیست و آن عبارتست از ایمان به بعضی از آیات و فرستادگان یا ایمانی ضعیف که اخلاصی در آن نیست یا به جز عده کمی از آنان ایمان نمی‌آورند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلْقُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ
 أَنْ تُطْمِئِنَّ وَجُوهًا قَرَرَدَهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ
 السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
 وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا
 عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن
 يَشَاءُ وَلَا يظْلَمُونَ قَتِيلًا ﴿٤٩﴾ انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ
 وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾

ای کسانی که به شما کتاب آسمانی داده شد، به قرآنی که فرستادیم که مصدق تورات و انجیل شماست ایمان آورید پیش از آنکه بر چهره‌هایی (در اثر ضلالت) خط خذلان کشیم و آنها را واژگون کنیم یا مانند اصحاب سبت بر آنان لعنت و عذاب فرستیم، و (بترسید که) قضای خدا واقع شدنی است. (۴۷) محققاً خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و جز شرک را برای هر که خواهد می‌بخشد، و هر کس که شرک به خدا آورد به دروغی که بافته گناهی بزرگ مرتکب شده است. (۴۸) نمی‌بینی آنان را که دعوی پاکدلی کنند؟ خداست که هر که را خواهد از رذائل پاک و منزّه دارد، و به قدر فیتیله (رشته خرما) به کسی ستم نشود. (۴۹) بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بافند! و همین (افترا) بس گناهی آشکار است. (۵۰)

تفسیر روایی آیات ۴۷ - ۵۰ :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَتُْوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا : در مجمع‌البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود : «معنی آیه این است که آنها را از هدایت محو نموده و به گذشته ضلالت بارشان برمی‌گردانیم بگونه ای که هرگز رستگار نشوند!». و «طمس» بمعنای از بین بردن صورت، و محو نمودن خطوط و نقشهاست.

أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ : یا این که اینان را با مسخ کردن خوار نمائیم، چنانکه اصحاب شنبه را بوسیله آن خوار کردیم.

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا : پس به ناچار آنچه که به آن وعده داده شده‌اید واقع می‌شود، اگر ایمان نیاورید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ : خداوند شرک را نمی‌بخشد ولی جز شرک را از هر که بخواهد از باب تفضل و احسان و نیکی بر او، می‌بخشد، به این سبب که خداوند متعال حکم نموده است به جاودانی بودن عذابش از این جهت که گناه او اثرش را از او محو نمی‌کند، بنابراین مشرک استعداد لازم برای بخشیده شدن را ندارد، مگر این که توبه نموده و به توحید برگردد چرا که درب توبه، همواره باز است، ولی پائین‌تر از شرک را خواه کوچک باشد یا بزرگ، می‌بخشد.

و در کافی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه نقل شده است که فرمودند: «منظور، گناهان کبیره و غیر آن است»^۲.

و در کافی^۳ و من‌لا‌یحضره‌القیه نقل شده است که وقتی از آن حضرت سؤال شد: آیا

۱. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۵۵.

۲. کلینی کافی، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱۸.

۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱۸ و ۱۹.

گناهان کبیره داخل در مشیت الهی هستند؟ فرمود: «بله، این امر به خداوند متعال بستگی دارد، اگر بخواهد به خاطر آنها عذاب می‌کند و اگر بخواهد از آنها گذشت می‌نماید»^۱.

و در تفسیر قمی از آن حضرت روایتی نقل شده است که نزدیک به ابتدای آن روایت است^۲.

و در من لایحضره الفقیه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که در ضمن روایتی فرمود: «به تحقیق از حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر مؤمن از دنیا برود در حالی که به اندازه‌ی گناهان اهل زمین، گناه بر دوشش باشد، مرگ، کفاره‌ی آن گناهان خواهد بود، سپس فرمود: اگر «لا اله الا الله» را با اخلاص بگوید، از شرک به دور است و هر کس در حالی از دنیا خارج شود که هیچ چیز را شریک خداوند قرار نداده باشد، وارد بهشت می‌شود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ یعنی شیعیان و دوستان آن تو ای علی! امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: عرض کردم: یا رسول الله! آیا این آیه درباره‌ی شیعیان من است. فرمود: بله، قسم به خدا! همانا این آیه درباره‌ی شیعیان توست»^۳.

و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ این است که خداوند متعال کسی را که نسبت به ولایت حضرت علی علیه السلام کافر باشد نخواهد بخشید ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ یعنی این که هر کس که ولایت علی علیه السلام را داشته باشد»^۴.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی از آن حضرت سؤال شد پائین‌ترین حدّ مشرک شدن انسان چیست؟ فرمود: «این که کسی رأی را ابداع کند و به خاطر آن کسی را دوست داشته باشد یا با کسی دشمنی ورزد»^۵.

و در کتاب توحید صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «برای من آیه‌ی دوست داشتنی‌تر از ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ در قرآن وجود ندارد»^۶.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا: کسی که به خدا شرک بورزد، مرتکب

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۶، ح ۳۶۱۷۸۰ باب ۱۷۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۵، ح ۷۲/۸۹۲ باب ۱۷۶.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱۴۹.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۰.

۶. توحید، صدوق، ص ۴۰۹، ح ۹.

گناهی شده که گناهان دیگر در نزد آن كوچك شمرده می‌شوند و «افتراء» همانطور که به گفتار نسبت داده می‌شود به رفتار و عملکرد نیز، نسبت داده می‌شود.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ: آیا نمی‌نگری به کسانی که خودشان را تزکیه می‌کنند؟ درباره‌ی یهودیان و مسیحیان نازل شده است، چون آنان می‌گفتند: ﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾^۱ و می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾^۲ مطابق آنچه در مجمع‌البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^۳

و در تفسیر قمی آمده است که آن حضرت فرمود: «آنان کسانی هستند که خود را «صدیق» و «فاروق» و «ذوالنورین» نامیدند».^۴

بَلِ اللَّهِ يَرْكَبُ مَنْ يَشَاءُ وَلَا يظْلَمُونَ قَتِيلًا: بخاطر این که او از آن زیبایی یا زشتی که در درون انسان است، آگاه می‌باشد، و کمترین و کوچکتین ستمی را روا نمی‌دارد و «قتیل» آن رشته‌ای است که وسط شیار هسته‌ی خرما است و ضرب المثلی برای کوچکی و بی‌مقداری چیزی است.

أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ: بنگر چگونه به خدا افتراء می‌بندند در گمان خود که فرزندان او و افرادی پاک و خوب در پیشگاه او هستند.

وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا: کافی است به این افتراء زدن، گناهی آشکارا بودن.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾
 أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾
 أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمَلَكِ فَإِذَا لَا يُوَسِّوْنَ النَّاسَ نَصِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ
 يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ
 وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾

۱. سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۸.

۲. سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۱۱.

۳. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۵۸.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰.

ندیدی آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند (یعنی جهودان) چگونه به (بتان) جبت و طاغوت می‌گروند و درباره کافران مشرک می‌گویند که راه آنان به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است؟! (۵۱) این گروهند که خدا آنان را لعنت کرد، و هر که را خدا لعن کند دیگر مددکار و یاور برای او نتوانی یافت. (۵۲) مگر آنان که از احسان به خلق به هسته خرمایی بخل می‌ورزند بهره‌ای از ملک خدا خواهند یافت؟ (۵۳) بلکه حسد می‌ورزند با مردم (یعنی پیامبر و مسلمین) چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود. که البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم. (۵۴) آن‌گاه برخی بدو گرویدند و برخی مانع ایمان به او شدند پس (آنان را) کیفر آتش افروخته دوزخ بس است. (۵۵)

تفسیر روایی آیات ۵۱ - ۵۵:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ: در تفسیر قمتی آمده است که این آیه درباره‌ی قوم یهود است و هنگامی نازل شد که مشرکان عرب از آنان پرسیدند آیا دین ما بهتر است یا دین محمد ﷺ؟ در جواب گفتند: دین شما بهتر است! و مرحوم قمتی در تفسیر خود گفته است که: همچنین روایت شده که این آیه درباره‌ی کسانی نازل شده که حق آل محمد ﷺ را غصب کرده‌اند و نسبت به جایگاه آنان، حسادت ورزیدند.^۲

و در تفسیر عیاشی از امام باقر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «جبت» و «طاغوت» در آیه، افراد خاصی هستند که نام برده شده‌اند!.^۳

مؤلف گوید: «جبت» در اصل نام بقی بوده است و بعداً برای هر چیزی غیر خداوند متعال که مورد عبادت واقع شود، به کار رفته است و «طاغوت» بر شیطان اطلاق می‌شود و همچنین بر هر باطلی، خواه مورد عبادت باشد یا نه.

وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا: و می‌گویند به کسانی که کافر شده‌اند به خاطر آنان و درباره‌شان، اینان دینشان استوارتر و روششان بهتر است از راه کسانی که ایمان آورده‌اند.

و در کافی از امام باقر ﷺ نقل شده است که فرمودند: به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش جهنم، می‌گویند: «اینان از آل محمد ﷺ راه یافته‌ترند».^۴

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا: آنان کسانی

۱. تفسیر قمتی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. تفسیر قمتی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۳.

۴. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱.

هستند که خداوند آنان را لعنت نموده است و هر کس خداوند او را لعنت نماید یاوری نخواهد داشت.

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا: این استفهام، انکاری است، یعنی چنین چیزی برای آنان نیست، اگر در پادشاهی بهره‌ای داشتند، در آن صورت به مردم به اندازه «نقیری» نمی‌دادند.

در کافی از امام باقر^{علیه السلام} نقل شده است که فرمود: «مقصود از ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ﴾ امامت و خلافت است» و همینطور فرمود: «و ما همان مردمی هستیم که خداوند متعال اراده فرموده است». و «نقیر» رشته‌ای است که در وسط شیار هسته خرما است.^۱

مؤلف گوید: شاید تخصیص، بخاطر این باشد که دنیا به خاطر آنان آفریده شده و خلافت حق آنان می‌باشد، بنابراین اگر اموال در اختیار آنان بود، بقیه‌ی مردم هم از آن بهره می‌بردند و اگر آنان از حقوقشان بازداشته شوند، بقیه‌ی مردم نیز همینطور می‌شوند. پس گویا که آنان تمام مردم محسوب می‌شوند. و روایت شده که ﴿الناس﴾ ما هستیم و شیعیان ما اشیاء ﴿الناس﴾ هستند و بقیه‌ی مردم «سناس» می‌باشند.^۲

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: در کافی^۳ و تفسیر عیاشی و غیر آن دو، در چندین روایت از ائمه اطهار^{علیهم السلام} نقل شده است که فرمودند: «ما همان افرادی هستیم که مورد حسادت واقع شده‌ایم که خداوند متعال درباره‌ی آنان فرمود یعنی به خاطر آنچه از امامت به آنان عطا نمودیم».^۴

و در مجمع البیان از امام باقر^{علیه السلام} نقل شده است که فرمود: «مقصود از ﴿الناس﴾ پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} است».^۵

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا: به تحقیق به آل ابراهیم^{علیهم السلام} حکمت عطا کردیم و به آنان ملک عظیمی دادیم، بنابراین بعید نیست که خداوند متعال به اینان نیز مثل آنچه که به آنان عطا نموده است، اعطا نماید، چرا که آنان عموزادگان اینان محسوب می‌شوند.

۱. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱.

۲. کلینی کافی، ج ۸، ص ۲۴۴، ح ۳۳۹.

۳. کلینی کافی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۶، ص ۲۰۶، ح ۲ و ۴.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۳، ص ۲۴۷، ح ۱۵۵.

۵. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۱.

و در کافی^۱ و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از ﴿الکتاب﴾ نبوت و مقصود از ﴿الحکمة﴾ فهم و قضاوت و از ﴿ملکاً عظیماً﴾ عبادت واجب است»^۲.

و در کافی^۳ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود این است که از بین آنان رسولان و پیامبران و امامان را قرار داد، پس چگونه وجود آنان را در خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام تأیید می‌کنند ولی در خاندان محمد صلی الله علیه و آله انکار می‌نمایند و فرمود: مقصود از ﴿ملکاً عظیماً﴾ این است که از بین آنان امامانی قرار داد که هر کس از آنان پیروی نماید، در واقع پیروی خداوند متعال را نموده است و هر کس از آنان سرپیچی و نافرمانی کند از خداوند متعال نافرمانی کرده است، این است «ملک عظیم»^۴.

فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ: برخی از آنان ایمان آوردند و برخی از آنان روی گردان شدند و ایمان نیاوردند.

وَكَفَىٰ بَجَهَنَّمَ سَعِيرًا: پس آنان را کيفر آتش افروخته و سوزان دوزخ بس است، که به وسیله‌ی آن شکنجه شوند؛ و مقصود آیه این است که اگر زود مجازات نمی‌شوند، آنچه از آتش دوزخ برایشان فراهم آمده است، آنان را بس خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ
بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا
﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا
ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا
حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾

۱. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۵.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۳.

آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی در آتش دوزخشان درافکنیم که هر چه پوست تن آنان بسوزد آنان را پوست دیگری جایگزین کنیم تا (سختی) عذاب را بچشند، که همانا خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است. (۵۶) آنان را که ایمان آوردند و نیکوکار شدند به زودی در بهشتی درآوریم که نهرها از زیر درختانش جاری است و در آن زندگانی جاوید کنند و برای آنها در بهشت جفتهای پاکیزه است و آنان را به سایه رحمت ابدی خود درآوریم. (۵۷) همانا خدا به شما امر می کند که امانتها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می دهد، که خدا شنوا و بیناست. (۵۸)

تفسیر روایی آیات ۵۶ - ۵۸ :

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا : آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی آنان را به آتش می افکنیم؛ در تفسیر قمی آمده است که: «آیات» عبارتند از امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام!

كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ : هر گاه پوستهایشان نضج برد آن را به پوستهای دیگری تبدیل می سازیم؛ در احتجاج از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «وقتی ابن ابی العوجاء از آن حضرت درباره ی این آیه سؤال کرد که گناه پوستهای دیگر چیست؟ فرمود: وای بر تو! آن پوستها از جهتی، همان پوستهای اولیه هستند و از جهتی دیگر آنها نیستند! ابن ابی العوجاء گفت: در این باره چیزی از موجودات دنیوی را می توانی مثال بزنی؟! فرمود: بله آیا نمی بینی که اگر شخص خستی را بردارد و آنرا بشکند و سپس آنرا به میان گلهای برگرداند [آنرا به گِل تبدیل نماید] آن گِل هم، همان خست است و هم غیر آن است؟!»^۲

و در تفسیر قمی از آن حضرت روایتی نقل شده است که معنای همین روایت را دارد.^۳

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا : خداوند توانا و فرزانه است، آنچه را که اراده کند برای او ممتنع و ناشدنی نیست و مطابق حکمتش مجازات می نماید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ مُمْسِقَةٌ وَتَدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا : آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شوند به زودی آنان را در بهشتی در آوریم که نهرها از زیر درختانش جاری است و در آن زندگی جاویدان است زندگی همیشگی که خورشید آن را از بین نمی برد. و «ظلیل» از «ظل» (سایه) مشتق شده و معنای تأکیدی دارد، همانطور که گفته می شود

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

«لیل الیل» (شب بسیار تاریک) و «شمس شامس» (خورشیدی فروزان و روشن).^۱
و عَلت این که وعده‌ی به خیر را بعد از وعده‌ی به شرّ ذکر فرمود این است که وعده به شرّ عرضی است نه اصلی.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا : خداوند شما را امر می‌کند که امانتها را به صاحبانشان برگردانید. در کافی^۲ و غیر آن در چندین روایت آمده است که خطاب آیه به ائمه‌ی اطهار^{علیهم‌السلام} است و از طرف خداوند متعال به هر یک از آنان فرمان داده شده است که امامت را به امام بعد از خود تحویل داده و به او وصیت نماید و در مرحله‌ی بعد در بقیه‌ی امانتها نیز جاری است.^۳

و در کافی^۴ و تفسیر عیاشی^۵ از امام باقر^{علیه‌السلام} نقل شده است که فرمودند: «ما را قصد نموده است، به این صورت که امام پیشین به آن کسی که بعد از اوست، علم و کتاب و سلاح را برساند».

و در مجمع‌البیان از امام باقر^{علیه‌السلام} و امام صادق^{علیه‌السلام} نقل شده است که فرمودند: «آیه درباره‌ی تمام کسانی است که امانتی از امانتها را تحویل گرفته باشند و امانات خداوند متعال اوامر و نواهی اوست و امانتهای بندگان هر آن چیزی است که یکی به دیگری بدهد، خواه مال باشد یا غیر آن».^۶ و از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در چندین روایت نقل شده است که «به طولانی بودن رکوع و سُجود شخص نگاه نکنید، چرا که این امری است که به آن عادت نموده و اگر آنرا رها کند بخاطر آن گرفتار وحشت و اضطراب می‌گردد و به جای آن به راستگویی و ادای امانتش نظر کنید».^۷

و در کافی از امام صادق^{علیه‌السلام} نقل شده است که فرمودند: «کسی که به علی^{علیه‌السلام} شمشیر زد و او را به شهادت رساند، اگر مرا امین خود قرار دهد و از من نصیحت و مشورت بخواهد و من آنرا قبول کنم، امانت را به او باز خواهم گرداند».^۸ و به این مضمون، روایات

۱. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۲ و ۳ و ۴.

۳. معانی الاخیار، ص ۱۰۷، ح ۱.

۴. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۳.

۶. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۵۸.

۷. کلینی کافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۲.

۸. کلینی کافی، ج ۵، ص ۱۳۳، ح ۵.

زیادی وجود دارد.^۱

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ: هنگامی که بین مردم قضاوت می‌کنید با عدل و انصاف داوری کنید. در کافی^۲ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «مقصود این است که مطابق عدالتی که به دستتان است [تشیع] حکم نمائید».^۳

و در روایت دیگری که در تفسیر عیاشی است می‌فرماید: «(ان تحکموا بالعدل) یعنی زمان ظهور (ان تحکموا بالعدل) هنگامی که امور بدست شما افتاد».^۴

إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا: همانا خداوند به بهترین چیزها شما را موعظه می‌نماید، به درستی که خداوند به سخنان و حکم‌ها و شیوهی رفتارشان با امانتها، بسیار شنونده و بیننده است.

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «این آیه درباره‌ی ما نازل شده است و از خداوند متعال یاری می‌طلبیم».^۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۱۳۳ و معانی الاخبار، ص ۱۰۷ ذیل، حدیث ۱.

۲. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۷۶ قسمتی از، حدیث ۱.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۳.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۱۵۴.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۶.

ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کارتان به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود. (۵۹) آیا ننگری به حال آنان که به گمان (و دعوی) خود ایمان به قرآن تو و کتبی که پیش از تو فرستاده شده آورده اند، چگونه باز می خواهند داوری به طاغوت برند در صورتی که مأمورند که به طاغوت کافر شوند؟! و شیطان خواهد که آنان را گمراه کند گمراهی دور (از هر سعادت). (۶۰) و چون به آنها گفته شود که به حکم خدا و رسول باز آید، گروه منافق را بینی که مردم را از گرویدن به تو منع می کنند. (۶۱)

تفسیر روای آیات ۵۹ - ۶۱:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ: در کافی^۱ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «مقصود آیه فقط ما هستیم و همه ی مؤمنین را تا روز قیامت به پیروی از ما فرمان داده است»^۲.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی سؤال شد: آیا پیروی و اطاعت از اوصیاء واجب است؟ فرمود: «بله، آنان کسانی هستند که خداوند متعال درباره شان فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ تا آخر آیه و فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾^۳ تا آخر آیه»^۴.

راز عدم تصریح به نام امامان معصوم (ع) در قرآن:

و در کافی^۵ و تفسیر عیاشی از آن حضرت درباره ی این آیه نقل شده است که فرمود: «این آیه درباره ی علی بن ابی طالب و حسنین علیهم السلام نازل شده است. به آن حضرت عرض شد: می گویند: چرا خداوند متعال علی و اهل بیتش را در کتاب خود نام نبرده است؟ فرمود به آنان بگوئید: آیه ی نماز نازل شد و واجب گردید ولی برایشان بیان نکرد که سه رکعت است یا چهار رکعت؛ و این رسول الله صلی الله علیه و آله بود که آنرا برایشان تشریح نمود و آیه ی زکات نازل شد و برایشان بیان نکرد که از هر چهل درهم، یک درهم است و این رسول الله صلی الله علیه و آله بود که آنرا برایشان تشریح نمود و آیه ی ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ نازل شد که در حق حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است و رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی علی علیه السلام فرمود: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست» و فرمود:

۱. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۷۶ قسمتی از حدیث ۱.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷ قسمتی از، ح ۱۵۳.

۳. سوره ی مائده آیه ۵۵.

۴. کلینی کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۷، ص ۱۸۹، ح ۱۶.

۵. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱.

«شما را به کتاب خدا و اهل بیت می‌سپارم چرا که من از خداوند متعال درخواست کردم که بین آن دو جدایی نیاندازد تا زمانی که آن دو را بر سر حوض کوثر بر من وارد نماید و خداوند متعال این خواسته را به من اعطا نمود» و فرمود: «به آنان چیزی یاد ندهید چرا که آنان از شما داناترند» و فرمود: «آنان هرگز شما را از در هدایت بیرون نخواهند برد و شما را به در گمراهی وارد نخواهند کرد.»^۱

بنابراین اگر رسول الله ﷺ ساکت مانده بود و ﴿اولی الامر﴾ را از بین اهل بیتش تشریح ننموده بود، جا داشت آل فلان و آل فلان، ادعای آنرا داشته باشند و با این حال خداوند متعال در کتاب خود در تأیید پیامبرش این آیه را نازل نمود: ﴿اتّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً﴾^۲، پس علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند که رسول الله ﷺ آنان را در خانه‌ی «أم سلمه» در زیر عبا وارد نمود و سپس فرمود: «خدایا! هر پیامبری اهلی دارد و متاعی گرانبها، و اینان اهل بیت من و متاع گرانبهایم می‌باشند.»

أم سلمه گفت: آیا من از اهل بیت شما نیستم؟ حضرت فرمود: «عاقبت نیکی خواهی داشت، ولی اهل بیت من و متاع گرانبهایم اینانند.»
و در تفسیر عیاشی «آل عباس» و «آل عقیل» را قبل از «آل فلان و آل فلان» اضافه دارد.^۳

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی سؤال شد: پایه‌های اساسی دین اسلام که اگر کسی آنها را داشته باشد، عملش کامل گردد و آگاهی نداشتن به غیر آن ضرری نداشته باشد، کدام است؟ فرمود: «شهادت به «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» و تسلیم در برابر آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نزد خداوند متعال آورده است و حقی در اموال یعنی زکات و ولایتی که خداوند متعال به آن فرمان داده است، یعنی ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله بخاطر این که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بمیرد و امامش را شناسد به مرگ جاهلی مرده است» و خداوند عزوجل فرمود: ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ و صاحب امر علی علیه السلام بود و بعد از او حسن علیه السلام و بعد از او حسین علیه السلام و بعد از او علی بن حسین علیه السلام و بعد از او محمد بن علی علیه السلام و بعد از آن هم کار به همین منوال است. قطعاً زمین صلاح

۱. تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۴۹ ح ۱۶۹.

۲. سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۳.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۹.

نمی‌یابد مگر با امامی ...!»^۱

و در معانی الأخبار سلیم بن قیس هلالی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: وقتی از آن حضرت سؤال شد: کمترین چیزی که به وسیله‌ی آن شخصی منافق محسوب می‌شود چیست؟ فرمود: «اینکه کسانی را که خداوند متعال دستور داده از آنان پیروی نماید و ولایتشان را واجب نموده است و آنان را روی زمینش حجت و شاهد بر مخلوقاتش قرار داده است، نشناسد.» سؤال کرد: آنان چه کسانی هستند؟ یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود: ﴿یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الأمر منکم﴾ راوی می‌گوید: سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم برایم روشن نمودی و اندوهم را برطرف ساختی و هرگونه تردیدی را که در قلبم بود از بین بردی»^۲.

و در اكمال الدین از جابر بن عبدالله انصاری (رضه) نقل شده است که هنگامی که این آیه نازل شد، عرض کردم یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم پس ﴿أولی الامر﴾ که خداوند متعال اطاعتش را با پیروی از آنان همراه نموده است، کیستند؟ آن حضرت فرمود: «آنان جانشینان من هستند، ای جابر! و پیشوایان مسلمان بعد از من، اولین آنها علی بن ابی طالب است و سپس حسن و سپس حسین و علی بن حسین و بعد از او محمد بن علی که در تورات به «باقر» مشهور است و تو زمانی او را خواهی دید. ای جابر! پس هنگامی که با او دیدار کردی از من به او سلام برسان. سپس صادق، جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی سپس هم نام من محمد و هم کنیه‌ی من حجت خداوند متعال روی زمینش و بقیه الله (حجت باقیمانده الهی) در بین بندگان، فرزند حسن بن علی علیه السلام است و او کسی است که خداوند متعال به دست او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را می‌گشاید، او کسی است که از دیده‌ی شیعیان (پیروان) و دوستدارانش پنهان می‌شود، آنچنان غیبتی که جز افرادی که خداوند متعال دل‌های آنان را برای ایمان آزمایش نموده و از امتحان سربلند بیرون آمده‌اند، در اعتقاد به امامت او پایدار نمی‌مانند. جابر می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! پس آیا پیروان او در زمان غیبتش از او بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: بله، قسم به آن کس که مرا به پیامبری فرستاد! آنان از نور او نور می‌گیرند و از ولایت او در زمان غیبتش بهره‌مند می‌شوند مانند بهره‌برداران از خورشید، اگر چه ابر آن را پوشانده باشد. ای جابر! این مطالب از رازهای پنهان

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱۷۵.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۹۴، ح ۴۵.

خداوند متعال و از ذخیره‌ی علم الهی است، پس آنرا پوشیده دار مگر برای اهلش»^۱.
و در کتاب توحید صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال را بوسیله‌ی خودش بشناسید و رسول را به وسیله‌ی دین و آئینش بشناسید و ﴿أولی الامر﴾ را با خوبی و عدالت و نیکی‌شان بشناسید»^۲.

و در **علل الشرایع** از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: برای آن کس که نافرمانی خداوند متعال را بنماید، اطاعت و فرمانبرداری نیست و فرمانبرداری فقط از آن خداوند متعال و رسولش و والیان او است و خداوند متعال که دستور داد از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی شود، فقط به این خاطر بود که آن حضرت معصوم و پاک می‌باشد و به گناهی فرمان نمی‌دهد و اینکه فرمان داد به فرمانبرداری از ﴿أولی الامر﴾ فقط به خاطر این بود که آنان نیز معصوم و پاک هستند و به گناهی فرمان نمی‌دهند»^۳.

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ : ای فرمان داده شدگان اگر در امری از امور دین منازعه کردید، پس در آن امر به آیات محکم کتاب الهی مراجعه نمائید و به رسول او به وسیله‌ی پرسش از او در زمان خودش و به وسیله‌ی عمل به سنت او و رجوع به کسانی که او دستور داده است که بعد از او به آنان مراجعه شود، چرا که اینکار ردّ به او محسوب می‌شود.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «آیه به این صورت نازل شده است: «فإن تنازعتم فی شیء فرُدّوه إلى الله و إلى الرسول و إلى أولى الامر منکم»^۴.
و در کافی^۵ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «این آیه را چنین تلاوت فرمود: «فإن خفتم تنازُعاً فی أمره فرُدّوه إلى الله و إلى الرسول و إلى أولى الامر منکم» و فرمود: «آیه این چنین نازل شد و چگونه می‌شود که خداوند عزّوجلّ به مؤمنان فرمان اطاعت از والیان امر را بدهد و از آن طرف اجازه دهد که در مورد آنان اختلاف و خصومت شود و این قسمت آیه خطاب به همان فرمان داده شدگانی است که به آنان گفته شد: ﴿اطیعوا الله﴾»^۶.

۱. اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۲۵۳، ح ۳ باب ۲۳.

۲. توحید، ص ۲۸۵، ح ۳ باب ۴۱.

۳. علل الشرایع، ص ۱۲۳، ح ۱ باب ۱۰۲.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۳.

و در نهج البلاغه است که وقتی خوارج حکم قرار دادن افراد را نادرست دانستند حضرت فرمود: «ما افراد و اشخاص را حکم قرار ندادیم، بلکه فقط قرآن را حکم قرار دادیم و این قرآن تنها خطی است که نگاشته شده است و در میان جلد که زبانی برای سخن گفتن ندارد قرار گرفته است و ناگزیر نیازمند بازگو کننده‌ای است و این افراد هستند که از جانب آن سخن می‌گویند و آن گاه که این گروه ما را دعوت کردند به این که بین خود قرآن را حکم قرار دهیم، ما افرادی نبودیم که از کتاب الهی رویگردان باشیم و خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ و رجوع دادن به خداوند متعال این است که طبق کتاب او حکم نمائیم و رجوع دادن به رسول هم این است که به سنت او عمل کنیم و اگر براسی مطابق کتاب الهی حکم شود، ما سزاوارترین مردم به آن هستیم، و همانطور که اگر طبق سنت رسول خدا ﷺ حکم شود، ما سزاوارترین مردم به آن می‌باشیم»^۱.

و حضرت علی علیه السلام در عهد نامه‌ی خود به مالک اشتر می‌فرماید: «آنچه از امور سخت و سنگین، بر تو گران آید به خدا و رسولش رجوع بده و همینطور اموری که بر تو مشتبّه گردد، چرا که خداوند سبحان به گروهی که راهنمایی آنان را دوست می‌داشت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، و ردّ کننده و رجوع دهنده به خداوند متعال کسی است که به محکّمات کتابش عمل نماید و ردّ کننده به رسول نیز کسی است که باعث وحدت است و تفرقه ایجاد نمی‌کند»^۲.

و در احتجاج از حسین بن علی علیه السلام در ضمن خطبه‌ای طولانی نقل شده است که فرمود: «به درستی که فرمانبرداری از ما واجب است، چرا که با اطاعت از خداوند متعال و اطاعت رسولش همراه گشته است آنجا که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ و فرمود: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۳.

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: اگر به خدا و معاد ایمان بیاورید، چرا که ایمان، آنرا لازم و واجب می‌نماید.

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا: یعنی ارجاع دادن و ردّ کردن به اهل خودش، از آخر و

۱. نهج البلاغه، ص ۱۸۲ و کلمات قصار شماره ۱۲۵.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۳۴.

۳. سوره نساء آیه ۸۳.

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۲۳.

عاقبت کارتان، بدون ارجاع دادن، بهتر است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا: در تفسیر قمی آمده است که: این آیه درباره‌ی زبیر بن عوام نازل شد که با مردی از یهود در مورد باغی اختلاف پیدا کرد و زبیر گفت: به این شبیه یهودی راضی هستم (که قضاوت کند) و آن یهودی گفت: به محمد ﷺ راضی هستم، و خداوند متعال این آیه را نازل نمود.^۱

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر مردی که بین او و برادر دینی‌اش اختلافی در مورد حقی به وجود آید و برادرش او را به شخصی از برادرانش (شیعیان) دعوت نماید، تا بین آن دو قضاوت نماید و او امتناع ورزد و فقط به این راضی شود که نزد آنان (قاضیان حکومت غیر شیعه) اختلافشان را مطرح کنند، بمنزله‌ی کسانی خواهند بود که خداوند متعال درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ﴾^۲.

و از آن حضرت نقل شده است که وقتی سؤال شد بین دو نفر از شیعیان اختلافی در بدهی یا ارث وجود دارد، آیا برایشان حلال است که اختلافشان را نزد سلطان یا قاضیان (غیر شیعه و غاصب) ببرند؟ ایشان فرمود: «هر کس که اختلاف خود را به نزد طاغوت برد و او به نفعش حکم کند، قطعاً آنچه که بدست می‌آورد حرام است، اگرچه حقیش ثابت باشد و حق با او باشد؛ بخاطر این که با حکم طاغوت آنرا بدست آورده است و حال آنکه خداوند متعال فرمان داده است که نسبت به طاغوت کافر باشد و آنرا نپذیرد. سؤال شد: پس چه کنند؟ فرمود: کسی که احادیث ما را روایت کرده و حلال و حرامی را که ما بیان کرده‌ایم به درستی بداند و آشنا به احکام ما (مکتب اهل بیت) باشد پیدا کنید و او را به عنوان قاضی بپذیرید، همانا من او را برای شما قاضی قرار دادم و اگر مطابق حکم ما قضاوت نماید و شخصی آن حکم را از او نپذیرد قطعاً حکم الهی را خوار و سبک شمرده است و دست ردّ به سینه‌ی ما زده است و کسی که ما را ردّ کند مانند این است که خداوند متعال را ردّ کرده باشد و آن هم در حدّ شرک به خداوند متعال می‌باشد»^۳.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. کلینی کافی، ج ۷، ص ۴۱۱، ح ۲.

۳. کلینی کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۵.

عَنكَ صُدُودًا: هنگامی که به آنان گفته شود بیاید به سوی آنچه خدا نازل نموده است و به سوی پیامبر خدا می بینی که منافقین از تو روی گردان می شوند، رویگرداندنی. در تفسیر قمی آمده است که: «آنان دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند که این آیه درباره‌ی همه‌ی آنان، جاری است»^۱.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَغْلُمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

پس چگونه خواهد بود (حال آنان) چون مصیبتی از کردار زشت خود به آنان رسد؟ آن گاه نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که ما (در کار خود) قصدی جز نیکویی و موافقت نداشتیم! (۶۲) اینانند که خدا از قلب آنان آگاه است، تو (ای رسول) از آنان روی بگردان و آنان را نصیحت کن و به گفتار دلنشین و مؤثر با ایشان سخن بگو. (۶۳) ما رسولی نفرستادیم مگر بر این مقصود که خلق به امر خدا اطاعت او کنند. و اگر هنگامی که آنان (گروه منافق) بر خود ستم کردند به تو رجوع می کردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آنها استغفار می کردی و از خدا آمرزش می خواستی، در این حال البته خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. (۶۴) نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آن گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند. (۶۵)

تفسیر روایی آیات ۶۲ - ۶۵:

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ: چگونه خواهد بود حالشان، آن هنگام که به آنان مصیبتی برسد از طرف خداوند متعال و مجازات به آنان برسد در اثر آنچه پیش گرفته اند. **بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ:** به واسطه‌ی آنچه با دستان خویش پیش فرستاده اند یعنی

درخواست قضاوت از غیر تو و اظهار ناراحتی از قضاوت تو را.
ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا: نزد تو می‌آیند تا از تو
 عذرخواهی کنند، اگر درخواست قضاوت از غیر تو نمایند، که آن عبارتست از به سختی
 نیانداختن تو، از طریق واسطه شدن بین دو طرف دعوا و قصد مخالفت با تو را نداشتیم.
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ: آنان کسانی هستند که خداوند آنچه را در
 دل دارند از شرک و نفاق می‌داند.

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ: پس از آنان اعراض و دوری نما، آنها را مجازات مکن بخاطر مصلحتی
 در نگهداشتن آنها.

و در کافی^۱ و تفسیر عیاشی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «دستور بدبختی
 آنان قبلاً صادر شده است و همینطور عذاب آنان قطعی شده است»^۲.

وَعِظْتُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ: آنان را با زیانت موعظه نما و به آنان بگو درباره‌ی
 خودشان. یا در حالی که تو با آنان تنها هستی، چرا که پند دادن پنهانی اثر بخش‌تر است.
قَوْلًا بَلِيغًا: قول بلیغی بگو که در آنان اثر کند، مانند: تهدید به کشتن و ریشه کن کردن
 در صورتی که از آنان نفاق و دورویی ظاهر شود.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ: با این آیه تذکر داد به این که کسی که
 به حکم او راضی نباشد، کافر است اگر چه خود را مسلمان نشان دهد.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ: اگر
 آنان نزد تو آمدند که به خوشان ستم رواداشته بودند به سبب دو رویی، در حالیکه خالصانه
 توبه کنان هستند و از خداوند طلب بخشش می‌کنند، و پیامبر نیز در حق آنان استغفار نماید،
 بدین صورت که از او عذرخواهی نمایند تا خود را شفاعت کننده‌ی آنان قرار دهد.

لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا: خدا را پذیرنده‌ی توبه‌شان و تفضل کننده‌ی بر آنان بخاطر
 مهربانیش خواهند یافت.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ: سوگند به آفردگارت
 هرگز به تو ایمان کامل نخواهند آورد مگر اینکه تو را حکم و داور قرار دهند در آنچه که
 بینشان اختلاف افتاده و مشتبه شده است.

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا: دلتنگی از حکمی

۱. کلینی کافی، ج ۸، ص ۱۸۴، ح ۲۱۱.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۸۳.

که تو نموده‌ای در دل خود احساس نمایند، با ظاهر و باطنشان مطیع و فرمانبردار تو شدند. و در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتاب خود مورد خطاب قرار داده است آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا﴾ و حضرت تا ﴿فِي مَا شَجَرِ بَيْنَهُمْ﴾ تلاوت نمود و اضافه کرد: در آنچه که پیمان بستند که اگر خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله را از دنیا ببرد، امر خلافت را از بنی هاشم رد نکنند و علاوه بر آن در دهایشان ناراحتی نسبت به آنچه که تو بر آن حکم می‌کنی، اعم از کشتن یا گذشت وجود نداشته باشد و کاملاً تسلیم تو باشند! و در تفسیر قمی آمده است که: آیه این گونه نازل شده است «جاؤوك يا علي»^۱.

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ
إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ
تَثْبِيْتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذْ آتَيْنَاهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَاهُمْ
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ
حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَليمًا
﴿٧٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا
جَمِيعًا ﴿٧١﴾

۱. کلینی کافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۲. یقیناً این حدیث تأویل است نه تفسیر، و اگر این چنین نباشد و کلمه‌ای یا حرفی از قرآن مجید افتاده باشد، اعتبار تمام قرآن زیر سؤال می‌رود و مردم خواهند گفت: از کجا معلوم آنچه افتاده است ناسخ بوده است نه منسوخ؟ (مترجم).

و اگر ما به آنان حکم می‌کردیم که خود (یعنی یکدیگر) را بکشید یا از دیار خود (برای جهاد) بیرون روید به جز اندکی اطاعت امر نمی‌کردند، و اگر به آنچه پندشان می‌دهند عمل می‌کردند البته نیکوتر و کاری محکم و با اساس‌تر برای آنها بود. (۶۶) و در آن صورت محققاً ما آنان را از نزد خود مزدی بزرگ (به پاداش طاعت) عطا می‌کردیم. (۶۷) و بی‌شک آنان را به راه راست هدایت می‌نمودیم. (۶۸) و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و اینان نیکو رفیقانی هستند. (۶۹) این فضل و بخشش از سوی خداست، و علم (ازلی) خدا کفایت کند. (۷۰) ای اهل ایمان سلاح جنگ بگیرید و آن گاه دسته دسته یا همه یک‌باره متفق (برای جهاد) بیرون روید. (۷۱)

تفسیر روایی آیات ۶۶ - ۷۱:

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ: با جهاد رفتن یا آنچنانکه بنی اسرائیل انجام دادند. **أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ:** این آیه توییحی رسا برای آنان است، و «قلیلاً» نیز قرائت شده است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا: و اگر آنان انجام می‌دادند آنچه را که مورد موعظه قرار گرفته است به صلاح آنان بود و از نظر تثبیت ایمان محکم‌تر بود.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «معنای آیه چنین است: و اگر اهل خلاف (اهل سنت) انجام داده بودند...!».

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: آیه این‌طور نازل شده است: «ما تو عظون به فی علی علیه السلام»^۲.

وإِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا: در این صورت به آنان از سوی خود پاداش بزرگی می‌دادیم و آنان را به صراط مستقیم رهنمون می‌شدیم، که با پیمودن آن به باغهای قدسی می‌رسند و درهای جهان غیب به رویشان باز می‌گردد، چرا که اگر کسی به آنچه که علم و آگاهی دارد عمل نماید، خداوند متعال آگاهی آنچه را که نمی‌داند به او اعطا خواهد کرد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ: که آنها در اعلا علین (بالا‌ترین درجات بهشت) قرار دارند.

وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ: کسانی که در گفتار و رفتارشان صادقند و

۱. کلینی کافی، ج ۸ ص ۱۸۴، ح ۲۱۰.

۲. کلینی کافی، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۶۰.

شهیدان راه حق و نیکوکاران.

وَ حَسُنَ أَوْلَیْكَ رَفِیقًا : و اینان بهترین رفیق و همراه هستند. این جمله دارای معنای تعجب می‌باشد، گویا گفته شده است: «آنان به عنوان دوست و همنشین چقدر نیکو هستند!».

و «رفیق» مانند «صدیق» برای مفرد و جمع مشترك است. خداوند متعال با این وعده، مؤمنان را به اطاعت خود و اطاعت از رسولش تشویق نموده و چه نیکو وعده‌ای است! خداوند متعال آنرا با فضل و بخشش خود روزی ما فرماید.

و در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ما را با ورع و پرهیزگاری یاری کنید، چرا که هر کس از شما شیعیان که با ورع، خداوند عزوجل را ملاقات نماید، برایش نزد خداوند متعال گشایشی است، همانطور که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...﴾ و این آیه را تلاوت نمود و سپس فرمود: «نبی صلی الله علیه و آله از ماست و «صدیق» و «شهداء» و «صالحین» از ما هستند!».

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مؤمن بر دو قسم است: قسم اول: مؤمنی است که در راه خدا است با رعایت شرایطی که خداوند متعال آنها را برایش مقرر فرموده است، این قسم مؤمن با ﴿النَّبِیِّینَ وَالصَّادِقِینَ وَالشَّهَدَاءَ وَالصَّالِحِینَ وَحَسَنَ اَوْلَیْكَ رَفِیقًا﴾ همراه خواهد بود و این قسم از کسانی هستند که شفاعت می‌کنند و نیاز به شفاعت دیگران ندارند و همچنین از کسانی هستند که نه هول و هراس دنیا به آنان می‌رسد و نه هول و هراس آخرت. اما قسم دوم: مؤمنی است که چه بسا پایش لغزنده باشد، ولی با این حال او مانند دسته‌ای از محصول کشاورزی است که هر زمان باد او را خم کند، کمر راست می‌کند و می‌ایستد، این قسم کسانی هستند که هم هول و هراس دنیا و هم هول و هراس آخرت به آنان می‌رسد و نیازمند شفاعت است، ولی با این حال عاقبتی نیک دارد»^۲.

و در کافی^۳ و تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال شما شیعیان را در کتاب خود یاد فرموده است، آنجایی که می‌فرماید: ﴿اَوْلَیْكَ مَعَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ...﴾ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه ﴿النَّبِیِّینَ﴾ است و ما در اینجا ﴿الصَّادِقِینَ وَ الشَّهَدَاءَ﴾ هستیم و شما هم ﴿الصَّالِحِینَ﴾ هستید، پس خود را متصف کنید به صلاح و

۱. کلینی کافی، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۲.

۲. کلینی کافی، ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۲.

۳. کلینی کافی، ج ۸، ص ۳۵، ح ۶.

درستکاری، همچنانکه خداوند متعال شما را اینگونه نامید»^۱.
و در تفسیر عیاشی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «بر خداوند متعال سزاوار است که دوستدار ما را دوست و همنشین پیامبران، صدیقین و شهداء و صالحان قرار دهد، و آنان چه نیکو همنشینی هستند»^۲.

و در عیون اخبار الرضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «هر امتی «صدیق» (بسیار راستگو) و «فاروقی» (جدا کننده بین حق و باطل) دارد و صدیق و فاروق این امت، علی بن ابی طالب علیه السلام است»^۳.

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ: تَفَضُّلٌ وَ مَجْشَمِيٌّ است بر آنان، از جانب خداوند متعال و به تبع ثواب اعمال خودشان.

وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا: و علم ازلی خدا به میزان فضیلت و برتری کسانی که شایستگی آنرا دارند، کفایت می‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خَذُوا حِذْرَكُمْ: هوشیار باشید و آماده باشید در مقابل دشمنان.
«حذر» و «حِذْر» به يك معنا هستند و در زبان عربی زمانی گفته می‌شود «أَخَذَ حِذْرَهُ» که شخص هوشیار باشد و نسبت به چیزی که از آن ترسیده می‌شود، احتیاط و دقت به خرج دهد، گویا که احتیاط را وسیله‌ای قرار داده که بوسیله‌ی آن خود را حفظ می‌نماید.
و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود آیه این است که سلاحهایتان را برگزید و سلاحها «حذر» نامیده شده است، چون انسان بوسیله‌ی سلاح خود را در مقابل آنچه می‌ترسد، حفظ و نگهداری می‌نماید»^۴.

فَانْفِرُوا: برای جهاد کوچ کنید، این تفسیر ظاهر آیه است و تأویلش این است که به سوی تمام نیکی‌ها بیرون بروید، و اقدام کنید.

ثَبَاتٍ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا: گروههای پراکنده یا در حالی که در هیئت واحدی تجمّع نموده‌اید، یاری یکدیگر را رها نکنید. «ثبات» جمع «ثبة» است.

در مجمع‌البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از ﴿ثَبَاتٍ﴾ گردانها و یگانهاست و مقصود از ﴿جَمِيعًا﴾ لشکر است»^۵.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۸۹.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳، ح ۳۰.

۴. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۷۳.

۵. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۷۳.

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿۷۲﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۳﴾ فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۷۴﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿۷۵﴾

و همانا گروهی از شما (در کار جنگ) کندی و درنگ می‌کنند، اگر برای شما حادثه‌ی ناگواری پیش آید (آنان به شماتت) گویند: خدا ما را مورد لطف خود قرار داد که با آنان حاضر نشدیم. (۷۲) و اگر فضا خدا شامل حال شما گردد آن چنان که گویی میان شما و آنان ابدأ دوستی نبوده (با تأسف) گویند: ای کاش ما نیز با آنان به جهاد رفته بودیم تا (از غنیمت) نصیب فراوان می‌بردیم. (۷۳) پس کسانی باید در راه خدا جهاد کنند که (دست از جان شسته‌اند و) زندگی این جهان را به آن جهان فروخته‌اند. و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا فاتح گردد، زود باشد که او را اجری عظیم دهیم. (۷۴) چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک که (در مکه اسیر ظلم کفارند و) دائم می‌گویند: بار خدایا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر و از جانب خود برای ما (بیچارگان) سرپرست و یاور فرست. (۷۵)

تفسیر روایی آیات ۷۲ - ۷۵ :

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ : و همانا گروهی از شما در کار جنگ کندی و درنگ می‌کنند؛ احتمال دارد که فعل. لازم باشد یا متعدی و در هر حال، مقصود آیه، منافقین است. فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا : اگر مصیبتی به شما برسد؛ مانند کشته شدن یا شکست خوردن، آن کُند شونده (عقب افتاده) می‌گوید: خوشبختانه حاضر نبودم تا آنچه به آنان رسید، (مصیبت) به من نیز برسد.

در تفسیر قمی^۱ و عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «اگر این سخن را تمام اهل مشرق و مغرب هم گفته بودند، قطعاً به سبب آن از ایمان بیرون رفته بودند ولی با

این حال خداوند متعال آنان را مؤمن نامید بخاطر اقرار و ادعای خودشان!^۱
در روایتی آمده است که: «آنان را مؤمن نامید ولی آنان مؤمن نیستند و این اطلاق کرامتی هم محسوب نمی‌شود».^۲

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ: اگر رحمتی از جانب خداوند به شما برسد مانند پیروزی یا غنیمت، از روی حسرت می‌گوید.

كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ: جمله معترضه‌ای است بین «لَيَقُولَنَّ» و مفعول آن. یا لَيَتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا: ای مردم! ای کاش من نیز به این پیروزی بزرگ دست می‌یافتم. با جمله‌ی معترضه توجه داد به ضعف اعتقاد آنان و اینکه این سخنشان، سخن کسی است که هیچ ارتباطی بین شما و او نیست و فقط برای رسیدن به مال با شما همراه است.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ: پس می‌بایست مقاتله در راه خدا کنند آنان که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند، یعنی مخلصانی که جان خود را در راه به دست آوردن آخرت، فدا می‌کنند.

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا: هر آنکس که در راه خدا بیکار کند و کشته یا پیروز شود به زودی به او پاداش بزرگی خواهیم داد. گفته شده است که: اینکه وعده‌ی «اجر عظیم» در صورت پیروزی یا شکست به مجاهد داد فقط برای این بود که او را به مبارزه تشویق نماید و گفتار منافقان را که می‌گفتند: ﴿قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾ را تکذیب کند. و اینکه فرمود: ﴿فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ﴾ فقط برای این بود که توجه دهد به اینکه سزاوار است مجاهد در میدان نبرد پایداری نماید تا خود را به وسیله‌ی شهادت سرافراز کند یا دین را به وسیله‌ی کشته شدن خودش پیروزی و غلبه دهد، و هدف اساسی‌اش کشته شدن نباشد، بلکه هدف اساسی‌اش برتری دادن حق و عزت بخشیدن به دین باشد».^۳

و در کافی^۴ و غیر آن از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «بالاخر از هر نیکی، نیکی بالاتری وجود دارد تا اینکه شخصی در راه خدا کشته شود که در این صورت، نیکی‌ای بالاتر از آن نیست».^۵

۱. تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱۹۱.

۲. تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱۹۱.

۳. بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴. کلینی کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۴.

۵. خصال، ص ۹، ح ۳۱.

و از آن حضرت نقل شده است که: «کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند متعال چیزی از گناهایش را به او نشان نخواهد داد»^۱.

و از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که: «شهادت هفت نعمت ویژه از طرف خداوند متعال دارد. اول اینکه: با اولین قطره‌ی خوش تمام گناهایش بخشیده می‌شود. دوم اینکه: سرش در دامن دو همسر از حورالعین قرار می‌گیرد و آن دو با دستانشان غبار از صورتش بر می‌گیرند و به او می‌گویند: «خوش آمدی» و او نیز مثل آنرا به آن دو می‌گوید. سوم اینکه: از لباسهای بهشت به او پوشانده می‌شود. چهارم اینکه: خزانه‌داران بهشت با انواع عطرها بهشتی به سوی او می‌شتابند تا معلوم شود کدامیک از آنان او را با خود می‌برد. پنجم اینکه: جایگاهش را در بهشت می‌بیند. ششم اینکه: به روحش گفته می‌شود در بهشت آزاد است به هر کجا که می‌خواهد برود. و هفتم اینکه: به وجه‌الله نظر می‌کند و این امر کمال راحتی و آسایش هر پیامبر و هر شهیدی محسوب می‌شود»^۲.

وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ: و چه بهانه‌ای دارید که در راه اطاعت از او و عزت بخشیدن به دینش و بالا بردن جایگاه و سخن او پیکار نمی‌کنید؟! و همچنین در راه مستضعفان، به اینکه آنان را از اسارت رها کنید و در مقابل دشمن آنان را محافظت نمایید. یا اینکه معنا این باشد: در راه رهایی آنان، یا اینکه کلمه‌ی «مستضعفین» بنا بر اختصاص، منصوب باشد چرا که «سبیل الله» عام است و شامل تمام نیکی‌ها می‌شود و این نیکی بزرگترین آنهاست.

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا: گفته شده است: آنان کسانی بودند که در مکه مسلمان شده بودند و مشرکان آنان را از هجرت باز می‌داشتند به همین خاطر در میان آنان باقی ماندند و از آنان آزار می‌دیدند و آنان در دعایشان همواره از خداوند متعال طلب خلاصی می‌کردند و از او یاری می‌طلبیدند. برای بعضی از آنان امکان رفتن به طرف مدینه فراهم آمد و بعضی از آنان هم تا فتح مکه باقی ماندند تا اینکه خداوند متعال برایشان بهترین سرپرست و بهترین یاور یعنی حضرت محمد ﷺ را قرار داد و آن حضرت به بهترین وجه عهده‌دار کار آنان شد و آنان را با شکست‌ناپذیرترین یاری، کمک کرد و آنان فرزندان‌شان را نیز در دعایشان شریک کرده بودند تا بواسطه‌ی دعای

۱. کلینی کافی، ج ۵، ص ۵۴، ح ۶.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۱، ح ۳۲۰۸، باب ۵۴.

فرزندانشان که گناهی نکرده بودند، رحمت الهی را بر خود نازل نمایند^۱. و در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «ما اهل بیت، کسانی هستیم که در آیه بیان شده است»^۲.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ
أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ
قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ
فِتْيَالًا ﴿٧٧﴾

اهل ایمان در راه خدا، و کافران در راه طاغوت (شیطان) کارزار می کنند، پس (شما مؤمنان) با دوستان شیطان بجنگید (و از آنان بیم و هراس نداشته باشید) که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ناتوان است. (۷۶) آیا نمی نگری به حال مردمی که (گفتند: به ما اجازه جنگ ده و) به آنان گفته شد: اکنون از جنگ خودداری کرده، به نماز و زکات قیام کنید پس آن گاه که بر آنان حکم جهاد آمد در آن هنگام گروهی از آنان به همان اندازه که باید از خدا ترسند یا بیش از آن، از مردم ترسیدند و گفتند: ای خدا، چرا بر ما حکم جنگ را مقرر کردی؟ چرا عمر ما را تا اجل نزدیک طبیعی به تأخیر نیاگذاری؟ بگو: زندگانی دنیا متاعی اندک است و جهان آخرت، برای هر کس که خدا ترس باشد بهتر از دنیا است، و (در آنجا) کمترین ستمی به شما روا نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر روایی آیات ۷۶ - ۷۷:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: آنان که واقعاً ایمان آورده اند در راه خدا مقاتله و کارزار می کنند، در راه آنچه که بوسیله ی آن به خداوند متعال می رسند.
وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ: و آنان که کافر شده اند در راه طاغوت

۱. زمخشری کشاف، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱۹۳ و ۱۹۴.

مقاتله می‌کنند، در راه آنچه که آنان را به شیطان نزدیک می‌سازد.

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا : پس شما مؤمنان با اولیای شیطان، مقاتله کنید؛ تشویق و تحریک مؤمنان است به مبارزه و توجّه دادن آنان به اینکه آنان اولیای الهی هستند و او هم یاور آنان است، پس باید با حریفشان که اولیای شیاطین هستند مقاتله کنند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ. آیا نمی‌نگری به کسانی که به آنان گفته شد از جنگ دست نگه‌دارید، و نماز به پا دارید و زکات پرداخت نمایید و به آنچه که فرمان داده شده‌اید مشغول شوید و این امر زمانی بود که مسلمانان در مکه بودند و آرزو داشتند که به آنان اجازه‌ی مبارزه داده شود.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ﴿كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ یعنی زبانهایتان را حفظ کنید^۱ و فرمود: «آیا خشوند نمی‌شوید از اینکه نماز را بپادارید و زکات را بردارید و از مبارزه دست بردارید و داخل بهشت شوید؟»^۲.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قسم به خدا شما شیعیان اهل این آیه هستید»^۳.

فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ : هنگامی که به آنان قتال و کارزار، مقرر گردید ناگاه جمعی از آنان از مردم می‌ترسند آنچنان که از خدا خشیت و خوف دارند، می‌ترسند کفار آنان را بکشند همچنانکه می‌ترسند خداوند متعال عذابش را بر آنان نازل نماید.

أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ. یا ترسی شدیدتر از ترس از خدا و می‌گفتند: پروردگارا! چرا در حق ما کارزار را مقرر فرمودی و اگر ما را به يك وقت نزدیک موكول می‌نمودی بهتر بود.

در کافی^۴ و تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: ﴿كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ دست بردارید همراه با امام حسن علیه السلام ﴿كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ﴾ بر آنان مبارزه واجب شد همراه با امام حسین علیه السلام ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ تا زمانی نزدیک به زمان خروج امام قائم علیه السلام، چرا

۱. کلینی کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، ح ۸.

۲. کلینی کافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۲.

۳. کلینی کافی، ج ۸، ص ۲۸۹، ح ۴۳۴.

۴. این، حدیث در کافی پیدا نشد ولی در شرح آن وجود داشت، مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۱۷.

که پیروزی همراه اوست!»!

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ : بگو متاع دنیا کم است و نادر، زود پایان می‌یابد.
وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا : و آخرت بهتر است که باقی می‌ماند
برای که کسی که متقی باشد، و به شما هیچ ظلمی روا شمرده نمی‌شود، کمترین چیزی از ثواب
شما کم گذاشته نمی‌شود پس از آن روی بر نگردانید و «بُظْلَمُونَ» نیز قرائت شده است.

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ
حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ
عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ أُسِّدُوا لَئِنْ أُسِّدُوا لَئِنْ أُسِّدُوا لَئِنْ أُسِّدُوا
حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ
فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾ مَّن
يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
حَفِيفًا ﴿٨٠﴾

هر کجا که باشید اگر چه در برجهای بسیار محکم و سر به آسمان کشیده، شما را مرگ فرا
خواهد رسید. و آنان را اگر خوشی و نعمتی فرا رسد گویند: این از جانب خداست، و اگر
زحمتی پیش آید گویند: این از جانب توست! بگو: همه از جانب خدا است. چرا این قوم
(جاهل) از فهم هر سخن دورند؟! (۷۸) هر چه از انواع نیکویی به تو رسد از جانب خداست
و هر بدی رسد از خود توست، و ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم، و تنها گواهی خدا
کافی است. (۷۹) هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که مخالفت کند
(کیفر مخالفتش با خداست و) ما تو را به نگرهبانی آنان نفرستاده‌ایم. (۸۰)

تفسیر روایی آیات ۷۸ - ۸۰ :

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ : هر کجا باشید مرگ
شما را فرا خواهد گرفت هر چند در برجهای محکم به آسمان کشیده شده باشید، در قصرها
گچ‌اندود محکم و بلند و مرتفع. این آیه در مقام تشویق به جهاد و مبارزه و ایجاد روح ایثار
و فداکاری در مسیر اسلام است.

وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: هر گاه نعمتی مانند پر آبی و باران زیاد به آنان برسد می‌گویند این نعمت از سوی خداست، و هر گونه گرفتاریی مانند قحطی به آنان برسد، به تو فال بد می‌زنند و می‌گویند: این حادثه از سوی تو است، بگو همگی از سوی خداست و بر اساس اراده‌ی خود، کم و زیاد می‌دهد.

فَمَا لَهُمْ بَلَاءٍ أَلْفَوْمٍ لَا يُكَادُّونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا: چه شده است که این قوم نمی‌خواهند بفهمند که خداوند متعال است که «قابض» و «باسط» (کم و زیاد کننده) می‌باشد و تمام کارهای او از روی حکمت و تدبیر انجام می‌پذیرد.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ: ای انسان هر چه نیکی به تو برسد، پس این نعمت، از جانب خداوند است که از روی تفضل خود و نعمت بخشی و برای امتحان می‌باشد چرا که هرگونه عبادتی که بنده انجام دهد با کوچکترین نعمتی از نعمت‌های الهی، همسنگی نمی‌کند.

وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ: هر چه از مصیبت به تو برسد یعنی گرفتاری و ناراحتی، از سوی نفس خودت است به خاطر اینکه نفس، عامل ایجاد گرفتاری است بواسطه گناهان و این آیه با آیهی ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾، منافات ندارد، چون همه‌ی آنها از طرف خداوند متعال است هم در ایجاد و هم در رساندن به بندگان، ولی با این حال نیکی و خوبی معلول احسان الهی یا امتحان می‌باشد، ولی بدی و گرفتاری در واقع مجازات و انتقام الهی می‌باشد همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾!

در تفسیر قَمی از ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام نقل شده است که فرمود: «خوبی‌ها در کتاب الهی دو گونه‌اند. دسته‌ی اول عبارتست از: سلامتی و عافیت و روزی گسترده، و دیگری مربوط به کارهای نفس می‌باشد، همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۱. و بدی‌ها نیز همین گونه‌اند، یعنی يك دسته عبارتست از: هراس و بیماری و سختی، و دسته‌ی دیگر کارهایی است که به خاطر آن افراد مجازات می‌شوند»^۲.

و در توحید صدوق از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «همانطور که شروع به نعمت از جانب خداوند عزوجل است که به شما اعطا می‌نماید، منشأ بدی هم از خودتان

۱. سوره‌ی شوری آیه‌ی ۳۰.

۲. سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۶۰.

۳. تفسیر قَمی، ج ۱، ص ۱۴۴.

است حتّی اگر قضا و قدر الهی هم به آن تعلق گرفته باشد»^۱!

و در کافی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند عزّوجلّ می فرماید: ای فرزند آدم! با خواست من بود که تو می توانی آنچه را که برای خودت می خواهی، بخواهی و با نیروی من توانستی واجبات را انجام دهی و با نعمت من بود که بر نافرمانی من قدرت یافتی، تو را شنوا و بینا و توانا ساختم ﴿مَا أَصَابَكُم مِّن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُم مِّن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكُمْ﴾ بخاطر اینکه من از تو به خوبی هایت سزاوارترم و تو از من به بدی هایت سزاوارتری و علت آن این است که من درباره ی آنچه انجام می دهم بازخواست نمی شوم ﴿وَهُمْ يَسْأَلُونَكَ﴾ ولی آنان، مسؤل اعمال خود هستند. و در تفسیر عیاشی نیز روایتی نزدیک به این مضمون وجود دارد.^۲

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا: و تو را رسول و پیامبر مردم فرستادیم و تنها گواهی خدا کفایت می کند، بنابراین برای هیچ کس سزاوار نیست که از اطاعت تو بیرون رود.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ: هر کس از رسول اطاعت کند قطعاً از خداوند اطاعت کرده است، به خاطر اینکه او مبلّغ و رساننده دستورات الهی است و دستور دهنده و نهی کننده ی واقعی، خداوند متعال است.

روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مرا دوست بدارد قطعاً خداوند متعال را دوست دارد و کسی که از من پیروی نماید قطعاً از خداوند متعال پیروی کرده است. منافقان گفتند: به شرك نزدیک شده در حالی که خودش از آن نهی می کند، چیزی جز این نمی خواهد که او را به عنوان پروردگار خویش قرار دهیم! همچنانکه مسیحیان این کار را با عیسی کردند؛ بعد از این سخن آنان، آیه فوق نازل شد»^۳.

و در کافی^۴ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «پایان امر و نقطه ی نهایی کلیه ی امور، راه ورود به هر چیز و خشنودی خداوند رحمان، بعد از شناختن خداوند، در پیروی امام است. سپس فرمود: خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾»^۵.

۱. توحید، ص ۳۶۸، ح ۶ باب ۶۰.

۲. کلینی کافی، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۲.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۲۰۰.

۴. زمخشری کشاف، ج ۱، ص ۵۳۹ و بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۲.

۵. کلینی کافی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۲۰۲.

مؤلف گوید: «امام» در این حدیث شامل «رسول» نیز می‌شود و به عبارت دیگر ائمه هدی علیهم‌السلام نیز در حکم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، چون همه‌ی آنان جانشینان آن حضرت می‌باشند و معیار این است که امام نیز مانند پیامبر مبلّغ و رساننده‌ی دستورات الهی می‌باشد.

وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا: هر کس از اطاعت او روی گردان شود، ما تو را حافظ و نگهبان بر آنان نفرستاده‌ایم تا مواظب کارهای شخصی آنان باشی و به حساب اعمالشان برسی. بلکه وظیفه‌ی تو فقط رساندن کامل دستورات می‌باشد و رسیدگی به حساب اعمال بر عهده‌ی ماست.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

و (منافقان، روزانه) نزد تو به زبان اظهار فرمانبرداری کنند و چون از حضور تو دور شوند شبانه گروهی خلاف گفته‌ی تو را در دل گیرند، و خدا اندیشه شبانه آنان را خواهد نوشت. پس (ای پیغمبر) از آنان روی بگردان و به خدا اعتماد کن، که تنها خدا تو را نگهبان کفایت کننده است. (۸۱) آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلافی بسیار می‌یافتند. (۸۲) و (منافقان) چون امری به آنان برسد که باعث ایمنی یا ترس (مسلمین) است (و باید پنهان داشت) آن را منتشر می‌سازند، در صورتی که اگر آن را به رسول و به صاحبان حکم که از خودشان هستند گزارش می‌دادند همانا آنان که اهل بصیرتند در آن واقعه صلاح‌اندیشی مناسبی می‌کردند. و اگر نه این بود که فضل خدا شامل حال شماست، همانا به جز اندکی همه شیطان را پیروی می‌کردید. (۸۳)

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ: زمانیکه پیش تو هستند و تو نیز فرمانی به آنان می‌دهی، می‌گویند: کار و جایگاه ما اطاعت و پیروی است.

فَإِذَا بَرِّزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ: هنگامی که از نزد تو خارج شدند، شبانه برنامه‌ریزی می‌کنند بر علیه تو، جز آنچه تو می‌گفتی و فرمان می‌دادی، یا مخالف آنچه که خودشان به تو گفته‌اند یعنی قبول فرمان و تضمین فرمانبرداری.

وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ: خداوند در نامه‌ی اعمالشان برای مجازاتشان ثبت می‌کند آنچه را شبانه طرح‌ریزی می‌کنند.

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا: از آنان اعراض نما و بر خدای متعال توکل نما، خداوند متعال تو را از شرّ آنان حفظ می‌کند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ: آیا در معانی آن درنگ و تدبّر نمی‌کنند؟ و آنچه را در آن است را با دیده‌ی بینا نمی‌نگرند؟

وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: اگر این آیات به پندار باطل آنان، فرستاده‌ی غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند، مانند تناقض در معنا، نظم نامناسب، فصیح نبودن یا خلاف واقع بودن مقداری از آن و...

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ: هنگامی که امری از امنیت و خوف، از چیزهایی که باعث آرامش یا هراس می‌شود، بر آنان وارد آید، آنرا پخش و افشاء می‌نمایند. گفته شده است: گروهی از مسلمانان ضعیف بودند؛ که وقتی خبری از جنگ‌های رسول خدا ﷺ به آنان می‌رسید یا پیامبر اکرم ﷺ آنان را از آنچه به او وحی شده بود مانند: پیروزی یا برحذر داشتن از کافران با خبر می‌کرد، آنرا پخش می‌کردند و این کارشان باعث مشکلاتی می‌شد!

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ: اگر آن امر را إرجاع دهند و ردّ نمایند به پیامبر و اولی الامر آنان که اهل بصیرتند و در آن واقعه، صلاح اندیشی مناسبی می‌کردند، گفته شده است: یعنی چاره‌ی آنرا به وسیله‌ی تجربه‌ها و نظراتشان می‌یافتند.^۲

در جوامع‌الجامع از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أولوا الأمر، امامان

۱. زمخشری کشاف، ج ۱، ص ۵۴۰، و جوامع‌الجامع، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. بیضای انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۳.

معصوم علیه السلام هستند»^۱.

و در تفسیر عیاشی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود، آل محمد علیهم السلام هستند و آنان کسانی هستند که از قرآن استنباط می نمایند و حلال و حرام را می شناسند و آنان حجّت خداوند متعال بر مخلوقاتش می باشند»^۲.

و در اكمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر کس ولایت خداوند متعال و اهل استنباط علم الهی را غیر از برگزیده شدگان از خاندان انبیاء بدانند قطعاً با فرمان خداوند عزوجل مخالفت کرده است و نادانان را والیان امر الهی گماشته و عهده داران هدایت نیافته را والی قرار داده است و پنداشته است که آنان شایستگی استنباط علم الهی را دارند و در نتیجه به خداوند متعال دروغ بستند و از سفارش الهی و اطاعت او منحرف گشتند و فضل الهی را آنجایی که خداوند تبارک و تعالی قرار داده بود نهادند و در نتیجه هم خود گمراه شدند و هم پیروانشان را گمراه ساختند و در روز قیامت هیچ حجّتی نخواهند داشت»^۳.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ: اگر فضل و رحمت خدا نبود، به اینکه رسولان را فرستاد و کتابها را نازل فرمود. در جوامع الجامع از ائمه ی هدی علیهم السلام نقل شده است که فرمودند: «﴿فَضْلُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ﴾ عبارتند از: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام»^۴. و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «﴿فَضْلُ اللَّهِ﴾ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ﴿رحمته﴾ ائمه ی هدی علیهم السلام هستند»^۵. و از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «﴿رحمت﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و ﴿فضل﴾ علی بن ابیطالب علیه السلام است»^۶.

لَا تَبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا: هر آینه از شیطان پیروی می کردید، با کفر و گمراهی از شیطان تبعیت و پیروی می کردید جز در موارد محدود و مگر عده ی کمی پیروی نمی کردند، آنان که صاحبان بینش عمیق هستند»^۷.

۱. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۲۰۶.

۳. اكمال الدین و اتمام النعمه، ص ۲۱۸، ح ۲.

۴. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۷۴.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۲۰۷.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲۰۹.

۷. این آیه ی شریفه می تواند یکی از منابع و مبانی رجوع به مجتهد اعلم بوده باشد.

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ
 أَنْ يَكْفِيَ بِأَسْ الدِّينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ﴿٨٤﴾ مَن
 يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً
 يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِتًا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا حُيِّتُمْ
 بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِمَّا أُوذُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

پس (ای پیغمبر) تو خود تنها در راه خدا به کارزار برخیز، که جز بر خودت مکلف نیستی و
 مؤمنان را نیز ترغیب کن، باشد که خدا آسیب کافران را از شما بازدارد، که قدرت خدا، بیشتر
 و عذابش سخت تر است. (۸۴) هر که سبب کار نیکویی شود هم او نصیبی کامل از آن برد، و
 هر که وسیله کار فیهی گردد از آن سهمی بسزا خواهد یافت، و خدا بر همه چیز (از نیک و
 بد اعمال خلق) مراقبی تواناست. (۸۵) هر گاه شما را تحیت و سلامی گفتند شما نیز باید به
 تحیت و سلامی بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید، که خدا به حساب هر چیزی خواهد
 رسید. (۸۶)

تفسیر روایی آیات ۸۴ - ۸۶ :

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ: اگر تو را تنها گذاشتند، پس پیش به
 سوی جهاد برو اگر چه هیچ کس تو را یاری نکند، به مقدار توان خود مکلف هستی، چرا
 که خداوند متعال تو را یاری می کند نه سربازان.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال تکلیفی بر
 عهده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشت که بر عهده هیچ یک از آفریدگانش نگذاشت، او را مکلف
 ساخت، اگر کسی را نیافت که با او در مبارزه همراهی کند، خودش به تنهایی، سراغ تمام
 مردم برود و خداوند متعال قبل و بعد از او هیچ کس را چنین تکلیفی نفرموده بود، سپس
 حضرت این آیه را تلاوت نمود!». و در تفسیر عیاشی نیز حدیثی به همین مضمون آمده
 است.^۲

۱. کلینی کافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲۱۱.

جنگ بدر صغری :

روایت شده است که : «ابوسفیان در روز جنگ احد هنگام بازگشت با رسول الله ﷺ قرار جنگ بدر صغری (بدر دوم) را گذاشت، ولی مردم خشنود نبودند و هنگامی که زمان وعده فرا رسید، مردم تمایلی از خود نشان ندادند و این آیه نازل شد و پیامبر اکرم ﷺ حرکت کردند و همراه با او جز هفتاد نفر، کسی نبود و اگر هیچ کس هم تبعیت نکرده بود، حضرت به تنهایی حرکت می نمود»^۱.

وَحَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسِ الدِّينِ كَفْرًا : مؤمنان را ترغیب به جنگ نما، چون در قبال آنان وظیفه ای جز تشویق کردن نداری، امید است خداوند متعال بأس و شدت حمله ی کفار را بازگیرد، و آنان قریش هستند که شدت و تدروی شان را دفع کرد، به این صورت که ابوسفیان پشیمان شد و گفت: امسال سال خشکسالی است و جنگ را رها کردند و پیامبر اکرم ﷺ با همراهانش، به سلامت بازگشتند.

وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا : خداوند از نظر بأس و حدت و عذاب کردن از قریش شدیدتر است. این جمله تهدید و سرزنش شدیدی است برای آنان که از حضرت پیروی نکردند.

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا : هر آنکس که شفاعت حسنه انجام دهد، که به سبب آن حق مسلمانی را حفظ و مراعات نماید خود نیز بهره ای از آن خواهد برد، به عنوان ثواب شفاعتش. به اینکه برای کسب رضایت الهی شری را از او برطرف سازد یا چیزی را برایش مهیا نماید، و از موارد شفاعت نیکو، دعای خیر در حق مسلمان است.

وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً : و هر آن کس که شفاعت ناروایی را بکند، و آن شفاعتی است که با آنچه ذکر شد متفاوت باشد مانند: نفرین کردن شخص با ایمان یا تبانی با دیگران. يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا : برای او خواهد بود، بهره ای از بار «گناه» آن که در اندازه با آن مساوی است. چون «کفل» به معنای بهره و مثل و مانند است.

وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا : خداوند بر هر امری قدرت دارد، یا اینکه اندازه نگه دار است و به میزان نیاز اعطا می نماید، «مُقیت» به هر دو معنا آمده است.

در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمود: «کسی که به يك خوبی فرمان دهد یا از يك بدی باز دارد (امر به

معروف و نهی از منکر کند) یا به يك نيکی رهنمون شود یا حتی به آن اشاره کند، با او هم شريك است (در ثواب عمل) و هر کس که به يك بدی فرمان دهد یا به يك بدی رهنمون شود یا حتی اشاره کند، او هم با انجام دهنده‌ی آن شريك است»^۱.

و در جوامع‌الجامع از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «هر کس برای برادر مسلمانش پشت سر او دعا نماید، دعایش اجابت شده و فرشته به او می‌گوید: از این بهره دو برابر آن، به تو می‌رسد»^۲.

و در کافی از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «وقتی ملائکه بشنوند که مؤمنی در حق برادر مؤمنش بدون حضور او دعا می‌کند و او را به نیکی یاد می‌کند، گویند تو چه نیکی برادری هستی؟! او در حضور تو نیست ولی با این حال برایش دعای خیر کرده و او را به نیکی یاد می‌کنی، خداوند متعال هم دو برابر آنچه برای او خواستی، به تو خواهد بخشید و دو برابر آنچه که او را به نیکی یاد کردی، تو را به نیکی یاد خواهد کرد و تو بر او برتری داری و هنگامی که بشنوند برادرش را به بدی یاد می‌کند و او را نفرین می‌نماید، می‌گویند: تو چه برادر بدی هستی برای برادرت، دست بردار، ای کسی که گناه و زشتی‌های بسیاری را پوشیده شده است و خودنگه‌دار باش! و خداوند متعال را که گناهان تو را پوشانده، سپاس بگو و بدان که خداوند متعال از او به بنده‌ی خود آگاه‌تر است»^۳.

مؤلف گوید: «أربع علی نفسک» یعنی توقّف کن و خودنگهدار باش و خودت را به سختی نینداز، از ماده‌ی «رَبَعَ» گرفته شده است مانند «مَنَعَ» (بازداشت).

وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها : در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از «تَحِيَّة» در این آیه، سلام و غیر آن است»^۴.

و در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد به او بگوئید «یرحمکم الله» (خدا شما را بیامرزد) و عطسه کننده جواب دهد: «یغفر الله لکم و یرحمکم» (خدا شما را ببخشد و بیامرزد) همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ...﴾^۵.

۱. خصال، ص ۱۳۸، ح ۱۵۶.

۲. جوامع‌الجامع، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۷.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵. خصال، ص ۱۳۳، ح ۱۰.

و در کتاب «مناقب» آمده است که: «یکی از کنیزان امام حسن علیه السلام دسته گلی برای آن حضرت آورد، حضرت به او فرمود: تو آزادی در راه خدا. به حضرت عرض شد: تنها به خاطر يك دسته‌ی گل؟! حضرت جواب داد: خداوند متعال ما را تأدیب نمود و فرمود: ﴿وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ و بهتر از دسته‌ی گل او، آزاد کردنش بود.^۱ و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سلام، مستحب است و جواب سلام، واجب است»^۲.

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «اگر يك نفر از میان گروهی سلام دهد، از طرف همه‌ی آنان، کفایت می‌کند و اگر يك نفر جواب دهد برای همه‌ی آنان، کفایت می‌کند»^۳.

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «گروه اندک پیش‌تر به گروه بیشتر، سلام دهند و همینطور سواره بر پیاده، و قاطر سواران به الاغ سواران، و اسب سواران به قاطر سواران، زودتر سلام دهند»^۴ و در روایتی آمده است که فرمود: «کوچک به بزرگ و رهگذر به نشسته، سلام می‌دهد»^۵.

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «هرگاه گروهی، گروهی دیگر را دید، آنکه کمتر است بر گروه بیشتر سلام دهد و هرگاه يك نفر، گروهی را دید، باید آن يك نفر به گروه، سلام بدهد»^۶.

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «یکی از مصادیق تواضع، این است که هر کسی را که می‌بینی، سلام بدهی»^۷. و فرمود: «بخیل کسی است که در سلام دادن بخل ورزد»^۸.

و از طریق آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «سزاوارترین مردم به خدا و رسولش، کسی است که در سلام دادن پیش‌دستی کند»^۹.

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸.
۲. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱.
۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۳.
۴. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۲.
۵. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱.
۶. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۳.
۷. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۲.
۸. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶.
۹. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۳.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال اِفشاء سلام را دوست می‌دارد.»^۱

مؤلف گوید: «اِفشاء سلام» این است که به هر کسی که می‌رسی، سلام دهی، هر کس که می‌خواهد بوده باشد.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «سه شخص‌اند که در جواب آنان از لفظ جمع استفاده می‌شود، حتی اگر يك نفر هم بوده باشد، اول اینکه: هنگام عطسه گفته شود: «یرحمکم الله» اگرچه شخص دیگری همراه او نباشد، دوم اینکه: شخصی به شخص دیگر سلام می‌دهد و می‌گوید: «السلام علیکم»، و سوم اینکه: شخصی برای دیگری دعا می‌کند و می‌گوید «عافاکم الله»، حتی اگر آن فرد تنها باشد، چرا که دیگری (فرشتگان) نیز با او همراه می‌باشند.»^۲

مؤلف گوید: جواب در این حدیث، شامل شروع (به سخن گفتن) نیز می‌شود و مقصود از دیگران در آخر حدیث، ملائکه است. بهتر جواب دادن در سلام اینست که «و رحمة الله» را اضافه کند و اگر مسلمانی در سلام خود بگوید «السلام علیکم و رحمة الله» در جوابش «برکاته» را اضافه نماید و این کلمه پایان سلام است و در صورتی که سلام دهنده بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» فقط مثل آنرا در جواب می‌گوید.

در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار گروهی عبور می‌کرد و به آنان سلام کرد آنان در جواب گفتند: «علیک السلام و رحمة الله و برکاته و مغفرتة و رضوانه» پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنچه که ملائکه بر پدرمان ابراهیم جواب می‌گفتند تجاوز ننمایید آنان این چنین جواب می‌گفتند «و رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت».^۳

و روایت شده است که «مردی به پیامبر این گونه سلام داد: «السلام علیکم» و پیامبر در جواب فرمود «و علیک السلام و رحمة الله» و فرد دیگری گفت: «السلام علیک و رحمة الله» و حضرت فرمود: «و علیک السلام و رحمة الله و برکاته»، شخص سوئی گفت: «السلام علیک و رحمة الله و برکاته» و حضرت فرمود: «و علیک»، آن مرد گفت: برای من کم گذاشتی؟ پس کجا رفت آنچه خداوند متعال می‌فرماید: و این آیه را تلاوت نمود و حضرت

۱. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۵.

۲. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۱۰.

۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۳.

فرمود: تو هیچ زیادی برای من به جا نگذاشتی، به همین خاطر من هم مثل سلام خودت را به تو برگرداندم^۱!

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر کس بگوید: «السَّلامَ علیکم»، ده ثواب و کسی که بگوید: «السَّلامَ علیکم و رحمة الله»، بیست ثواب و کسی که بگوید: «السَّلامَ علیکم و رحمة الله و برکاته»، سی ثواب خواهد داشت»^۲.

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «تَحِيَّتِ کامل برای غیر مسافر، دست دادن است و سلام کامل به مسافر رو بوسی نمودن با او است»^۳.

و از آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «برای اهل کتاب شروع به سلام نکنید و هنگامی که به شما سلام دادند بگوئید: «و علیکم»»^۴.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: به سه نفر نباید سلام داد، اول: کسی که به دنبال جنازه راه می رود، دوم: کسی که به سوی نماز جمعه در حال حرکت است. سوم: کسی که در داخل حمام است»^۵.

در کتاب خصال از آن حضرت از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل شده است که فرمود: «به چند گروه سلام ندهید: یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، بت پرستان، کسانی که سر سفره‌ی شراب هستند یا اهل شطرنج و نرد، مرد بدکاره، شاعری که در شعر خود به زنان پاکدامن نسبت فحشاء می دهد، نمازگزار به خاطر اینکه نمی تواند جواب سلام را بدهد در حالی که سلام دادن برای مسلمان مستحب است، ولی جواب آن واجب است^۶، ریاخوار، و شخصی که برای قضای حاجت نشسته است، کسی که در حمام است و فاسقی که آشکارا مرتکب فسق و فجور می شود»^۷.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا : خداوند حسابگر بر هر چیزی است، به حساب اعمال شما اعم از تحیت و غیر آن، رسیدگی می کند.

۱. زمخشری کشاف، ج ۱، ص ۵۴۴.

۲. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۹.

۳. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۴.

۴. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۲.

۵. کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۱۱.

۶. علامه مجلسی در بحار الانوار این قسمت را تقیه‌ای دانسته است.

۷. خصال، ص ۴۸۴، ح ۵۷.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ
 مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ ﴿٨٧﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ
 بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ
 لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾ ﴿٨٨﴾ وَدُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا
 تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَابُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ
 وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾ ﴿٨٩﴾

خدای یکتا، هیچ خدایی جز او نیست قطعاً همه شما را در روز قیامت که شکّی در وقوع آن نیست جمع آورد، و کیست که راستگوتر از خدا باشد؟ (۸۷) چرا شما درباره منافقین دو فرقه شدید؟ با آنکه خدا آنان را به کیفر اعمال زشتشان (به حکم کفار) بازگرداند، آیا شما می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده است هدایت کنید؟ در حالی که هر که را خدا گمراه کرد (یعنی هدایت خدا را نپذیرفت) هرگز تو بر هدایت او راهی نخواهی یافت. (۸۸) (کافران) آرزو کنند که شما (مسلمین) هم به مانند آنان کافر شوید تا همه برابر (در کفر) باشید. پس از آنان تا در راه خدا هجرت نکنند دوست نگیرید، و اگر مخالفت کردند آنان را در هر کجا یافتید به قتل رسانید و از آنان یاور و دوستی نباید اختیار کنید. (۸۹)

تفسیر روایی آیات ۸۷ - ۸۹ :

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ
 حَدِيثًا : خدایی جز او نیست و همه‌ی شما را در روز محشر گرد هم خواهد آورد، و چه
 کسی از خداوند راستگوتر است؟! این استفهام انکاری است.
 ﴿٨٧﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ : شما را چه می‌شود که درباره‌ی منافقان دو دسته
 شده‌اید و بر کفر آنان، هم نظر نیستید.

در مجمع‌البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «این آیه درباره‌ی گروهی نازل شد که از مکه به مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند و سپس به مکه بازگشتند و در آنجا اظهار کفر کردند. بعد از آن به یامه مسافرت کردند که مسلمانان درباره‌ی جنگ با آنان به اختلاف افتادند به خاطر اینکه در اسلام آوردن یا مشرک بودنشان اختلاف داشتند!».

وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا: خداوند آنان را به کفر اعمال زشتشان بازگرداند و با این کار خوارشان نمود.

اَتْرِيدُوْنَ اَنْ تَهْتَدُوْا مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ وَمَنْ يُّضِلِّ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيْلًا: آیا می خواهید افرادی را که از هدایت باز ایستاده اند هدایت کنید، و آنان را از هدایت یافتگان قرار دهید؟ و کسی که خداوند گمراهش سازد برایش راهی نمی یابی و او را راهی به سوی هدایت نیست.

وَدُوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءًا: آرزو می کنند که شما نیز همانند آنان کافر می شدید، پس در گمراهی و ضلالت با آنان برابر می شدید.

در کافی از امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نقل شده است که فرمود: «شیطانهای انسی، فریب و نیرنگ و خدعه هایی هست و همدیگر را وسوسه می کنند و تلاش دارند اگر بتوانند اهل حق را از آنچه خداوند به آنان اکرام نموده است که همان یاری ایشان در دین خداوند است آن دینی که آنان (شیطانهای انسی) اهل و شایسته ی آن قرار نداد. آنان می خواهند دشمنان خدا و دوستان او را در یک مرتبه قرار دهند آنگونه که خداوند متعال توصیف فرموده است. خداوند در کتابش آنان را توصیف فرموده است: ﴿وَدُوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءًا﴾!

فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَاءَ حَتّٰى يُّهَاجِرُوْا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ: پس از آنان دوست نگیرید، تا اینکه ایمان بیاورند و برای خداوند هجرتی راستین کنند، نه برای هدفی از اهداف دنیوی.

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَحَدُّوْهُمْ وَاَقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وُجِدْتُمْوَهُمْ: اگر از ایمانی که با هجرت راستین همراه باشد، برخوردار نشوند، پس آنان را مانند دیگر کافران بگیرید و بکشید در هر جایی که پیدایشان نمودید.

وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيْرًا: کلاً از آنان دوری جوئید و از آنان دوست و یاور نپذیرید.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصِرَتْ
 صُدُورُهُمْ أَوْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ
 عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا أَلَيْسَ لَكُمُ السَّلْمُ
 فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾ سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يَرِيدُونَ أَن
 يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رَدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ
 يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ
 حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿٩١﴾

مگر کسانی که به قومی که بین شما با آنان عهد و پیمانی است، پیوسته باشند یا (بر این عهد نزد شما آیند) که از جنگ با شما و با قوم خودشان (که دشمنان شما هستند) هر دو خودداری کنند و از جنگ دلتنگ باشند، (با این دو طایفه از کافران که در حقیقت به شما پناهنده‌اند نباید قتال کنید). و اگر خدا می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌ساخت تا با شما قتال می‌کردند، پس هر گاه از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و تسلیم شما شدند خدا برای شما راهی بر علیه آنها نگشوده است. (۹۰) گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و از قوم خود، ایمنی یابند، هر گاه که راه فتنه‌گری بر آنان باز شود به کفر خود بازگردند. پس اگر از شما کناره نرفتند و تسلیم شما نشدند و از اذیت شما دست نکشیدند در این صورت آنان را هر جا یافتید بگیرید و به قتل رسانید، ما شما را بر (جان و مال) این گروه، تسلطی کامل بخشیدیم. (۹۱)

تفسیر روایی آیات ۹۰ - ۹۱ :

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ : استثناء از قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿فخذوهم واقتلوهم﴾ یعنی به جز کسانی که به قومی هم پیمان با شما می‌رسند و از جنگ با شما دوری می‌گزینند.

در مجمع‌البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «او «هلال بن عویمر اسلمی» بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی قومش عهد و پیمان بست و در پیمانش مطرح کرد که: ای محمد! به کسی که به سوی ما بیاید، ظلم نکنیم و تو هم به کسی که پیش تو بیاید، ستم

نکن و خداوند متعال از تعرض به کسانی که با آنان عهد و پیمان داشت، نهی فرمود^۱.
أَوْ جَاوَوْكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ: به سوی شما آمدند در حالی که سینه‌هایشان تنگ شده بود.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مقصود «تنگنا» و سختی است»^۲.
أَنْ يُقَاتِلُونَكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ: در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که این آیه درباره‌ی «بنی مدلج» نازل شده است که به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما سینه‌مان بسیار تنگی می‌کند از اینکه شهادت دهیم به اینکه تو فرستاده‌ی خدا هستی و نه با تو هستیم و نه همراه قبیله‌مان بر ضد تو! حضرت با آنان قرارداد بست که ابتدا از کار عرهبها فارغ شود و سپس آنان را به دین اسلام فرا خواند که اگر قبول کردند، پس چه بهتر وگرنه با آنان مبارزه نماید^۳.

داستان صلح بنی ضمیره و اشجع:

در تفسیر قمی درباره‌ی آیه‌ی شریفه **﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا...﴾** آمده است که: «این آیه درباره‌ی دو قبیله‌ی «اشجع» و «بنی ضمیره» نازل شده و قصه‌شان این بوده است که هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر وعده‌ای که به ابوسفیان داده بود به سوی مناطق بدر می‌رفت، از نزدیک سرزمین آنان عبور کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از آن با «بنی ضمیره» صلح کرده و پیمان بسته بود. اصحاب آن حضرت گفتند: یا رسول الله! این بنی ضمیره الآن نزدیک ماست و می‌ترسیم که با ما مخالفت کرده و به مدینه بروند یا با قریش بر ضد ما همراه شوند، ای کاش ما جنگ با آنان را شروع می‌کردیم. حضرت فرمود: هرگز! آنان از بین عرهبها نیکی‌کننده‌ترین افراد به پدر و مادران، و دارای بیشترین رابطه با بستگان خود، و با وفاترین مردم نسبت به عهد و پیمان خود هستند! و قبیله‌ی «اشجع» سرزمینشان نزدیک به سرزمین «بنی ضمیره» بود و آنان تیره‌ای از قبیله‌ی کنانه بودند و بین «اشجع» و «بنی ضمیره» پیمانی برای حمایت و امان برقرار بود تا اینکه سرزمین «اشجع» دچار خشکسالی شد، در حالی که سرزمین بنی ضمیره در آبادانی و پر آبی بود، به همین جهت اشجع به طرف سرزمین بنی ضمیره حرکت کردند و وقتی خبر حرکت آنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید آماده شد تا به طرف اشجع حرکت کرده و با آنان مبارزه کند به خاطر قراردادی که بین آن

۱. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۱۶.

۳. کلینی کافی، ج ۸، ص ۳۲۷، ح ۵۰۴.

حضرت و بنی ضمیره بود، و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود که ﴿وَدَّوَالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا...﴾ و از آن اَشْجَع را استثناء کرده و فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاوُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورِهِمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ﴾ و محل زندگی اَشْجَع زمین بی گیاه و کوهستان و جاهای دیگر دارای گیاه بود و در آن موقع به پیامبر اکرم ﷺ نزدیک شده بودند و به خاطر زندگی شان ترسیدند که حضرت کسانی را بفرستد تا با آنان بجنگد و رسول الله ﷺ نیز هراس داشت از اینکه مبدا اَشْجَع از اطراف به آنان حمله یا تعرض کنند، به همین جهت آهنگ حرکت به سوی آنان را نمود که در همان اثناء، اَشْجَع که هفتصد نفر بودند به همراه رئیسشان «مَسْعُودِ بْنِ رَحِيلَةَ» آمدند و در دره «سَلْع» در اطراف مدینه اطراق کردند و این امر در ماه ربیع الأول سال ششم هجری بود. حضرت «أُسَيْدُ بْنُ حُصَيْنٍ» را طلبید و به او فرمود: با تعدادی از همراهانت برو و بنگر اَشْجَع برای چه به اینجا آمده‌اند؟ «أُسَيْدُ» در حالیکه سه نفر از همراهانش با او بودند، رفت تا به آنان رسید، و گفت سرکرده‌ی شما کیست؟ «مَسْعُودِ بْنِ رَحِيلَةَ» برخاست و به أُسَید و همراهانش سلام داد و گفت که آمده‌ایم با مُحَمَّدِ ﷺ پیمان ببندیم. أُسَید به طرف پیامبر اکرم ﷺ بازگشت و خبر را به حضرت رساند. حضرت فرمود: این گروه ترسیدند که با آنان جنگ کنیم و به همین جهت پیشنهاد صلح بین دو طرف را دادند. سپس قبل از خودش ده بار شتر خرما برای آنان فرستاد و فرمود: چه خوب چیزی است هدیه قبل از احتیاج پیدا کردن! سپس حضرت به نزد آنان رفت و فرمود: ای افراد قبیله‌ی اَشْجَع! چه چیزی شما را به اینجا کشانده است؟ جواب دادند: خانه‌های ما به تو نزدیک شده و در قبیله‌ی ما، هیچ تیره‌ای کم جمعیت‌تر از ما نیست، به همین جهت با وجود نزدیکی خانه‌هایمان توان جنگ با تو را نداریم، و از طرفی به خاطر کمی تعدادمان توان جنگ با قبیله‌مان را هم نداریم، بنابراین آمده‌ایم تا با تو پیمان ببندیم، حضرت صلح با آنان را پذیرفت و با آنان پیمان بست، آنان هم آنروز در آنجا اقامت گزیدند و سپس به سرزمین خود بازگشتند و این آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ...﴾ درباره‌ی آنان نازل شده است!

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ: و اگر خدا می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌کرد، بوسیله‌ی اینکه دلهایشان را نیرومند و سینه‌هایشان را گشاده می‌کرد و هراس را از آنان برطرف می‌ساخت تا با شما کارزار می‌کردند و از شما دست بر نمی‌داشتند.

فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ: پس اگر معترض شما نشدند و کاری به کارتان نداشتند و صلح

کردند.

وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: و به سوی شما سلام را القاء نمودند، و تسلیم شدند و فرمانبرداری نمودند، به شما اجازه‌ی اسیر گرفتن و کشتن آنان داده نشده است.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از نزول سوره‌ی براءت این بود که فقط با کسانی بجنگد که به جنگ حضرت آمده باشند و با کسانی مبارزه کند که به مبارزه‌ی آن حضرت آمده‌اند یا قصد آنرا دارند. و پیرامون آن، این آیه نازل شده بود که ﴿فَإِنِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ فَلَمْ يقاتلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کسی که از آن حضرت دوری و کناره‌گیری کرده بود نمی‌جنگید تا اینکه سوره‌ی براءت نازل شده و فرمان به کشتن مشرکان داد چه آنان که کناره‌گیری می‌کردند و چه آنان که کناره‌گیری نمی‌کردند به جز آنانکه در روز فتح مکه به صورت موقت برای مدتی، حضرت با آنان پیمان بست. از جمله: صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو! و حدیث طولانی است و کامل آن در سوره‌ی براءت خواهد آمد.

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُواكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ: گفته شده است که: اظهار اسلام می‌کردند برای اینکه از طرف مسلمانان در امان باشند، ولی وقتی نزد قوم خود بازمی‌گشتند، کافر شدند.^۲

در مجمع‌البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «این آیه درباره‌ی «عینیه ابن حُصَین فزاری» نازل شده است که سرزمین‌شان دچار خشکسالی شد به همین خاطر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و با آن حضرت پیمان بست که در منطقه‌ی «نخل» (بین مکه و طائف) مستقر شوند و کسی کاری به کار او نداشته باشد و او فردی منافق و ملعون بود و او همان کسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را «احق صاحب فرمان» نامید.^۳ و در تفسیر قمی نیز مثل این روایت آمده است.^۴

كُلَّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا: هر مقدار که به سوی فتنه بازگردانده می‌شوند، به آن فتنه باز می‌گردند و به زشت‌ترین صورت در آن فرو می‌روند، و به بدترین صورت

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۸۹.

۳. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۸۹.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۷.

منقلب می شوند.

فَإِنْ لَمْ يَغْتَزِلُوا كُفْرَهُمْ وَيَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ: اگر آنان از جنگ با شما کناره گیری نکنند و تسلیم شما نشوند و دست از جنگ با شما برندارند. فَخَذَوْهُمْ وَأَقْتَلَوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ: آنان را اسیر کنید، هر جا که بر آنان دست یافتید، بکشیدشان.

وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا: آنان کسانی هستند که ما برای شما بر آنان، تسلطی آشکار قرار دادیم. تسلطی آشکار و حجتی روشن، برای این که با کشتن و اسیر گرفتن به سراغ آنان بروید، چون دشمنی و کفر و فریبشان، آشکار شده است.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانِ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَعَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾

هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را به قتل رساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود، و در صورتی که به خطا هم مؤمنی را مقتول ساخت باید (به کفاره آن) بنده مؤمنی را آزاد کند و خونهای آن را به صاحبش، تسلیم نماید مگر آنکه دیه را ورثه (به قاتل) ببخشد. و اگر مقتول مؤمن از قومی باشد که با شما دشمن و محاربتند، قاتل دیه ندهد، لیکن بر او است که بنده مؤمنی را آزاد کند، و اگر مقتول از قومی است که بین شما با آنان پیمان برقرار بوده پس خونها را به صاحب خون پرداخته و بنده مؤمنی (به کفاره آن) آزاد کند، و اگر (بنده ای) نیابد بایستی دو ماه متوالی روزه دارد. این توبه ای است که از طرف خدا پذیرفته است و خدا دانا و حکیم است. (۹۲) و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد مجازات او (آتش) جهنم است، که در آن جاوید (معدّب) خواهد بود و خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید بر او مهیا سازد. (۹۳)